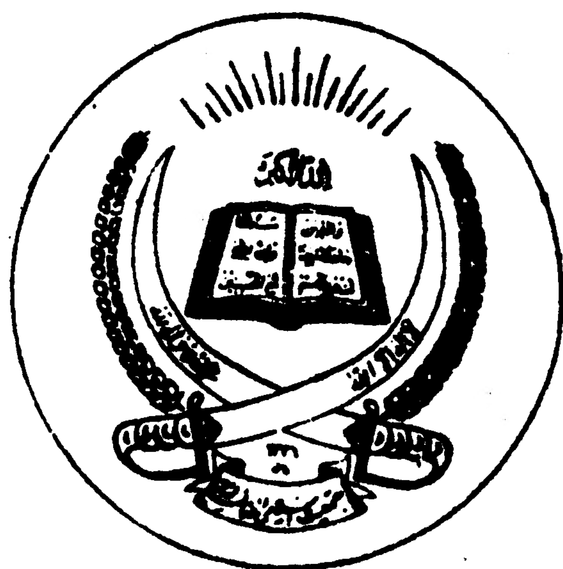


جبر تاریخ

یا

شلاق و ترور؟

ANAYAT ULLAH AMIR

آنچه که درین کتاب می خوانید :

۱-	مقدمه	۱	- ۸
۲-	لینین معمار روسیه	۹	- ۲۱
۳-	علل انقلاب	۲۱	- ۳۰
۴-	بالشویزم قبل از ۱۹۱۷	۳۰	- ۴۸
۵-	جریان انقلاب	۴۹	- ۵۴
۶-	لینین و مخالفینش	۵۴	- ۵۸
۷-	ترور وسیلهٔ تحکیم قدرت	۵۸	- ۶۳
۸-	دفاع از ترور	۶۳	- ۶۶
۹-	تاسیس چیکا	۶۶	- ۶۹
۱۰-	جی - پی - یو	۶۹	- ۷۱
۱۱-	او - جی - پی - یو	۷۱	- ۷۶
۱۲-	کمیساری مردم برای امور داخلی	۷۶	- ۸۵
۱۳-	خطرات ترور	۸۶	- ۸۹
۱۴-	کا - جی - بی	۸۹	- ۹۳

۱۵- کا.جی.بی و رژیم استبدادی کرملین	۹۴ -	۹۹
۱۶- مسموم ساختن افکار عامه	۹۹ -	۱۰۷
۱۷- کشیدگی ٤ ی قوای مسلح روسیه	۱۰۷ -	۱۰۹
۱۸- کشیدگی ٤ ی زراعت روسیه	۱۰۹ -	۱۱۴
۱۹- تشکیلات کا.جی.بی	۱۱۴ -	۱۱۹
۲۰- مدیریت عمومی نمبر یک	۱۱۹ -	۱۲۰
۲۱- مدیریت عمومی گارد سرحدات	۱۲۰ -	۱۲۱
۲۲- مدیریت امور اشخاص	۱۲۱ -	۱۲۳
۲۳- مدیریت نظارت و مراقبت	۱۲۳ -	
۲۴- کا.جی.بی مسئول تشنج و خرابکاری	۱۲۳ -	۱۲۹
۲۵- برنامه تخریب مکسیکو	۱۲۹ -	۱۳۴
۲۶- نظارت و گمراه سازی	۱۳۴ -	۱۴۴

بسم الله القاصم الجبارین



مقدمه

در طول تاریخ بشر خیلی زیاد دیده شده که حقایق تحریف گردد و واقعیت ها وارونه جلوه داده شود. بعضی اوقات دیده شده که حقایق پنهان شده و پیروان مکتب ظلم و استبداد با بکار بردن نیرنگ های فریبنده چهره اصلی خود را پوشانده و حتی چهرهٔ حق بجانب را گرفته اند، تاریخ شاهد است که نسل های بشری برای تحکیم عدل به پا خاسته اند که دستگاه های بیدادگری را از ریشه برکنند، اما متأسفانه که گاهگاهی این امید ها نقش بر آب شده و خون شان بهدر رفته. از آن جمله هم قیام مردم روسیه بر ضد حکومت استبدادی تزاری است که بالشویک ها از آن سوء استفاده نمودند. ظلم و استبداد سه صد ساله خاندان (رومانوف) یا تزار های روسیه باعث این شد که مردم این سرزمین مرگ قهرمانانه را بر زندگی غیر انسانی ترجیح دهند و به پا خیزند. با اینکه در طول سلطنت تزار ها مردم روسیه در یک محیط اختناق به سر می بردند و فرصت این را نداشتند که با استفاده از آزادی های فردی استعداد های خود را در ساحه های مختلف سیاسی و اجتماعی انکشاف دهند و دورهٔ سیاه زمان تزار باعث این شد که آگاهی سیاسی مردم رشد نماید. لذا آنها به علت تجربه کافی در زمینه

های سیاسی مواجه بودند. اما این عدم آگاهی مانع این نشد که آنها خود را ملت محکوم به ظلم بدانند.
سال های آخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست شاهد جنبشهای مردمی در روسیه است. این جنبش یک عکس العمل در مقابل اوج استبداد تزار بود. شرایط زندگی آنقدر ضیق وحشتناک بود که مردم مجبور شدند که به یک قیام آزادی خواهی دست زنند. ملت تحت ستم روسیه دیگر تحمل این را نداشت که بیشتر از آن خودسری های احمقانه یک صنف ممتاز و حاکم بر سرنوشت ملت را قبول نماید. لذا به قیام های عمومی و مردمی دست زدند تا به مستبدین بفهمانند که اراده مردم و قهر و خشم و طغیان شان میتواند هرگونه نظام استبدادی را سرنگون سازد ولو که ریشهٔ آن در اعماق تاریخ دویده باشد. واقعه تکان دهنده که باعث شد سلطان ظالم «نیکولای دوم» از حالت جنون به خود آید عبارت بود از قیام سال ۱۹۰۵ مردم روسیه. اهمیت اصلی این قیام در این بود که از یکطرف آنها مردم روسیه جرئت این را دادند که بایداین عمل بار دیگر اقدام نمایند تا حق خود را بدست آورند و از طرف دیگر بعضی سازمانهای سیاسی در رکه در زیر زمینی ها پنهان بودند و گاه گاهی سر خود را از دریچه بیرون میکردند امید این را بدهند که در صف آخر مردم قهرمان استاده شده و از عقب شعارهای کاذبانه دهند.

فشار و اختناق حکومت خود کامه تزار باعث این شد که مردم به
فکر آزادی خواهی برآیند. انحصار قدرت سیاسی بدست یک
صنف ممتاز و حکمروا، و سیاست های پوچ و مزخرف اقتصادی
تزار مردم را خسته ساخته بود. دستگاه های صنعتی که بصورت ابتدائی
در روسیه رو به رشد میرفت مصروف اسلحه سازی بود تا تاج و تخت
شاه مستبد را که در هر لحظه حس خطر میکرد، حفظ نمایند.
دهقانان روسیه از سیاست های کشاورزی تزار راضی نبودند
لذا آنها در یک حالت عدم اطمینان حیات بسر می بردند. واز این
که اکثریت مردم روسیه را تشکیل میدادند مصروف تهیه غله
برای عساکر سلطان بودند و خود شان به دشواری می توانستند
شکم خود را سیر سازند فلهذا دهقانان در قیام های مردم
روسیه سهم فعال داشتند.
جنگ جهانی اول باعث تلفات زیاد روسیه شد. سال
های بعد از ۱۹۱۴ مردم را به اندازه فلاکت زده و بدبخت
ساخت که آنها قدرت تحمل را کاملاً از دست داده بودند
مردم شعار های (نان - صلح) را بر سر زبان ها داشتند
تا شود که با برقراری صلح یک لقمه نان پیدا کنند واز نعمت
آزادی برخوردار گردند و بحیث یک انسان زندگی کنند.
در سال ۱۹۱۶ بار دیگر مردم روسیه به قیام عمومی دست زدند
تا خواسته های خود را بر دولت بقبولانند. مردم به اندازهٔ به
ستوه آمده بودند که هر کسیکه به آنها دست دراز میکرد،

آنها فکر میکردند که وی فکر نجات شان را دارد اما بدبختانه
که بالشویک ها عوض دست دادن به مردم روسیه پیله آهنین
گرم و داغ را به آنها دراز کردند که به مجرد چنگ زدن به
آن دست همه سوخت شنفر و انزجار مردم روسیه از رژیم
تزار آنقدر عمیق بود که هر نوع شعار فریبنده آنها را
بخود جذب می نمود. آنها فکر می کردند که اگر از زیر یوغ
استعمار تزار نجات یابیم دیگر آزاد خواهیم بود اما بدبختانه
که از زیر باران برخاستند و زیر ناوه نشستند.
استعمار تزار از بین رفت و استعمار بالشویک با تغیر رنگ
وچهره اما با حفظ ماهیت جانشین آن شد. مشابهت
های گوناگون بین رژیم های تزاری و بالشویکی وجود
دارد. مثلاً در زمان تزار ها و بالشویک ها قدرت سیاسی
بدست یک صنف ممتاز و حاکم بود که مردم در آن کدام سهمی
نداشتند. در هر دوی این دو رژیم یعنی رژیم تزار ها و بالشویک
ها یک عده محدودی قدرت دولت را بدست داشتند و بر
مردم فرمانروائی می کردند. در هر دوی این رژیم ها قدرت اقتصادی
بدست دولت و در انحصار دولت بود. سرمایه های بزرگ همه
در اختیار دولت بود و اشخاص حق سرمایه گذاری های خصوصی را
نداشتند. روی همین علت بود که طبقه بورژوا در زمان تزار
ها رشد نکرد تا زمینه را حد اقل از روی نظریه برای تطبیق
اندیشه های مارکس آماده نماید. در هر دوی این رژیم ها

صنایع مملکت برای اسلحه سازی وقف شده بود که کارخانه ها نمیتوانستند مایحتاج مردم را تهیه نمایند. در هر دوی این رژیم ها کارگران مجبور بودند که از سیاست های سرمایه داری دولتی اطاعت کنند و حق مداخله در سیاست های اقتصادی را نداشتند. آزادی کارگران در زمان تزار ها به مراتب بیشتر از زمان بالشویک ها بود. آنها در زمان تزار ها به اندازه تحت کنترول شدید دولت نبودند که در زمان بالشویک ها بودند. لشا اوقات دیده شد که اتحادیه های کارگری در زمان تزار ها وجود داشت اما در زمان بالشویک ها از این حق کاملاً محروم شدند. پلان های اقتصادی پنجساله روسیه باعث شد که کارگران برای تطبیق پلان طرح شده از طرف حزب از هرگونه آزادی کارگری محروم گردند و به کارهای اجباری دست زنند. هر دوی این رژیم ها حداکثر بودجه دولت برای مصارف نظامی تخصیص داده می شد. هر دوی این رژیم ها برای آنکه افکار مردم را مصروف نگاه داشته باشند آنها را به خطرات خارجی متوجه می ساختند و احساسات ملت خونخواهی شان را زنده ساخته و از آن برای اهداف توسعه جوئی خود استفاده می نمودند. در هر دوی این رژیم ها قوای نظامی روسیه به خاطر دفاع از مرز های کشور جنگیده اند نه اینکه دفاع از کدام عقیده، مثلاً ستالین در زمان جنگ جهانی دوم عسکر را تحت شعار «دفاع از میهن»

خوبتر و آسانتر منسجم می‌نمود، نسبت به رژیمیکه دفاع از مارکسیزم.
تاریخ شاهد این مدعاست که چطور ستالین با پیروی از سیاست
های جنگی تزاری در خطرناکترین مواقع در قوای نظامی
و مردم روسیه روحیه ملت پرستی را زنده می‌نمود و آنها
را به جبهات جنگ سوق می‌داد. هر دوی این رژیم‌ها خاصیت
توسعه طلبانه داشتند. تاریخ بوضاحت نشان می‌دهد که
همانطوریکه تزارها سرزمین‌های آسیای مرکزی و دیگر مناطق
آسیا را غصب نمودند، لینین نیز سرزمین‌های دورکوهی
جز خاک روسیه نبود با روسیه ملحق نمود. تاریخ شاهد است که
ستالین بعد از جنگ جهانی دوم سرحدات روسیه را توسعه
بخشید و بعضی سرزمین‌های پولیند و دیگر ممالک اروپای شرقی
را جزء خاک روسیه ساخت و اکثر مناطق ممالک بالتیک
را تحت تصرف خود درآورد. هر دوی این رژیم‌ها یعنی رژیم تزار
ها و بالشویک‌ها رژیم‌های پولیسی بودند. دولت در هر دو وقت
به نیروی نظامی و ژاندارم اتکا داشت و از آن برای منکوب
نمودن افکار آزادیخواهی مردم استفاده می‌شد. در زمان
تزارها، تزار فرمانروای مملکت بود و بواسطه صادر نمودن
فرمان‌های شخصی از مردم خواهان اطاعت بود و در زمان بالشویک‌ها
رئیس حزب فرمانروای مملکت بود و بواسطهٔ صادر نمودن
فرمان‌های شخصی اما بنام حزب از مردم امید اطاعت را
داشتند. در هر دوی این رژیم‌ها اطرافیان فرمانروا حیثیت ویژه

تطبیق اهداف فرمانروا را داشتند. در هر دوی این رژیم
ها فرمانروا حیثیت مرشد و رهنما را برای زیر دستان خود داشت
مثلاً، حزب یک وسیلهٔ تطبیق اهداف لینین و لینین
یک مرشد حزب بود و تزار مرشد زیر دستان اش و زیر
دستان حیثیت تطبیق اهداف تزار را داشتند. هر
دوی این رژیم ها رژیم های استبدادی و یک حزبی بودند
و مردم از حقوق حقه خود محروم بودند. در هر دوی این رژیم ها
مخالفین فرمانروا به بی رحمانه ترین شکلی سرکوب می شدند
و از بین میرفتند.

روی این تشابهات ما میگوئیم که رژیم بالشویک با حفظ عین
ماهیت و کیفیت اما با تغیر اسم جانشین حکومت تزار ها گردید.
اما دستگاه های تبلیغاتی بالشویک و مزدوران آن تا حال به
ما چنین گفته بودند که انقلاب اکتوبر یک انقلاب مردمی
بود که مسیر تاریخ را تغیر داد. دستگاه تبلیغاتی کرملین
از کودتای لینین تمجید فرزندانه نمود و آن را انقلاب نام نهاد
دستگاه های تبلیغاتی بالشویک دسایس یک گروه اقلیت
و انقلابیون حرفوی را یک انقلاب کارگری و مردمی جلوه
دادند تا بتوانند پشتیبانی محرومین جهان را بخود جلب کنند
و از آن بهره برداری نمایند. همانطوریکه بالشویک ها از
احساسات آزادی خواهی مردم روسیه سوء استفاده نمودند
و میخواستند که از این احساسات به شکل جهانی اش نیز بهره

برداری نماید.

الحمدلله والمنه که فرصت این برایم میسر گردید تا چند صفحهٔ جهت روشن ساختن اذهان هموطنانم که امروز در دریای خون شنا می کنند و با این استعمار خونخوار پنجه میدهند بنویسم تا آنها بتوانند که ماهیت این استعمار را درک کنند. از خداوند بزرگ استدعا دارم که آنها به این استعمار جواب دندان شکن دهند و نام نامی خود را در صفحات تاریخ ثبت نمایند. دفاع از مملکت و میهن بر همهٔ ما فرض است خدا کند که ما با خلوص نیت بخاطر کسب رضای خدای عزوجل و اعلای کلمهٔ حقه قلم ها و شمشیر ها را بر داریم و در جبهات مختلف بدشمن درس های فراموش ناشدنی بدهیم و ماهیت پوشیدهٔ آنرا به همه جهانیان معرفی نمائیم تا بعد از آن دسته ها و گروه های خود فروخته حاضر نشوند که در استخدام این استعمار و دیگر استعمارگران جهان قرار گیرند و بخاطر تأمین منافع استعماری شان مقابل مردم خود شمشیر بکشند.

در خاتمه خیلی بجا خواهد بود اگر از زحمت کشی های یکعده برادران هم طریق مخصوصاً برادر مکرم جمهور دولت محمد که این اثر را بواسطهٔ قلم توانای خود تحریر و آمادهٔ چاپ نموده اند، اظهار امتنان و قدردانی نمایم. خداوند جزای خیر شان دهد.

نصر من الله وفتح قریب

«سید رسول»

۲۳-اسد ۱۳۵۹

لینین معمار روسیه امروزی

جهان مادی بعد از خلقت چندین دوره تحولاتی را طی نموده و بالاخره به شکل منظم و تحت قوانین خاصی قرار گرفته است. بعد از سپری شدن مدت مدیدی انسان نیز خلق و خلیفة الله خوانده شد. این مخلوق عالی که نزد خدا مقام خاصی دارد با داشتن قدرت عقل و تفکر موظف شد تا با استفاده از این وسائل مادی که برایش خلق گردیده در مورد این جهان باندیشد، لذا این انسان که مجموعهٔ از دو جهان مادی و معنوی است می بایست برای تأمین ما یحتاج مادی و رسیدن به کمال معنوی خود جد و جهد نماید. بعداً انسانها زیاد شد و قبائل بوجود آمد و ضروریات بشر رو به ازدیاد نهاد. وظایف انسان چند بعدی شد. ارتباط و مکلفیت در برابر خدا، ارتباط با همنوع، ارتباط با جهان ماحول با در نظر داشت ارتباطاتش با دیگر انسانها می بایست وسائل مادی زندگی خود را از راه تسخیر این جهان تأمین نموده و در راه کمال قدمهای سریع بردارد. هر روز واقعات تازه در محیط ماحولش رخ می داد و انکشافات جدیدی در ارتباطاتش بوجود می آمد. این واقعات در زندگی انسان تأثیر می انداخت و وی را متأثر می ساخت، لذا در تلاش این افتید که علل آنچه را که باعث تأثرش می گردد پیدا نموده و برای اصلاح آن بکوشد

و زندگی بهتری را بوجود آورد.

از خلقت انسان هزاره ها سال می گذرد. از آن زمان تا حال ملیون ها واقعات صورت گرفته. جوامع بوجود آمدند و نابود شدند. تمدنها عرض اندام کردند و از بین رفتند. ما یا از آنها هیچ نمیدانیم و یا آنچه را که میدانیم خیلی هم کم است. از وضع زندگی و طرز فکر و محیط مادی و معنوی آنها آگاهی کامل نداریم. خوشبختانه که امروز فن باستان شناسی انسان را قادر ساخته تا شواهدی را کشف و راجع به روش ها ئیکه هزاره ها سال قبل میزیسته اند نظر دهد. نسل بشر بعد از موفقیت ها ی چشم گیر و تلاش ها ی خستگی ناپذیر، زندگی نوین را آغاز نمودند. بعد از اینکه خط اختراع شد آنها بعضی واقعات مهم و سرود ها و شعار ها ی مذهبی و ... را نوشتند که که امروز مورخین از آنها بحیث اسناد تاریخی استفاده کرده راجع به آنها چیزی می نویسند.

لذا این دوره را بنام دوره تاریخی یاد و آنرا از دوره ها ی ماقبل مجزا میدانند. یک دوره طولانی از زندگی انسان از نظر مورخین پنهان بوده و در مورد آنها یا نظریات و فرضیات شخصی خود را می نویسند و یا چند نظریه قبول شده را تکرار می کنند حتی بخش بزرگی از دوره ها ی تاریخی تا امروز روشن نشده و دانش انسان امروزی درباره آنها محدود است.

تاریخ نویسی در دوره ها ی اول به شکلی بود که واقعات را از نقطه

نقطه زمان و مکان ذکر نموده و آنرا ثبت می کردند. حتی تا
چند سال قبل از عصر ما مورخین می نوشتند که چه واقعه در کجا و
در چه زمان واقع شد؟ این نوع مطالعه تاریخ برای انسان ها
قانع کننده بود. انسان ها میخواستند بدانند که حوادث چرا واقع
شد؟ آنها در صدد این شدند که باید بدانند چه علت باعث شد
که چنین واقعه بوقوع پیوست و نتایج آن چه بود؟ از اینجاست
که روش تازهٔ مطالعهٔ تاریخ که بنام فلسفه تاریخ یاد می شود،
شروع گردید. بعد از این انسان ها فقط به وقوع واقعات
و محل آن علاقه نداشتند بلکه می خواستند بدانند که چه
شرایطی منجر بوقوع چنین واقعه شد و چه اثراتی از خود بجا
گذاشت؟ مهمتر از این موضوع چیزیکه افکار بشر را بخود جلب
کرد این بود که آنها می خواستند جهان و نسل بشر را بحیث یک
کل مطالعه کنند. لذا مطالعه تاریخ از شکل محدود و منطقوی
به شکل جهانی آن مبدل شد. مورخین و دانشمندان درک کردند
که بشریت بحیث کل به یک سمت در حرکت است و واقعات و
انکشافات یک منطقه بر منطقهٔ دیگری تاثیر مستقیم دارد.
گرچه انسان امروزی بعد از صد ها سال این موضوع را
درک کرد و به این امر پی برد، اما دین اسلام چهارده صد
سال قبل این موضوع را اعلام نمود و بشر را بحیث کل مورد
خطاب قرار داده و آنها را متوجه ساخته که همه بشر یک
سرنوشت مشترک دارد. آنها بعد از سال ها گمراهی درک

گردند که زندگی انسان دست خوش حوادثی نیست که خالی از کدام هدف باشد، زندگی انسان دارای هدف و معنی عمیق است عمل هر فرد دراین مسیر موثر است. هر عمل آگاهانه شخص بی تعصب تفکر وی صورت گرفته و دارای یک هدف عالی میباشد. این عرصه فعالیت های انسان است، باید با تغییر محیط مادی خود به تکمیل شخصیت خود بپردازد، لذا این جهان میدان فعالیت های بی پایان انسان است تا بتواند شخصیت مادی و معنوی خویش را رشد دهد و به سوی کمال حرکت کند. انسان یک مخلوقی است که مجموعه وی را فقط حوایج حیاتی و شهوی و یا احساس رفع گرسنگی تشکیل نمیدهد، بلکه درپهلوی این ها غرایز دیگری نیز وجود دارد که در ساختمان شخصیت یک فرد سهم کمتر ازین دو ندارد.

سبک تاریخ نویسی امروزی از زمان قدیم کاملاً فرق میکند درآن ایام یک مورخ فقط به ثبت واقعات می پرداخت اما امروز تاریخ را به شکلی مطالعه میکنند که واقعات و علل و نتایج آنرا نقش انسان را در وقوع واقعات - شرایط محیطی - چگونگی وضع اقتصادی و . . . را به صورت کل تحت مطالعه قرار میدهند همانطوریکه گفتیم انسان در تلاش پیگیری است تا علل تأثرات وریخ های خود را پیدا کند و در رفع آن بکوشد، لذا عدهٔ زیادی از دانشمندان درین مورد تحقیق نمودند تا به این هدف نائل آیند. بعضی ها تاریخ را از نقطه نظر جغرافیائی

مورد مطالعه قرار دادند و آنرا یک عامل تعیین کننده
خواندند. یک تعداد دیگری مخصوصاً جامعه شناسان عامل
اقتصادی را اهمیت خاصی دادند و آنرا علت حوادث دانستند
وانسان را یک مخلوق عاجز معرفی کردند که باید مد وجزر موج
های تاریخ پامال شود. این انسان از آنچه که آنها جبر تاریخ
می نامند باید اطاعت کند. از نظر این عده نقش فرد و
شخصیت انسان کاملاً نادیده گرفته شده. گرچه انسان
باید وسائل مادی بدست آرد و در اصلاح وضع مادی زندگی
خود بکوشد و آنرا بهتری بخشد اما انسان مخلوق تحت ستم
این جهان مادی نیست بلکه برعکس وی قدرت وتوانائی
این را دارد که این جهان را به میل ورغبت خود و به نفع خود
وبرای رفاه خود بسازد و در آن تصرف آخرین درجه داشته باشد
اینکه تا چه اندازه به این هدف نائل می آید، به قدرت وتوانائی
فکری وی مربوط است. این انسان است که بواسطه قوای
عقل وتدبیر خود جهان خود را می سازد نه اینکه جهان لایعقل
ماحول اش شخصیت وی را بسازد. این نظریه داران عقیده
دارند که تکامل جهان مادی انسان وسیله وی برای این
جهان باعث این میشود که وی دارای زندگی خوشبخت
تر و بهتری نسبت به دوره پیشتر باشد. انکشاف جهان مادی
واختراعات واکتشافات باعث این می شود که طرز فکر
انسان نیز تکامل پیدا کند وانسان بهتری از آن ساخته

شود، اما متأسفانه که ایشان متمدن امروزی که در یک جهان ماشینی زندگی می کنند از وحشی ترین انسان های که در قدیمترین دوره های تاریخ زندگی میکرده اند ظالم تر اند. چه فرق بین دو نفر قاتل که یکی بواسطه شمشیر مصنوع خود را به قتل میرساند و آن دیگری بواسطه تفنگ؟ اگر انسان وحشی بواسطهٔ نیزه مرتکب جرم قتل و یا غارت مال مردم می شد، امروز بواسطهٔ بم های کیمیاوی به قتل و غارتگری بر دارند. به چشم سر می بینیم که انسان متمدن وحشی تر از آن انسان وحشی است که قرن ها قبل زندگی میکرده. لذا این نظریه که اقتصاد زیر بنا است و طرز فکر انسان سربنا کاملاً غلط ثابت شد و دیده شد که بهمان درجه که زیر بنا ترقی کرده همان پیمانه سربنا تنزل نمود. بحث های گیج کننده فلسفی در مورد نظریات هیگل و مارکس که دو روی از یک سکه اند، بعمل آمده و کتاب های بی شمار برای افشاء این نظریات نوشته شده، لذا لازم نمی افتد که ما هم به نوبه خود درین مورد خود را مصروف کنیم و به بحث فلسفی بپردازیم بلکه باید با صرف نظر نمودن از بحث در مورد دیالکتیک تاریخی و جبر تاریخ از نظر مارکس، به مطالعهٔ جامعهٔ روسیه بپردازیم که آنها خود را مارکسیزم معرفی می کنند و خود ها را علمبردار انقلاب مارکسیستی می دانند.

انقلاب روسیه (بر خلاف پیش بینی های مارکس) در سه مرحله انجام یافت. در مرحله اول این انقلاب یک انقلاب مردمی بود که همه مردم واحزاب در براه انداختن آن سهم فعال داشتند، اما مرحله سومی آن مسیر انقلاب را تغیر داد و شکل مردمی بودن آنرا به یک انقلاب

حزبی واقلیت محدود و متشکل بنام بالشویک ها مبدل ساخت. اولین قیام عمومی مردم روسیه در سال ۱۹۰۵ صورت گرفت تا رژیم استبدادی و دکتاتوری تزاری را درهم بکوبد و زنجیرهای اسارت را از هم بگسلد. اما این قیام بصورت ظاهر کوبیده شد و از آن به بعد بعضی اصلاحات که نتوانست خواسته های مردم را برآورده سازد معرفی گردید. آنچه مردم روسیه میخواستند بزرگتر از آنچه بود که تزارها به مردم میدادند. بعد از یک دوره عدم کفایت حکومت تزاری در فبروری ۱۹۱۷ بار دیگر قیام مردمی صورت گرفت حکومت تزار سرنگون و یک حکومت موقت که کدام اساس قانونی نداشت تشکیل گردید. درین قیام حداکثر از احزاب چپ و راست و مترقی وارتجاعی سهم داشتند و حکومت تزار را از بین بردند که تا آن زمان بالشویک ها یک اقلیت کوچک و زیر زمینی بودند در بروز اندختن انقلاب کدام سهم نداشتند. اغتشاشات و عدم کفایت حکومت موقت موقع مناسب به بالشویک ها داد تا قدرت گیرند و به یک سازمان منظم مبدل گردند. خستگی عسکر از جنگ جهانی اول، قحطی و قیمتی، عدم اطمینان زندگی مردم، بی نظمی و . . . باعث شد که در اکتوبر ۱۹۱۷ بالشویک ها کودتای نظامی را برای بار دوم براه اندختند و قدرت را بدست گیرند، لذا برای مطالعه تاریخ روسیه وطرز حکومت آن و رویداد ها ی آن باید به مطالعه حزب بالشویک و فعالیت های شان و افکار رهبر شان (لینین) بپردازیم زیرا که بعد ازین تاریخ همه چیز بدست این اقلیت افتید واکثریت مردم از حقوق حقه خود محروم شدند. احزاب و سازمانها درهم کوبیده شد، ملیونها نفر به قتل رسید تا اینکه قدرت بالشویک ها

تحکیم یافت وهمه چیز به انحصار ایشان در آمد. سازمانهای دولتی
زمان تزار با حفظ مشخصاتش در لباس بالشویزم در آمد و بالشویزم جانشین
تزاریزم گردید به این ترتیب برای درک سالم ماهیت انقلاب
اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه باید ماهیت بالشویزم وتشکیل حزبی آنرا و
تخمی را که آنها کشتند وثمره که از آن به بار آمده وجهان را —
تحت الشعاع خود قرار داده، درک کنیم.

سیستم یک حزبی دیکتاتوری که در درون آن یک دیسپلین شدید
حکمفرما بود به جز از ستالینزم به چیزی دیگری منتهی شده نمیتوانست
حق آزادی همه احزاب وگروه ها به جز از هواداران بالشویک
ها غصب شد. اختناق وترور حکمفرما گردید. به جز از چند نفر
رهبران حزب کس دیگری حق اظهار عقیده وبیان را نداشتند
مردم تا حدی آزادی داشتند که حزب و بالشویک ها را صفت
میکردند. آزادی توصیف نمودن به همه مردم داده شده بود!
این موضوع که آیا ستالینزم یک فاجعهٔ غیر مترقبه وغیر پیش بینی شده است
ویا اینکه این امر نتیجه رشد ونموی طبعی لنینزم میباشد؟ بصورت
خیلی وسیع مورد بحث قرار گرفته وهرکه یک نظر داده واز آن
توجیهات گوناگون نموده اند. اما آنچه از نظر معتقدان جبر
تاریخ مورد تائید است اینست که ستالینزم یک پدیدهٔ اجتناب
ناپذیر بود واین ستالین بود که وارث قانونی لینین بود زیرا این
واقع است که هیچ شخص لیبرال نمیتوانست نظام حزبی را که لینین
تهداب گذاری کرده بود اداره نماید. سیاست داخلی وخارجی بهمان
کیف وکان اصلی اش ادامه پیدا کرد و ساختمان وتشکیلات سازمانهای
دولتی بهمان شکل اولی وجود داشت.

همچنان به دلیل اینکه بالشویزم از همان ابتداء، توسط لینین و — همکاران نزدیکش مثل ستالین اداره می شد وی باید سورث لینین می بود. از همان اوائیکه ستالین در سایبریا ولینین در سویس بود، بالشویک ها از طرف اوشان اداره می شدند و در طرح برنامه ها ی حزبی نظریات کاملاً موافق داشتند. در هیچ موردی دیده نشده که ستالین راجع به کدام موضوع عمده بالینین مخالفت کرده باشد و اگر میکرد هم مثل همرزم ها رفیق دیگر به قتل گاه سوق داده می شد. لذا جامعهٔ امروزی روسیه همان دوام سیستم تزاری به مخبیع ترین شکلش وادامهٔ همان بالشویزم که لینین و ستالین آنرا اساس گذاشتند، میباشد اگر کسی به این موضوع موافقت نمی کند که جامعه امروزی روسیه همان درخت است که توسط لینین غرس شده وآنها فکر که ما موضوعات را مبالغه آمیز جلوه داده و از حقایق به دور رفته ایم با آنها جنجال نمیکنیم. اگر ما این نظر شانرا که «جامعهٔ امروزی روسیه که در آن طبقات ممتاز قدرت ها را حصر دارد، خلاف آنچه لینین می خواسته، می باشد» قبول کنیم به نتیجه خطرناک تری میرسیم و آن اینکه این موضوع نا درست بودن نظریات لینین و آنچه را که وی پیش بینی می نموده، ثابت می نماید. این وضع میگردد که لینین نتوانست شکلاتی را که به آن خود مواجه بود، تحت ادارهٔ خود آورده و راجع به آیندهٔ مملکت یک اساسی را بگذارد که نتیجه مطلوب بدهد. اگر جامعهٔ امروزی روسیه ثمرهٔ مستقیم لینینزم نیست چرا نهال سیب که توسط وی گذشته شد و توسط ستالین آبیاری گردیده بید

بید برآمد؟ این نهال که باید ثمرهٔ آن به محرومان میوه های داد عظیم برآرد؟ از نگاه جبر تاریخ باید آنچه لینین می خواست امروز وجود می داشت زیرا سهم اشخاص و دستگاه های سیاسی که روبنای یک انکشاف اقتصادی است نباید زیربنا را به آن درجه به-مدحتی سوق دهد که زیربنا از زیر فغان بکشد که داد و یلا من از هم پاشیده شدم.

اگر برای لحظه ای توجه خود را به جهان خارج از مرزهای میهن معطوف سازیم دیده می شود که اکثر رهبران مارکسیستی از-لینینزم لاف می زنند و حد اکثر سعی خود را به خرج می دهند تا خود را یک لینینست معرفی کنند. این تشنه گان قدرت و مشعل داران استعمار نوین حکم تکفیر یک دیگر خود را صادر می نمایند و یکدیگر خود را به لینینست نبودن محکوم می کنند. با وجود اینکه نظریات و اعمال لینین برای جامعهٔ روسیه مضر واقع شد و مسیر طبیعی تاریخ آنرا بعد از (۸) ماه عمر انقلاب اولی منحرف ساخت ما باز هم این هوا داران چپ خود را به وی می چسپانند. اگر بالفرض لینینزم را صحه بگذاریم و این هوادارن وی را مورد بحث قرار دهیم، بار دیگر دیده می شود که آنها در عمل هیچ چیزی را از لینینزم ندارند مثلاً مائو به کشاورزان روی آورد و از احساسات آنها برای به قدرت رسیدن خود استفاده کرد، در حالیکه مارکسیزم طبقه کارگر صنعتی را پیش قراول انقلاب می دانند و لینین وی را فقط متحد موقتی کارگر صنعتی می داند که در نتیجه باید صنعتگر در راس قرار گیرد. مائو زیادتر به کشاورز اتکا می کند وی را دینامیک تاریخ می دانند. در اواخر

عمر خود مائو می خواست که اساس تشکیل حزبی را که مانع رسیدن به جامعهٔ خیالی می باشد از بین بردارد. همچنان کاسترو بدون داشتن کدرم حزب و بدون داشتن رابطهٔ مردمی و مراجعه به آنها بواسطهٔ تلاش ها ی زیر زمینی و بواسطهٔ فعالیت ها ی چریکی به قدرت رسید. وی بواسطه یک دسته مسلح بدون اینکه در تحرکات کدرم حزب سیاسی (حوزه مارکسیستی - حوزه لیننیستی) تشکیلی داشته باشد ادارهٔ امور را بدست گرفت و بعداً به تشکیل حزب پرداخت. متون ضرورت آنرا همان قوای ملیشیا ی وتراندارمری و قوهٔ انتظامی و نطق ها و بیانات تلویزیونی تشکیل می دارد. اینهمه فعالیت ها ی این سردمداران استعمار نوین نمونه ها ی انحراف از نظریات انقلابی لینین می باشد، اما همهٔ این ها فقط یک اصل مشترک با لیننیزم دارند و آن اینست که همه اینها معتقد اند که انتقال رهبری جامعه به سوی جامعهٔ خیالی شان از بالا و توسط تمرکز قدرت در دست یک نفر و یا حیثیتی مستبد صورت گیرد. همه اینها به زور و تمرکز قدرت عقیده دارند. این شخص یا حیثیات قدرت مند باید معیار همه حزبی ها و درستی ها ی تاریخ باشند. امور توسط آنها تجزیه و تحلیل و رهبری گردد.

انقلاب اکتوبر بالشویک ها دو راه در پیش داشت. یا اینکه می بایست مردم را متکا نموده و از قدرت و نیروی آنها استفاده نماید و یا اینکه بر حزب که مکرراً تصنیف و تنظیم شده و بواسطه یک سیستم بیروکراسی که نه تنها دولت را بلکه همه سازمانهای مردم را به شمول شورا ها تحت کنترول خود دارد اتکا می نمود. این راه دوم که ستالین شمول آن بود و بواسطهٔ بالشویک ها و رهبر

شان لیسنین انتخاب شد تمرکز قوا و کنترول شدید دولتی و دستگاه بزرگ و پیچیدهٔ جاسوسی روسیه تنفر و انزجار عمیق در بین توده های روسیه بوجود آورده است. هرکس به یکدیگر به نظر شک و تردید می نگرد و در درون خود می جوشد. بهتر است درین مورد از دالکنند (مولف نیتسین) روسی که شهرت جهانی دارد و انزجار خود را از سوسیالیزم روسیه ابراز نموده نقل قول کنیم: (... ما می توانیم سوسیالیزم داشته باشیم در حالیکه آن بر کینه و دشمنی و تنفر استوار باشد. زندگی اجتماعی بر اساس کینه توزی و انزجار پایه گذاری شده نمی تواند. شخصی که سالهای سال از کینه توزی و تنفر و نزاع حرف زده و درین راه زندگی کرده است نمیتواند یک روز بر از سعادت و خوشبختی را پیش بینی کند شخصی که سالها از عداوت حرف زده نمیتواند شبی یکروز هم از الفت و مهربانی حرف زند چه این روز در قاموس وی وجود ندارد. اگر گاهی هم از آن نام می برد کذب است ....)

ترور و وحشت یک شعشعهٔ مخصوص از خود باقی می گذارد. ترور به خود موسسات مخصوص - کارکنان و گروه های مخصوص و عادات فکری و روحی مخصوص دارد که در تنصیص در هر یکی ازین احزاب سازنده دستگاه ترور بعمر شتگاه پایان خواهد بخشید. از همه مهمتر اینکه این عده ترور وحشت - کینه توز و وحشت انگیز عقیده دارند که آنها بوسیلهٔ متمرکز نمودن قدرت بدست شخص ماهیت یک جامعه را تغیر خواهند داد و برای حفظ خود از هر وسیله کار میگیرند ....) مردم روسیه که خود شاهد حال خود اند از ماهیت اجتماعی خود خوبتر آگاهی دارند ومیتوانند

که واقعات عینی جامعهٔ خود را قضاوت کنند. این گفته ها ی
«سولژنیتسین» تنها عقائد خودش را انعکاس نمیدهد بلکه همه
مردم روسیه دارای همین احساس بوده واز رژیم حاکم متنفر
اند. بازهم به خاطر اینکه موضوع مورد بحث ما اختصار پیدا کند
ومثال ها ی زنده برای تقویت گفته ها ی خود که قطره ایست
از بحر بیکران بدبختی ها ی انسان ها یکه درچنگال سرخ مارکسیزم
گرفتار اند، آورده باشیم، باید بمطالعه مختصر جامعه روسیه که اولین
جامعهٔ سوسیالستی است بپردازیم. ما شمهٔ از انقلاب مردمی
۱۹۱۷ وتلاش ها ی بالشویک ها را درجهت تحریف مسیر انقلاب
وتحکیم قدرت بالشویک ها بیان نموده وترور وسازمانهای —
تروریستی را که توسط لینین افتتاح وتوسط ستالین بفجیع ترین
شکل خود درآمد ووضع اداری امروزی روسیه را تشریح
خواهیم کرد.

علل انقلاب

هر انقلاب از خود یک ماهیت خاص ومشخص دارد ونتیجه
عللی است که قبلاً وجود داشته وافکار، منشاء رهبری طبعی، مسائل
عینی وذهنی جامعه درآن اثر مستقیم می گذارد. بالشویزم نیز از
این امر مستثنی نیست بالشویزم واکنش مستقیمی است دربرابر محیط
استبدادی وحکومت مطلقه تزاری که در دامن آن پرورش یافت.
این استبداد وحکومت خود کامه جای خود را به جنبش مشابه خود که از
خودش زائیده شده بود واگذاشت.
روسیه درمراحل اول جنگ جهانی اول توسط حکومت استبدادی

تزار ها که در قرن پانزده اساس گذاری شده بود اداره می شد. در اواخر قرن نزده و اوایل قرن بیست اساس این حکومت رو به سقوط و ریشه هایش پوسیده شده بود. شکست جنگ های کریما وجنگ (روس و جاپان) ضعف و نزول حکومت تزار را خوبتر روشن ساخت. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیکولای دوم تزار روس را مجبور ساخت که مجلس نمایندگان مردم را احضار نماید، اما با آنهم وی اعلان نمود که قدرت اصلی بدست امپراطور روسیه میباشد نقش تسلط سلطان به شکل توسعتاتی جلوه گرشده بود. دستگاه ادارى دولت، پولیس نظامی و دیگر موسسات دولتی تحت فرمان شخص امپراطور بود. خاندان رومانوف که صنف ممتاز را تشکیل می داد و اداره همهٔ امور دولتی بدست شان بود، مجال هیچ نوع آزادی را برای مردم نمیداد. یکی از مشخصات حکومت استبدادی تزاری این بود که جامعه و دولت از هم جدا بوده و فاصله های عمیق بین خود داشتند. اکثر دفاتر دولتی توسط نجبا و صاحبان زمین اشغال شده بود که آنها با مردم هیچ نوع احساس مشترک نداشتند تا سال ۱۹۱۵ اکثر مردم از سهم گرفتن در امور دولتی محروم بودند وحتی بعد از آن فعالیت های نمایندگان مردم و آنانیکه فرصت این را پیدا می کردند که در اجرای امور دولتی سهیم گردند از طرف صنف ممتاز تسلط شدیداً مورد بازپرس قرار میگرفتند. اما هر قدر که شرایط ضیق می گردید بهمان اندازه به خواسته های مردم افزوده شده میرفت ارتباطات داخل با خارج قطع بود و تا اندازهٔ ممکن کوشش می شد تا از نفوذ افکار آزادی خواه غرب جلوگیری بعمل آید. پطر کبیر تمام دروازه ها روسیه را بروی افکار غرب بسته بود و مردم روسیه از طرز فکر غرب

جزی نداشتند ، اما کازین کبیر ازین سیاست پیروی نکرد و افکار فلسفه غرب را استقبال نمود که مثل سیل داخل روسیه شد.

به اساس فرمانی که در سال ۱۸۶۴ صادر شد شوری ها محلی تاسیس گردید و مردم فرصت این را یافتند که در انتخابات شرکت کنند.

روشن فکران و ها ی معلمین مکاتب و دوکتور ها بصورت خستگی ناپذیر برای روشن ساختن افکار مردم کوشیدند.

انقلاب ۱۹۰۵ تزار را وادار ساخت که به بعضی اصلاحات دست زند و زمینه را برای آشتی ملت و دولت آماده سازد. لیکن حماقت تزار ها باعث شد که این فرصت از دست برود. آنها نتوانستند که روحیه مردم خود را درک کنند و به خواسته ها ی روشنان جواب گویند. بعضی اصلاحات خورد و ناچیز عملی و به تشکیل مجلس نمایندگان یا (دوما) اقدام شد که دارای قدرت خیلی محدود بود. این مجلس حیثیت یک مجلس مشاور را داشت که قوانین مسطروحه را صرف مورد بحث قرار می داد و آنرا تصویب می نمود این اصلاحات بصورت ظاهر تا اندازه زیاد به نفع تزار تمام شد و در بین احزاب مخالف نفاق عمیق بوجود آمد. تا آنوقت که همه افراد ملت مخالف دولت بودند در روش مبارزاتی خود تجدید نظر نمودند . تعداد زیادی از ثروتمندان شهری و نجبا به دولت پیوستند و از معرفی اصلاحات اظهار خوشنودی نمودند ، اغتشاشات و تظاهرات مسکو در بین لیبرال ها و معتدلان اختلاف شدید بوجود آورد.

همانیکه احساس خطرات بزرگ رفع شد و حکومت مستقل شد که مخالفین دولت دیگر نمیتوانند در مقابل قدرت استبدادی۔ قدعلم کنند، سیاست مطلقه را از نو شروع کرد. تخفیف ها که

که مردم قایل شده بود آهسته آهسته تعدیل می شد. (دوما) شکل نمایشی را بخود گرفته وقدرت آن محدود شده می رفت تا اینکه این مجلس فقط وسیله بود بدست دولت برای قانونی جلوه دادن فرمان های شخصی اش. با وجود همه قید و شرط که از طرف دولت طرح شد در اولین انتخابات (دوما) یک پیروزی غیر منتظره نصیب همهٔ مخالفین مخصوصاً دیموکرات ها که طرفدار رژیم حکومت مشروطه برطبق قانون اساسی بودند، شد و این اولین بار بود که احزاب سیاسی در صحنه مبارزه نمایان شدند.

اولین جلسه (دوما) در سال ۱۹۰۶ تشکیل شد و بعد از مباحثات شدید منحل گردید. درین دوره (دوما) دیموکرات های طرفدار مشروطیت اکثریت پارلمان را بدست داشتند و می خواستند که بخوبیه های امپراطور لیبک گویند. دومین جلسه (دوما) در سال ۱۹۰۷ که در آن رادیکال ها اکثریت قاطع داشتند تشکیل گردید. این مجلس نیز به همان سیاست متخلفین خود ادامه داد و نه خواست که حکومت به همان شدت استبدادی اش برطبق حکم و رای کند در حالیکه رادیکال ها می خواستند که قدرت حکومت را محدود سازند، این جلسه نیز منحل شده، سومین و چهارمین دورهٔ (دوما) نمایانگر ازدیاد و تحکیم یافتن قدرت نمایندگان مردم بود. سومین (دوما) توانست که دورهٔ کامل خود را از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ به پایان رساند. انتخابات چهارمین (دوما) اکثریت قاطع را بدست محافظه کاران ملیت خواه داد. اما حتی این دسته نیز به علت بی کفایتی دولت پوسیده و مشکلات سال های اول جنگ جهانی اول به جبهه مخالفین پیوست. به این ترتیب اختناق و محرومیت از حقوق سیاسی باعث ناراحتی های وسیع مردم گردید و زمینه قیام را آماده می ساخت. مبارزات مردم در این

دوره متوجه بدست آوردن آزادی های سیاسی بود.

عقب ماندگی صنعتی زمان قبل از انقلاب و وضع زراعتی آنزمان-
مارکسیست ها را دوچار یک سرگیجی نموده بود.
شرایط عینی جامعه با نظریات مارکس جور نمی آمد. طبق نظریات
وی انقلاب کارگری باید در جامعهٔ صنعتی صورت گرفته ورهبری را
کارگر بعهده داشته باشد. درحالیکه جامعه روسیه یک جامعه زراعت پیشه
بود و یک تعداد خیلی کم از مردم در کارخانه ها کار می کردند. این
وضع آنروزی برای مارکسست ها یک شک وتردید عجیبی را
خلق کرده بود و آنها نمی توانستند که راه مناسب را درپیش
گیرند. نظریات انقلابیون و وضع عینی جامعه کاملاً ازهم
مخالف بودند.
توجه به حالت دهقانان خیلی کم و به ندرت صورت می گرفت.
اکثریت مردم دهات به فلاکت و بدبختی گرفتار بودند.
حاصل کم و مالیات زیاد و باج های اضافی باعث این شد که اکثریت
مردم زیر بار قرض های گوناگونی روند که ادای آن از عهده شان
خارج بوده نارضایتی دهقانان و قریه ها به اوج خود رسید تا اینکه
درسال ۱۹۰۲ برخورد های شدید صورت گرفت. درین موقع
انقلابیون سوسیالست نیز از فرصت استفاده کرده می خواستند
که نارضایتی ها را دامن زنند که آنقدر موثر نبود. علت موثر بر
انگیختن مردم عبارت بود از درد ها و رنجهای که آنها به آن مواجه شده بودند
طوریکه یکی از دهقانان درین مورد گفت،

«هیچ نوع اوراقات در رنج یکدرم کتابی به من نرسیده. فکر میکنم که اگر ما
راحت زندگی میکردیم کتاب ها کدام اهمیت نداشت ورنیکه درآن چه نوشته

است کدرم ارزش ندارد. چیزی که مدهش است اینست که هیچ چیزی وجود ندارد که بخوریم ...»

در سال های قبل از جنگ (روس وجاپان) دهقانان به حد آخر از زندگی سیر آمدند و به خانه های صاحبان زمین و نمایندگان شان حمله میکردند. لیکن این اعتشاشات پراگنده و غیر منظم بود. نا آرامی ها از شهر به ده و در فبروری ۱۹۰۵ به استان (کرسک) و حوالی آن سرایت کرد. سال ۱۹۰۵ شاهد اغتشاشات وسیعی میباشد. مردم در هر گوشه وکنار برخاستند و در صدد تهیهٔ یک لقمه نان بودند. مخالفت شدید خود را در مقابل مالکان زمین اصلان نمودند و خواستگار مصادره آن شدند.

کیفیت اصلی به پاخاستن مردم در این سال درین بود که اینها همه خودسرانه بپا خاسته بودند. کدرم رهبر و حزب وجود نداشت که آنها را رهبری کند در هر گوشه وکنار او از مخالفت بلند بود، اما کدرم نشان خوبی وشعار مشخص درمیان نبود. این یک قیام بود که برخلاف نظریات مارکس توسط دهقانان گرسنه و در یک جامعه غیر صنعتی بوقوع پیوست از لیلینیزم و مارکسیزم و بالشویزم کسی خبری نداشت. این قیام های خودسرانه ومردمی روسیه به سازمانهای چپ نیز جرئت این را داد که پا به پیش گذارند. هر کدرم این دسته ها می خواستند که از فرصت استفاده کرده وخود را در رأس رهبری مردم قرار دهند انقلابیون حزبی بالشویک ها میخواستند که به این مردم نائل آیند، اما از اینکه تماس ورابطه بین آنها و دهقانها وجود نداشت نتوانستند که دربین مردم رخنه کنند. انقلابیون سوسیالست هم به تحریکات ضد دولتی درشهرها و دهات دست می زدند، اما از اینکه فعالیت اینها همه بصورت پراگنده وگاهگاهی صورت می گرفت کاری را از پیش برده نتوانستند. اینها عوض اینکه نقش رهبری جامعه را بدوش گیرند

خود شان دستگیر شدند و مثل عناصر دیگر انقلاب مردمی از بین رفتند. بر دو
شاخه از سوسیال دموکرات ها (بالشویک و منشویک) نیز گاهگاهی به تحریکات
دست میزدند، اما فعالیت های اینها کاملاً منحصر به منطقه بالتیک
بود و کدام رابطهٔ ملی با همه مردم نداشتند تا بتوانند یک قیام عمومی
و سراسری را براه اندازند. بصورت عموم نقش احزاب سیاسی در قیام
۱۹۰۵ موثر و منظم نبود.

با این قیام ها یک دهه تغیرات در ساحه صنعت نیز احساس می شد.
گرچه انقلاب صنعتی در روسیه خیلی دیرتر (در اواخر نوزده) داخل
شد اما تا اندازهٔ در تغیر وضع جامعه نقش داشت. صنعت و کارخانه های صنعتی
وقف صنایع نظامی شده بود و حد اکثر سلاح را برای دولت تولید می کرد.
کالا های مصرفی خیلی کم تولید می شد و در تغیر وضع اجتماعی مردم نقش خیلی
ضعیف را بازی می نمود. درحالیکه ممالک غربی دارای صنایع مدرن و پیشرفته
بودند و در کارخانه های صنعتی از ماشین های بخار و دیگر انواع ماشین برای
تولید کار می گرفتند اما در روسیه حد اکثر تولیدات در کارخانه ها توسط
قوای بشری صورت می گرفت، لذا قدرت تولیدی روسیه به مقایسهٔ
تولیدات غرب خیلی پائین بود و نمی توانست که مایحتاج مردم را تکافو
کند. کارگر و کارفرما بصورت غربی اش وجود نداشت. طبقه بورژوا
و مالکین سرمایه های شخصی خیلی ضعیف بود. آن نقش را که بورژوا در غرب
بازی کرد در روسیه از آن خبری نبود، لذا کشمکش سرمایه دار و کارگر وجود
نداشت. استثمار کارگر و قوانین موضوعه مارکس وجود نداشت، سطح
تولید به آخرین درجه پائین بود. همانطوریکه امروز سیستم روسیه یک
سیستم سرمایه داری دولتی است، در آنروز نیز وضع بهمین منوال بود
سلطهٔ دولت و در انحصار بودن سرمایه مجال این را نداد که طبقهٔ

بصورت واقعی رشد کند و فلسفهٔ دیالکتیک تطبیق گردد. این سرمایه داری دولتی عین همان چیزی است که از دوران تزار بمیراث مانده است. نمی دانم که جو تاریخ چرا این جامعه را بهمان حال فلاکت بارش نگاه داشته است؟ رهبران انقلابی در روسیه به قدرت رسیدند، ملیونها قربانی داده شد باز هم جامعه کیفاً بهمان حال خود باقی است. گرچه درجه درآمد مردم بمقایسهٔ آنروز بالا رفته، اما این نه تنها در شوروی روسیه صدق می کند بلکه جهان بصورت عموم این تغیر را دیده. جامعهٔ غربی امروزی بمراتب پیشرفته است نسبت به آن زمان. مداخلهٔ مستقیم دولت در امور تولید وحتی در انحصار بودن اکثر تولیدات و ادارهٔ آن بواسطه رهنمائی و سرپرستی سیستم بیروکراتیک باعث این شد که تولیدات به اندازه کافی رشد نکند و بورژوازی در حال ضعف باقی بماند. تا سال ۱۹۱۴ تمام مجموع خطوط آهن تحت اداره دولت تعمیر و اداره می شد و متباقی خطوط آهن هم که در کنترول شرکت های شخصی بود، تحت ادارهٔ قوانین شدید دولت فعالیت می کرد. تقریباً ۶۰٪ جنگلات و زراعت در اختیار دولت بود و معادن و تولیدات مواد خام کاملاً در انحصار دولت قرار داشت. اکثر شرکت های شخصی هم از راه بانک های دولتی اعتبار و قرضه اخذ می کرد. صنعتگران روسی برای بقای خود مجبور بودند که بر دولت اتکاء داشته باشند، گرچه بارها اینها از وضع نابسامان بیروکراتیک دولت و بی کفایتی آنها شکایت کرده و اظهار نارضایتی نموده اند اما با آنهم اینها نمی توانستند که راه فرار از زیر بار این قیودات را پیدا کنند. صنایع محلی نیز حالت خوب نداشت و بر قرضه های خارجی اتکاء داشت. سرمایه گذاری خارجی نقش مهم را در ساحه بانک داری و صنایع ثقیله بازی

نمود و باعث انکشاف و پیشرفت این ساحه ها گردید. اینهمه فیودات باعث شد که سرمایه دار و کارگر در حال سکوت باقی بمانند.

اینهمه فیودات و تحت کنترول داشتن صنایع و وسایل تولید توسط حکومت استبدادی تزار ها راه را برای بروز بالشویزم هموار نمود. نارضایتی ها ی کارگران ابتدا به شکل خیلی معتدل بروز کرد و آنها خواهان بهتر ساختن وضع کار و ازدیاد مزد بودند، اما دولت با این خواسته آنها با شدید ترین شکل برخورد کرد و از تشکیل اتحادیه ها ی کارگران جلوگیری نمود. درهمین آوان بود که یک گروه بنام اقتصادیون عرض اندام کردند و خواستار بهبودی وضع کارگران و مزد کارگر شدند اقتصادیون عقیده داشتند که همه قدرت شانرا باید به توسعهٔ اتحادیه ها ی کارگری وقف نمایند و همه وقته به تحریکات سیاسی دست زنند. اقتصادیون از همه کارگران دعوت بعمل آوردند تا برای اصلاحات دولتی و دست آورد ها ی اقتصادی باهم متحد شده و متفقاً باهم بجنگند. اقتصادیون با مارکسیست ها ی متعصب برخورد ها ی شدید نمودند و مخالفت ها ی گوناگون بین شان پیدا شد.

لینین در رسالهٔ خود بنام (چه باید کرد؟) این گروه این اقتصادیون را مورد حمله قرار داد و می خواست که از تشکیل اتحادیه ها ی کارگری به هر نوع که باشد جلوگیری نماید. لینین و همکارانش درین مورد منتهای سعی خود را بخرچ دادند، اما موفقیت شان درین مورد خیلی کم بود. آنچه هم که باعث این موفقیت شد، مداخلهٔ شدید پولیس دولت بود که نمیگذاشت تا اتحادیه ها ی کارگری ریشه بگیرد. پولیس تزار و بالشویک ها هر دو با تشکیل اتحادیه ها ی کارگری مخالف بودند و نگذاشتند که نظریات اقتصادیون دربین مردم ریشهٔ عمیق پیدا کند.

به این ترتیب علل عمده و مهم انقلاب ۱۹۱۷ روسیه اختناق سیاسی-
تمرکز قدرت در دست طبقهٔ ممتاز حکمروا و خاندان تزار-عقب ماندگی
وضع صنعتی روسیه که قدرت تولید مواد مورد نیاز مردم را نداشت-
سیاست اقتصادی انحصاری-عدم موجودیت فرصت ها ی مناسب
برای افراد تا بتوانند استعداد ها ی فکری و مادی خود را انکشاف
دهند و از آن در بهبودی وضع جامعه استفاده کنند بود. علل اصلی انقلاب
را همان عوامل تشکیل می دارد که از نظر مارکس قطعاً به آن توجه نشده بود
موجودیت طبقهٔ کارگر و بورژوا و سرمایه دار به مفهوم مارکسیستی آن وجود نداشت
لذا نظریهٔ انقلاب روسیه را دیالکتیک مارکسیستی تشکیل نمی دهد، بلکه
کاملاً جانب مخالف آن را نشان می دهد. گرچه وضع اقتصادی مردم نهایت
خوب بود اما این نابسامانیهای اقتصادی به مفهوم مارکسیستی ندارشت یعنی
طبقه بورژوا که بتوانند سرمایه خود را بکار بیندازند و به استعمار کارگر دست
برند وجود نداشت. وضع صنعتی جامعه به آن اندازه انکشاف نیافته بود که جامعه
ماشینی شده و باعث ازدیاد تعداد بیکاران شده باشد که در آنصورت این
بیکاران باید به اعتصابات وسیع دست زنند و باعث سقوط بورژوا گردند

بالشویزم قبل از ۱۹۱۷

مارکسیست ها ی روسیه بحیث سازمان سیاسی مستقل بعد از انشعاب
با (نارودنیک ها) در سال ۱۸۷۹ عرض اندام کردند، نارودنک ها که شعار
شان (زمین و آزادی) بود طرفداران شدید ترور و بوجود آوردن خوف
و وحشت بودند و چندین دفعه از طرف مارکس و اینگلز تقدیر شده اند
کناره گیران این سازمان مخالف ترور و طرفداران تبلیغات و
پروپاگنده ها بودند و تحت رهبری جورج پلیخانوف فعالیت می نمودند

لذا هنوز هم تا اندازهٔ به نظریات نارودنیکها (اینکه دهقانان عناصر انقلابی اند) اتکاء داشتند. با گذشت زمان پلیخانوف می کوشید تا روش تازهٔ فکری و عملی برای خود پیدا کند. بالآخره وی در سال ۱۸۸۳ به تشکیل سازمان تازه به نام «رهائی کارگر» پرداخته و اولین سازمان مارکسیستی روسیه را طرح ریزی کرد. به این ترتیب مارکسیزم روسیه بعد از چند سال اغتشاش فکری و بعد از انشعاب نارودنیکها که به دهقانان اتکاء داشتند بظهور پیوسته و آهسته آهسته یک موقف ضد دهقانان را اتخاذ نمودند. پلیخانوف و بعداً شاگردش لینین منتهای سعی خود را به خرج دادند که موقف دهقانان را ضعیف نشان دهند و مقالات در مورد پائین بودن سطح دانش دهقانان به انتشار رسانیدند. لینین افکار جوانان انقلابی را از ده به شهر متوجه ساخت و شهر را کانون ظهور انقلاب می دانست. سازمان لینین یک روش ضد دهاتی و دهقانی و طرفدار کارگر صنعتی را اتخاذ کرد. بنظر اینها کارگر صنعتی یک کارگر و فقط انقلابی بود که دهقانان به آن درجه رسیده نمی توانستند و آنها قدرت انقلابی دهقانها را کاملاً نادیده گرفتند اما قیام سال ۱۹۰۵ دهقانان روسیه و جنبشهای دهاتی باعث شد که پلیخانوف و لینین بر نظریات خود تجدید نظر کنند و موقف خود را در برابر دهقانان تغیر دهند. درهمین سال بود که لینین به اشتباه خود راجع به قدرت انقلابی دهقان پی برد و بعد ازین سعی به خرج داد تا هر دو طبقهٔ کارگر را باهم آشتی دهد اما هنوز هم بکارگران صنعتی موقف انقلابی تری را قایل بود و دهقان را یک طبقهٔ متحد مبارزاتی می دانست نه طبقهٔ پیشرو. وی عقیده داشت که کارگر صنعتی باید در رأس رهبری انقلاب قرار داشته

باشند اما با دهقانان اتحاد تکتیکی داشته باشد.

در مراحل اول تشکیل سازمان مارکسیستی رهبران آن به این مشکل مواجه بودند که باید نظریات خود را بر مردم بقبولانند و آنچه را که آنها مجوز گشته اند معرفی نمایند. لهذا در ابتدا این دو گروه بجنگ کتابها ونشریات واتحاد رساله ها مشغول بودند تا موقف یکدیگر را ضعیف ونظر اکثریت مردم را بخود جلب نمایند. این بحث وجدل مارکسیست ها در مقابل (نارودنیک) ها تا اندازهٔ زیاد برای دولت قابل قبول بود (نارودنیک) ها به نظر دولت خیلی خطرناک تر وانقلابی تر بود نسبت به مارکسیست ها که اکثر اوقات خود را به تبلیغات وقف میکردند.

مارکسیست های روسیه با مسائل گوناگون مواجه بودند که در هر لحظه یک مشکل تازه در راه فعالیت های شان خلق می شد. دسته های مختلف با داشتن برداشت های مختلف از مارکسیزم در روسیه عرض اندام کرد که همهٔ این گروه ها یک روش خاص برای رفع مشکلات عینی جامعهٔ روسیه داشتند. موضوع عقب ماندگی صنعتی، ضعف رشد بورژوا عدم موجودیت طبقهٔ آگاه کارگر زارعین، جامعهٔ زراعتی روسیه واتخاذ موقف دربرابر آنها همه موضوعاتی بود که باید درمورد آنها غور صورت می گرفت.

در مقابل همهٔ این مسائل لینین یک روش خاص که همه از نظریات شخصی اش نمایندگی می کرد اتخاذ کرده بود. برای نیل به اهداف انقلابی خود وی به یک تکتیک خاص یعنی به یک حزب متشکل ومنظم که باید کاملاً وفادار باشند دست زد ودر هر لحظه تاکید می کرد که این حزب باید نمایندهٔ کارگر ودهقان کارگر باشد این نظر وی به این منتهی شد که صنف ممتاز حاکم عرض اندام کند وهمه چیز را در انحصار خود قرار دهد.

موضوع مهم که در بین رهبران حزب وجود داشت خطوط سیاسی تشکیل حزب بود

که باید به آن موافقه می شد. لینین طرفدار یک حزب کوچک - متشکل فعال - وفادار - فداکار به انقلاب - شدیداً تحت اداره کدر رهبری بود که باید رهبری توده ها را بدست گیرد و مردم بدون اینکه عضویت حزب را داشته باشند از حزب دفاع کنند. لیکن (مارتوف) برعکس طرفدار یک حزبی بود که در آن باید هرکس که موافق برنامهٔ حزب بود عضویت حاصل کرده بتواند. روی این مسائل بود که اختلافات شدید بین این دوگروه باوج خود رسید. لینین در برابر مارتوف باخذ ۲۲ رای در مقابل ۲۸ رای طرفداری مارتوف شکست خورد، اما بعداً با همکاری دوگروه (بند) یعنی (نمایندهٔ کارگران یهودی و «دیگر سوشیال دموکرات ها ی روسیه») اکثریت بدست لینین افتاد جبههٔ مقابلش به اقلیت مواجه شد. از همین جاست که طرفداران لینین از همین تاریخ بنام بالشویک (اکثریت ها) و مخالفین اش منوشویک (اقلیت ها) یاد شدند.

طرفداران لینین در اداره ارگان نشراتی کمونست ها که بنام (اخگر) یاد می شد سلطهٔ کامل داشتند لذا گاهی هم بنام (ایسکرایست ها) که لفظ روسی اخگر است یاد می شده اند. لیکن این موفقیت لینین وطرفدارانش عمر کوتاه داشت واین اکثریت تا زمان زیادی دوام نکرد.

مدیران مسئول اخگر کمیته مرکزی در روسیه که در دومین کانگرس انتخاب شد متشکل بود از دونفر از نمایندگان اخگر، دونفر از کمیته مرکزی ویک نفر توسط کانگرس انتخاب شد. بعد از اختلافات شدیدی که بین هیئت مسئول (اخگر) پیدا شده بود ادارهٔ نشریه (اخگر) منحصراً بدست منوشویک ها افتاد. این گروه که قبلاً در اقلیت بودند اکثریت را بار دیگر بدست آوردند که تا امروز بهمان نام قبلی خود (منشویک) ها یاد

می شوند.

درحقیقت لینین در اکثر مواقع در اقلیت واقع می شد و با مخالفت شدید احزاب دیگر حتی با اعضای حزب بالشویک مواجه می شد. ولی برای نیل به اهداف خود همیشه یک گروه طرفدار خود را منسجم می ساخت وسعی می ورزید که این طرفداران خود را بقبول نظریات خود قانع نماید و آنها را فعال سازد تا در زمینه همه مساعی خود را بخرچ دهند. مشکلات و موانع گوناگونی که لینین با آن مواجه بود وی را وادار به این ساخت که فقط به حزب و یک سازمان محدود چند نفری اتکاء کند، ولی از حمایت اکثریت مردم وحتی احزاب کمونیست وسوسیالست برخوردار بود، لذا دوکتورین تشکیل حزبی خود را انکشاف داد و آنرا یگانه وسیلهٔ تطبیق اهداف خود می دانست. لذا آنچه برای شناخت لینینزم کمک می نماید، شناخت نظریات وی راجع به حزب وتشکیلات حزبی وفعالیت ها ی حزبی است. ازاینکه جامعهٔ روسیه آنروزی به اندازهٔ عقب مانده بود که طبقهٔ کارگر رشد نکرده بود واز راه فعالیت ها ی کارگری نمیتوانست بمنزل مقصود برسد از نیرو وی به نیرو و قدرت حزب زیادتر متکی بودنست بر اینکه به کارگر بوده باشد.

مفهوم سازمانی وحزبی که در بالشویزم مجسم گردید عبارت بود از سلطهٔ طبقه ممتاز یعنی آنها که در راس حزب وسازمان قرار داشتند و از امتیازات خاصی برخوردار بودند که همه این حرف ها ی شان قانونی و عدالت و واجب الاجرا بود. لینین میگفت که « با یک گروه انقلابیون حرفوی را بدهید، ما همهٔ روسیه را تغیر خواهیم داد» گرچه این لینین بود که این نظریه را جانب داری کرد واز آن بحیث وسیله استفاده کرد، اما این عنعنه در اعماق تاریخ روسیه ریشه داشت. قبل از وی همه سازمانها ی ضد دولت استبدادی تزار ازین نوع تنازمان ها برای ترور و وحشت و ربودن و به قتل رسانیدن

شخصیت ها ی دولتی استفاده می کردند. (ناروونک) ها که لینین سرسخت ترین دشمن شان بود، در رأس این نوع سازمان ها بودند و آنرا مشل جگر در بدن سیاسی روسیه می دانستند. فکر انقلابیون حرفوی از دیر زمان در حیات سیاسی روسیه وجود داشت اما لینین آنرا به شکل عملی تر و موثر ترش در آورد از نظر لینین مارکسیزم روسی فقط بواسطهٔ رهبری یک گروه کاملاً منظم و تحت دسپلین انقلابیون حرفوی و ممتاز پیروز شده بود.

لینین عقیده داشت که (تاریخ کارگران همه ممالک جهان نشان میدهد که آنها بواسطهٔ تلاش ها ی خود تنها قدرت این را دارند که آگاهی وطرز فکر اتحادیه ها ی کارگری را درک کنند و آنرا پرورش دهند اما آگاهی سوسیال دموکراسی (دیموکراسی اجتماعی) فقط از خارج می تواند به آنها داده شود.

... نظریه سوسیالیزم از افکار فلسفی تاریخی و اقتصادی نشئات پیدا کرد که بواسطه تعلیم یافته گان و روشن فکران طبقهٔ ملاک بسط وتوسعه یافته وتشریح شده که از رشد ونموی ناگهانی کارگر کاملاً مستقیل است. وظیفهٔ ما (وظیفه سوسیال دموکراسی) اینست که با این پدیده خود بخودی و ناگهانی (نموی نهضت کارگر) مبارزه نمائیم و آنرا از مسیر خود بخودی و اتحادیهٔ کارگری که به سوی بورژوازی متمایل است، منحرف نموده و درتحت اداره انقلابیون سوسیال دموکرات وحرفوی در آورد.) برای این منظور وی به یک گروه کوچک متشکل و با دسپلین - کاملاً مورد اعتماد ومتحد که بتوانند با اشخاص همچو خودشان به صورت کاملاً مخفی ارتباط بر قرار نمایند ضرورت داشت. اینست انحراف لینین از مارکسیزم که نهضت کارگری مارکس از آن لاف میزد. اینست اولین مارکسیستهٔ

که امروز هواداران از وی دم میزنند درحالیکه وی رشد طبعی وخودبخودی جنبش کارگری را محکوم وحکمفرمائی یک عده کاملاً محدود را حتمی میشمارد. از اینجاست که نظریه تشکیل حزب ده ها ی گذشته شروع شد، وتوسط هواداران مثل ستالین جامهٔ عمل می پوشند. لینین عقیده داشت که هر قدر تعداد زیاد مردم بصورت خود بخودی بمبارزه کشانده شوند وهر قدر که توقعات مردم که اساس انقلاب را تشکیل میدهند. بمبارزه خود دامن زنند، بهمان اندازه این سازمان که رهبری را بدست دارد مستحکم می شود. هر قدر که این سازمان محدود ومتشکل باشد بهمان اندازه مؤثر وفعال وازبین رفتن آن از طرف دولت ناممکن خواهد بود. وی در رساله خود بنام (چه باید کرد؟) نظریات خود را راجع به حزب وصورت تشکیل ووظایف آن واضحاً بیان نموده این نظریات وی باعث این شد که طبقهٔ ممتاز اداری وسیاسی در جامعه عرض اندام کند وبه سرنوشت مردم مسلط باشد. این سازمان مستبد تر وخونخوار تر از سیستم تزاری بود ولینین کاملاً مخالف این بود که تعداد حزب وعضویت کارگران در حزب زیاد باشد ووی کاملاً مخالف یک حزب بزرگ ووسیع بود که به این صورت کارگران در تعیین رهبران خود سهم نداشتند وحق انتقاد از اعمال اعضای حزب کاملاً از آنها سلب بود. اگر کسی به این عمل دست می زد وی به اتهام داشتن خورده بورژوائی به پایهٔ دار سوق داده می شد. قیام سال ۱۹۰۵ دو شاخه بولشویک ومنشویک سوسیال دموکرات ها را باهم نزدیک ساخت وعدم اعتماد بالشویک ها را نسبت بدهقانان تا اندازهٔ تعدیل داد. این قیام باعث این شد که هردو جناح سوسیال دموکرات ها در اکثر شهر ها کمیته های مشترک تشکیل-

وحدت. در سال ۱۹۰۶ چهارمین کانگرس متحد در ستاکهولم تشکیل شد که در آن شصت و سه
هزار نفر اشتراک نموده و ۱۱۱ نماینده را انتخاب کردند که ۶۲ نماینده از
منشویک‌ها و ۴۹ نفر نماینده از بالشویک‌ها بود. به این صورت
منشویک‌ها تسلط کامل را بدست آوردند. کمیته مرکزی که از طرف
کانگرس انتخاب شد متشکل از هفت منشویک و سه بالشویک بود. گرچه
لینین درین کانگرس شکست فاحش خورد اما به مبارزه خود برای بدست
آوردن قدرت ادامه داد.

در پنجمین کانگرس که در ۱۹۰۷ در لندن تشکیل یافت، بالشویک‌ها میخواستند
که از اعمال منشویک‌ها استفاده نمایند و ازین راه پشتیبانی
نمایندگان ملی را حاصل کنند اما آنها نه تنها به این آرزو نرسیدند بلکه بخش مهم
خودشان بخاطر رقابت وحدت ملی‌شان مورد انتقادات شدید این
نمایندگان قرار گرفتند. درین کانگرس منشویک‌ها منتهای سعی خود را
بخرج دادند تا حزب را از حزب سوسیال دموکرات به یک حزب درهای
باز کارگری مبدل کنند که این نظر از طرف لینین جداً رد شد و آنرا
یک عمل غیر سوسیالیستی خواند. درین کانگرس بالشویک‌ها بسیار کوشیدند تا قدرت
و اداره حزب را در اختیار خود درآورند، اما باز هم به شکست مواجه شدند. در
کمیته مرکزی ۱۴ نفری که انتخاب شد پنج نفری شان بالشویک‌ها بودند.
بالشویک‌ها بعد ازین با مخالفت شدید منشویک‌ها مواجه شدند و همه وقت
در مقابل دیگر احزاب به شکست مواجه بودند. بالوف یکی از مورخین بالشویک‌ها
می‌نویسد «تعداد اعضای حزب به ده‌ها و صدها هزار نه بلکه فقط به چند نفری
میرسید و یا حد اکثر آن به چند هزار رسید ۲)) در سال‌های بعد از ۱۹۰۵
بالشویک‌ها دچار اختلافات شدید داخل حزب شدند و تعداد زیادی از اعضای
حزب از عضویت کناره گیری کردند و به مخالفت‌های خود در مقابل لینین

ادامه دادند. این شکل تازه به منشویک ها موقع و فرصت طولانی بدست داد تا به تعداد اعضای حزب خود بیافزایند. درین ایام لینین با مخالفت های داخل و خارج حزب مواجه بود. انترناسیونال دوم که قرار بود در سال ۱۹۱۴ در وین تشکیل شود، صورت نگرفت. درین تجمع سوسیالست ها، رشته ارتباط که اختلافات بین این گروه حل و فصل شود که جامه عمل نپوشید. تشکیل حزب بالشویک که یا اثر بالشویزم است تمام حقایق تاریخی را واضح میسازد و اثرات آن در شکل رشد یافتهٔ امروزی آن بخوبی مشاهده میگردد. از بدو تشکیل این حزب نطفهٔ افکار طلبی و حکومت مطلقه و استبدادی غرس شد نظریهٔ قدرت طبقهٔ سیاسی که در اعماق فکر لینین وجود داشت و نظریهٔ حزب انقلابیون حرفوی به سیستم کاملاً مرکزی و منظم و با دسپلین حزب، مطلقیت و استبداد در خارج و داخل حزب، عدم قبول هرگونه انتقاد و تلاش برای بدست آوردن قدرت کامل، خطوط اساسی حزب بالشویک بود که توسط لینین پایه گذاری شد و همه نیروی خود را برای تحقق بخشیدن این نظریات بخرچ داد.

بالشویزم که همه امید های خود را به اعمال و انفعالات حزب دوخته بود تا حد زیاد از قبول عضویت کارگران امتناع می ورزید باعث این شد که بعد از ۱۹۱۷ تمام میراث های تزاری و سلطهٔ روسیه سفید را با خود حمل کند.

در روز های قبل از قیام ماه مارچ ۱۹۱۷ مجموع اعضای حزب بالشویک به ۲۴ هزار و ششصد نفر می رسید. رهبر شان (لینین) در سویزرلند بسر می برد که کدام ارتباط مستقیم و منظم با حزب خود نداشت. لینین که در حال تبعید بسر می برد به فعالیت های سیاسی و نشر و پخش افکار خود مشغول بود و همه وقته با جدال های شدید با دیگر احزاب سوسیالیستی مشغول بود. در داخل روسیه هم اکثر رهبران بالشویک از اینکه با حزب محکوم و در تبعید بسر می بردند. ستالین شخص دوم بالشویک ها درین روز ها در سایبریا بسر می بردند.

((جریان انقلاب ۱۹۱۷))

تا اولین روز های انقلاب تمام گروه ها ئیکه درین راه فعالیت داشتند امید وقوع چنین واقعه را دور می دانستند . خاندان رومانوف که بعد از قیام ۱۹۰۵ توانسته بود خود را حفظ کند درین لحظات رو به نابودی بود . اما در سال ۱۹۱۷ وضع کاملاً دگرگون شد . جنگ جهانی اول باعث تلفات زیاد جانی و مالی به حکومت تزار ها شده بود تلفات جنگ خستگی های آن دگرگونی مردم ، ضعف واقعی نظام تزار را روشن ساخت و ثابت نمود که حکومت در حال سقوط است ، حتی در همین ایام نیز لینین به این یقین نداشت که انقلاب صورت بگیرد و حکومت تزاری از بین برود . در جنوری ۱۹۱۷ یعنی دو ماه قبل از قیام ، وی در یکی از بیانیه ها ئیکه در مجمع مشتعلین سویس ایراد نمود ، گفت که (ما نسل ها ی پیر و کهنه ساعات قاطع این جنگ را نخواهیم دید .) این جملات از بیانیهٔ لینین خیلی دلچسپ است و نشان میدهد که وی متیقن بود که چنین لحظات خوصد رسید که حکومت تزاری از بین برود . در حقیقت وی حکومت تزار را یک حکومت مقتدر می دانست و ضعف و پوسیدگی رژیم از نظر وی پوشیده بود . وی در ابتدا سال ۱۹۱۷ یک قیام طبقاتی آگاهانه را در خیال می پروراند و خیلی زیاد نسبت به آن خوشبین بود مگر برعکس این احساس به یک احساس وطن خواهی و دفاع از وطن مبدل شده بود و عساکر روسی با وجود دو سال جنگ هنوز هم آماده بود که در راه دفاع از وطن بجنگد . حتی بعد از سرنگونی حکومت پوسیده تزاری لینین عقیده داشت که سرنگونی حکومت سه صد ساله خاندان رومانوف دسیسه سیاسی دول متحد میباشد . زیرا بعقیدهٔ وی آنها از این می ترسیدند که مبادا نیکولای یک پیمان صلح جداگانه با آلمان امضاء کند . انقلاب ۱۹۱۷ یک قیام و انقلاب ملی بود . درین قیام ، هیچ نوع نشان و علائم از جنبش

کارگری دارنترناسیونالیزم وجود نداشت ، درحقیقت قیام ۱۹۱۷ مثل قیام ۱۹۰۵ تمام احزاب سیاسی را گیج و متحیر ساخت . درین ایام بود که نه طبقهٔ کارگر و نه تضاد کارگر و کارفرما با این نظریات مارکس - نه جنگ و کشمکش طبقات مارکسیستی ، نه جبهه صنعتی و اوج بورژوا و نه دیگر علایم بروز انقلاب مارکسیستی وجود داشت که طبقه کارگر بقدرت می رسید که تا امروز نرسیده . تا امروز کارگر محروم در میان معادن بحالت فلاکت کار می کند و جیره می خورد اما مامورین دولتی و مدیران کارخانه ها بهترین زندگی را دارا می باشند . جنگ و فلاکت ها ی حاصلهٔ آن عامل مهم انقلاب بود .

بتاریخ ۸ مارچ ۱۹۱۷ تظاهرات عمومی برپا شد و مردم خواهان نان بودند. این تظاهرات وقتی باوج خود رسید که قوای نظامی که در انتظار صلح بود از حمله بر تظاهر کنندگان خودداری نمود . شعار « صلح و نان » برسر زبان ها بود درین زمان این تظاهرات بدون کدام آگاهی های فکری و بدون کدام رهبری صورت میگرفت . آنچه را که لینین وظیفهٔ حزب می دانست انجام داده نشده بود . احزاب - مخصوصاً بالشویک ها درین قیام کدام نقش نداشت درهمین ایام تاریک انقلاب بود که هیچ کس نمی توانست آیندهٔ مردم را پیش بینی نماید اوضاع مغشوش بود و موقف احزاب چپی ضعیف بود درین ایام هرج و مرج بود که دو قدرت در روسیه ظاهر گردید ، یکی شورای نمایندگان نظامیان و کارگران و دیگر « دومای » دولتی بود . شورا ها در ۱۲ مارچ به فعالیت ها خود شروع کردند و متشکل از اعضای چپی دوما ، نماینده کمیته صنایع جنگی ، نمایندگان اتحادیه ها ی کارگری بودند و یک کمیتهٔ اجرائیهٔ موقتی را تشکیل دادند و بعداً از کارگران دعوت نمودند تا گرد هم جمع شده و شورا ها را تشکیل دهند . شورا ها بتاریخ ۱۴ مارچ اولین فرمان خود را صادر نمودند و قدرت ادارهٔ قوای نظامی را به یک کمیته انتخابی

دادند.

نمایندگان شورا با «دوما» نیز توافق داشتند تا قدرت را بدست خود گیرند. در نتیجه مذاکرات بین شوراها و نمایندگان «دوما» صورت گرفت و شوراها با شرایط برقراری آزادی و تاسیس موسسات دموکراتیک موافقت کردند که با دوما همکاری نمایند. سیستم حکومتی دوگانه یعنی شوراها و دیگر حکومت موقتی «مجری نمایندگان دوما» در روسیه بوجود آمد. شوراها از حمایت بیشتر مردم برخوردار بودند نسبت به دوما. همین وقت که حکومت استبدادی تزاری از بین رفت وضع به هرج و مرج انجامید و حکومت واحد مقتدر وجود نداشت و مردم همه بپا خاسته بودند، بالشویک ها با بکار بردن تکتیک های گوناگون سعی می ورزیدند تا قدرت را فقط بدست خود بگیرند. با وجودیکه بالشویک ها در قیام و تحریک مردم سهم نداشتند ادعای بیشتر قدرت را می نمودند لینین سیاست خود را در برابر همه احزاب فعال مترقی چنین اعلان نمود: «اولین وظیفهٔ ما اینست که وسائل بدست آوردن قدرت را مهیا نمائیم. تنها این قدرت می تواند بمردم نان صلح و آزادی بدهد» در شامگاه شام ۱۶ اپریل ۱۹۱۷ - لینین بوسیلهٔ قطار راه آهن مهروموم شدهٔ آلمانی به پتروگراد رسید و از طرف رئیس شوراها به سردی استقبال شد و با ایراد بیانیه وی گفت.

«ما فکر میکنیم که اولین وظیفهٔ ما دفاع از انقلاب مان در مقابل هرگونه صدمت (چه از داخل و چه از خارج) می باشد. برای این منظور تحکیم اتحاد همه عناصر انقلابی شرط ضروری است ما امید واریم که شما برای نیل به این منظور با ما همکاری نمائید.» معلوم می شود که حتی تا این ایام توافق هم کامل بین شوراها که نمایندگان کارگران همه احزاب مترقی بود - ولی [illegible] و بالشویک ها وجود نداشت. آنها که قربانی ها داده بودند و در قیام مردم سهم فعال داشتند، فکر می کردند که

راه حفظ انقلاب شرکت همه احزاب انقلابی در ادارهٔ دولت میباشد. بنظر
آنان شرکت نمایندگان کارگران و شوراها بهترین راه تأمین عدالت اجتماعی و حقوق
کارگری بود، اما بالشویک ها فقط به دست آوردن قدرت به صورت انحصاری
فکر میکردند. لینین سیاست آشتی ناپذیری را در پیش گرفت که در همان
اولین مراحل حتی برای خود بالشویک ها قابل قبول نبود. در یک جلسهٔ پتروگراد
سیاست آشتی ناپذیر از طرف حزب بواسطهٔ ۱۴ رای مخالف و ۲ رای
موافق رد شد. در یک مقاله که در (پراودا) تحت عنوان (مخالفت های
ما) چاپ گردید نوشته شده که: سیاست (آشتی ناپذیری) نظر شخصی لینین است
نه از حزب. این اختلافات دوره گر بالشویک ها یعنی لینین و کامینیف
تا آخرین روز های بدست آوردن قدرت ادامه یافت، به این ترتیب باز
هم دیده می شود که لینین می خواسته که خودش شخص مسلط بر حزب خود و حزبش
مسلط بر دولت باشد. باین ترتیب وی خواهان قدرت شخصی مثل تزار بوده، نه
اینکه شوراها مفهوم واقعی اش در ادارهٔ امور دولت سهیم داشته باشند. هیچگونه
مخالفت برای لینین قابل قبول نبود، بلکه عقاید و نظریات شخصی اش از همه
مقدس تر و با ارزش تر بوده همکاری آلمان ها با لینین و استقبال وی به روسیه باعث
این شد که مردم به این موضوع متوجه شوند که لینین جاسوس آلمان ها بود و بصورت
مخفی به آنها کار می کرد. نشریات انقلابیون روسیه بعد ازین روز ها متوجه این
شدند تا ارتباطات لینین را با آلمان ها واضح سازند.

همانطوریکه قبلاً گفتیم لینین درین ایام با دو مشکل عمده و مهم مواجه بود. یکی بدست آوردن
کنترول حزب و دیگر بدست آوردن قدرت همه ارگان های دولت توسط حزب. از همه
اولتر وی باید موقف حزبی خود را مستحکم می نمود با وجودیکه اکثریت قاطع رهبران حزب
با سیاست های لینین مخالف بود اما تکتیک های مبارزاتی اش وی را بعد از مدت
زیادی قادر ساخت که قدرت حزب را بدست آورد و از آن بحیث وسیله برای

هدف نهائی یعنی بدست آوردن قدرت دولت استفاده نماید.

لینین بعد از تلاش ها ی زیاد یک صف از لیننیست ها ی را ترتیب کرد که آنها در هر لحظه فقط در انتظار امر لینین بودند و به آن لبیک می گفتند. لینین برای آنها یک مرشد و مرد کاردان بود و آنها برای لینین یک وسیله برای تحقق بخشیدن نظریات و آرمان ها ی وی.

درین شکی نیست که تا سال ۱۹۱۷ اکثر اعضای حزب خط لینین را تعقیب میکردند. لیکن درین زمان مشکل درین بود که در هر لحظه وضع در تغیر بود و پیرامون لینین نمی دانستند که تصمیم آینده چه خصوص بود و آنها چه باید میکردند؟ اکثر تصامیم توسط شخص لینین گرفته می شد و بعد آن در معرض رای اعضای حزب گذاشته می شد. باین ترتیب آزادی داخلی حزب در جریان سال ۱۹۱۷ و بعد از آن سلب گردید. مثلاً قبل از رسیدن لینین به روسیه حزب تصمیم گرفته بود که باید بر حکومت موقت فشار آورد تا از جنگ دست کشد و هم آنها می خواستند که با دیگر احزاب مخصوصاً منشویک اتحاد کامل نماید اما همانطوریکه گفتیم - نظریات لینین کاملاً مخالف بود. وی سیاست آشتی ناپذیر را در پیش گرفت. در یک نامه خود به حزب بالشویک نوشت که « بدست آوردن قدرت شرط اصلی و اساسی موفقیت بالشویک ست » لینین شعار (عدم همکاری با حکومت موقت ، عدم اتحاد با منشویک ها ، یک صلح که باید به سرنگونی امپریالیزم منتهی گردد و انقلاب سوسیالستی فوری) را براه انداخت. از اینکه لینین با مخالفت شدید همکاران خود روبرو شده بود ، در سیاست خود تعدیل داد و در مورد بدست آوردن قدرت لینین پیشنهاد کرد که :

« قدرت باید وقتی بدست آورده شود که بالشویک اکثریت را در شوراها بدست آورد. »

در روزها ی ۱۶ - ۱۷ جولای لینین طرح تازه ریخت تا قدرت را بدست گیرد. وی یک تظاهرات غیر منظم فوری نظامی را ترتیب داد و اعضای حزب بالشویک

دربین آنها نفوذ پیدا کرد. این عمل لینین تمام احزاب سهیم انقلاب را به تشویق انداخت و به این نتیجه رسیدند که آنها با دو دشمن افراطی چپ و راست مواجه اند همه احزاب مخالف بالشویک با اکثریت آراء فیصله نمودند که باید رهبران بالشویک « منتقل » شوند و نگذارند که از آلمانی « پول بدست آورند لینین و زینوفیف خود را مخفی نمودند و دیگران زندانی گردیدند.

موضوع ارتباط بالشویک « و بدست آوردن پول از آلمان ها ، بار دیگر توجه مخالفین بالشویک را بخود جلب کرد. درهمین لحظات بود که بالشویک « ها پول فراوان برای ادامه تبلیغات خود و فعالیت « ی حزبی و تربیه ارتش بیوف عرفی صورت داشتند. این کاملاً واضح است که بعد از ماه اپریل مقدار زیاد کمک « ی مالی آلمان « به بالشویک « رسید. گرچه لینین این اتهامات را انکار نمود اما در مکتوب خود لینین در سال ۱۹۲۴ بچاپ رسید، نشان میدهد که این نوع تماس « بین بالشویک « و آلمان « وجود داشته.

همچنان داشتن هدف مشترک آلمان « و بالشویک « که عبارت از بین بردن حکومت تزار و منحل نمودن قوای روسیه بود امکانات این تماس و ارتباط را واضح میسازد. هر دو (بالشویک « و آلمان «) می خواستند که از یکدیگر بحیث وسیله استفاده کنند اما بدست آوردن و مصرف این پول « از طرف روس « قابل هضم نبود. لینین بار دیگر خود را مخفی نمود. درهمین روز « ی زندگی مخفی اش بود که کتاب (دولت و انقلاب) را نوشت که بیانگر خیالات لینین و جنبه « ی نظری مارکسیزم راجع به اجتماع بود. وی درین کتاب بصورت عموم راجع به پیروزی انقلاب کارگری که بنا بودی دولت منتهی خواهد شد بحث نمود. که در مدت چند ماه بعد از آن ، آنچه وی انجام داد کاملاً عکس آنچه بود که وی درین کتاب نوشته بود. هدف و مفهوم عمومی این کتاب این بود که دولت و دستگاه دولت

کارگری به مجرد پیروزی کارگر از بین خواهد رفت و جامعه بدون دولت.

وسیلهٔ اختناق است خود بخود توسط کارگران اداره خواهد شد. و حتی اگر این دولت باقی هم بماند از حمایت اکثریت قاطع کارگران برخوردار خواهد شد و اقدامات خود را بدون موجودیت دستگاه های مخصوص دولتی تطبیق خواهد نمود. اما بعد از اینکه لینین به قدرت رسید نه تنها اینکه وی برای دموکراتیک ساختن دستگاه دولت و برای از بین رفتن آن نکوشید، بلکه برای تحکیم آن تلاش های خستگی ناپذیر نمود. برخلاف گفته های وی این دولت از طرف اکثریت مردم حمایت نشد بلکه بواسطهٔ پولیس مخصوص و قوای نظامی پشتیبانی می گردید قبل از اینکه لینین کتاب دولت و انقلاب خود را به آخر برساند، اوضاع سیاسی تغییر کرد. در اولین روز های سپتمبر کارنیلوف فرمانده جدید لشکر تصمیم گرفت که حکومت نظامی را اعلان کند و نگذارد که بالشویک ها که خواهان بدست آوردن قدرت بصورت انحصاری بودند، به قدرت برسند. این یک خطر برای سرنگونی دولت موقت هم بشمار میرفت لذا الکساندر کرنسکی (صدراعظم وقت) مجبور شد که از سازمان های نظامی بالشویک ها کمک بجوید تا نگذارد که کارنیلوف قدرت نظامی را بدست بگیرد. به این ترتیب با از بین رفتن کارنیلوف دیگر قدرتی باقی نمی ماند که از پیش روی نظامیان وابسته به بالشویک ها جلوگیری کند. این مثال دیگری از روش مبارزاتی بالشویک ها است که از راه بدست آوردن قدرت نظامی و متمرکز ساختن قدرت بدست شخص برخلاف نظریات مارکس حرکت کردند. موضوع بدست آوردن قدرت اختلاف شدیدی را بین بالشویک ها بوجود آورده در اول های ۲۳ اکتوبر جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب نشان می دهد که آنها این موضوع را درک کرده بودند که مردم با حکومت استبدادی سیستم تزاری مخالف اند. آنچه آنها برای بدست آوردن از قربانی ها داده بودند (آزادی و حق خودارادیت) بود نه اینکه یک حکومت استبدادی را جانشین دیگری

شدند. لذا لینین برای بدست آوردن قدرت مجبور بود که به فعالیت خود ادامه دهد و طرفداران خود را در قوای نظامی آمادهٔ این نماید تا قدرت را بدست آورد. لینین تا آخرین لحظات نتوانست که از پشتیبانی مردم و رفقای حزبی خود برای بدست آوردن قدرت برخوردار گردد. درحقیقت بدست آوردن قدرت کاملاً از راه فعالیت ها ی نظامی صورت گرفت که در آن دستهٔ کوچک گارد سرخ و عساکر بالشویک نقش اساسی را داشتند.

اینموضوع که بالشویک ها چقدر از پشتیبانی مردم و کارگران برخوردار بودند کاملاً روشن نیست، اما این حقیقت واضح است که در انتخابات مجلس قانون اساسی و در روز ها ی قبل از آن اکثریت را منشویک ها در دست داشتند. قدرت بالشویک ها در شهر و از منشویک ها در دهات قابل ملاحظه بود، زیرا که بالشویک ها به انقلاب کارگری و شهری و منشویک ها به یک انقلاب روستائی و دهقانی عقیده داشتند در حالیکه در آن زمان کارگر در روسیه خیلی کم و اکثریت قاطع مردم را دهقانان تشکیل می دادند.

ما جهت سهولت فهم، فعالیت ها ی بالشویک ها را برای بدست آوردن قدرت به سه بخش تقسیم مینمائیم.

دورهٔ اول آن عبارت از ماه ها ی بین اولین قیام مردم و شورش عساکر و تعداد از کارگران پتروگراد بود که باعث این شد تا بالشویک ها فرصت براه انداختن تبلیغات و بدست آوردن قدرت را پیدا نمایند.

دورهٔ دوم آن از همین روز شروع تا لحظات دسیسهٔ حکومت کارنیلوف در همه ماجرای صورت گرفته و دوام پیدا کرد. در این دوره بالشویک ها از یکطرف بخاطر بدست آوردن کمک ها ی مالی شان از آلمان مورد انتقاد قرار گرفتند و از طرف دیگر از طرف دولت مورد تهدید قرار داشتند. بعد از ناکامی قیام کارنیلوف، لینین از زندگی مخفی باز ظاهر شد و به تلاش ها ی خود برای بدست آوردن قدرت شروع

کرد.

دورهٔ سوم از نیمه سپتمبر تا بدست آوردن قدرت بالشویک ها ادامه پیدا کرد. چون از دو مرحله اول و دوم بصورت مختصر معلومات عرض نموده ایم، لذا به شرح دورهٔ سوم که مورد علاقه ماست می پردازیم:

لینین در اکثر کانگرس های مارکسیست های دیگر ممالک و احزاب و سازمان های چپی با مخالفت دیگران برمی خورد که در نتیجه به شکست مواجه می گردید. در مسایل تبلیغاتی و نشراتی نیز با مورد مخالفت های رفقای خود روبرو میگردید. لذا از تمام این فعالیت ها خود به این نتیجه رسید که تشکیل جامعهٔ سوسیالیستی از راه های مسالمت آمیز امکان پذیر نیست. وی مشاهده کرد که حتی کارگران آگاه ممالک غرب نمی خواهند به مارکس توجه کنند و عمیقاً دید که آن شکاف را که مارکس میگفت که باید در بین کارگر و کارفرما پیدا شده و به یک انقلاب کارگری منجر گردد، پدیدار نبود. لذا به طرح های جدید دست زد و در پی این برآمد تا تکتیک های تازه پیدا کند تا آنچه را مارکس گفته عملی نماید.

این طرح جدید عبارت از تشکیل یک حزب متشکل از انقلابیون حرفوی بود که تا اندازهٔ زیاد به قوای نظامی اتکاء داشت و از عضویت کارگر تا حد امکان خود داری می ورزید.

وی به نیروی کارگر در وقتی عقیده داشت که آنها از حزب و رهبر حزب پیروی نمایند. هرنوع طرح و آرزوی کارگران که مطابق به خواسته های حزب نمی شد برایش قابل قبول نبود. روی همین علل بود که همه نیرو های دولت که باید بعد از پیروزی نابود می شد و اداره امور بدست کارگر می افتید، بدست یک صنف از انقلابیون افتید و حکمروایی اکثریت قاطع جامعه گردید.

روی همین علل بود که وی بالاخره به این نتیجه رسید که باید قدرت توسط افراد نظامی به رهبران حزب سپرده شود که این امر در آخرین مرحله به قدرت

رسیدن بالشویک ها عملی شد چه دروغ لکن از راه های دیموکراتیک به قدرت
رسیدن شان ناممکن بود .

لینین در مکتوب مورخه ۲۵-۲۷ سپتمبر تاکید نمود که « انتظار کشیدن به طرح
قانون اساسی غلط است .

این درست خواهد بود که ما برای بدست آوردن اکثریت قانونی امید
داشته باشیم ، هیچ انقلاب برای همچو مواقع انتظار نمی کشد..... ما باید همه قوای
خود را به سوی مارک به پیش بکشانیم - جای انقلاب آنجا است ، مارک ها
ها کرد ، پیر زندگی آنجا است و منبع نجات انقلاب آنجا است ... ما باید همه افراد
وفادار را تنظیم نمائیم و به نقاط مهم و استراتژیک سوق دهیم - ما باید کارگران
و افسران مسلح حزب خود را وظیفه دهیم تا در اسرع وقت مراکز تیلفون و تلگراف
را اشغال نمایند و نمایندگان خود را در آن مواضع مستقر نمائیم تا آن مراکز را با
دیگر مراکز فعالیت و افسران ارتباط دهند و از هرگونه ارتباطات مخالفین جلوگیری
نمایند » کمیته مرکزی مکتوب لینین را تسلیم شد و از مطالعهٔ آن بی اندازه عصبانی
شدند و یک جلسه دائر کردند که چهار سال بعد از آن آنچه را که درین جلسه
گذشته بود چنین بیان نمودند « ..... اعضای کمیته مرکزی به اکثریت
قاطع فیصله نمود تا مکتوب لینین را آتش زنند . گرچه ما مطمئن بودیم که در
پترزبرگ و مسکو می توانستیم قدرت را بدست گیریم لیکن در دیگر نقاط و اطراف
و دهات قدرت این کار را نداشتیم . ما می دانستیم که با بدست آوردن قدرت نمی توانستیم
قدرت خود را در دیگر مناطق تحکیم بخشیم . »

این واقعات کاملاً وضع می سازد که لینین در صحیح وقت نمی توانست رفقای
خود را قانع سازد که باید قدرت را بصورت انحصاری بدست گیرند زیرا آنها موقف
مردمی حزب خود را و قدرت نفوذ احزاب دیگر و در وحیهٔ عمومی مردم روسیه را
کاملاً درک کرده بودند . آنها به این امر کاملاً آگاه بودند که بدون قتل و

گشتار عامه این کار میسر نمودن لینین برای به قدرت رسیدن و تحکیم آن حاضر بود که هر عمل در انجام دهد ولو که غیر انسانی بوده باشد.

موضوعات بدست آوردن قدرت بوسیله قوای مسلح ـ سهم گیری در کنفرانس دیموکراتیک (اشتراک در انتخابات اسمبله قانون اساسی) هم اختلافات شدیدی را در درون حزب بالشویک بوجود آورد. لینین برای اینکه رفقای حزبی خود را تهدید کرده باشد تا به نظریات او موقعی بگذارند، به تاریخ ۱۲ اکتوبر تصمیم گرفت که از کمیته مرکزی استعفا دهد و طرفداران خود را در پترزبرگ و مسکو اخطار داد که باید در این لحظات قاطعانه عمل کرد تا قدرت را بصورت تنهائی بدست آرند. مخالفین لینین در کمیته مرکزی مثل کامنیف (   )
و زینوفیف (   ) بدلایل ذیل نمی توانستند با لینین همکاری نمایند.

۱- اکثریت مردم روسیه تا هنوز از بالشویک ها پشتیبانی نمی کردند.

۲- سازمانهای کارگری جهانی قدرت این را ندارد و آماده نبود که با انقلاب روسیه همکاری کند و به نجات آن برسد.

۳- امکانات قیام موفقانه خیلی بعید بود.

آنها علاوه می نمودند که درین موقع حساس که همه مردم در حال قیام اند بالشویک ها میتوانند که همه مسئولیت ها را بدوش خود گیرند و با اوضاع هرج و مرج مقابله نمایند. هیچ نوع امکانات موفقیت بالشویک ها بصورت تنهائی نزد آنها موجود نبود. اما برعکس یگانه امید لینین عبارت بود از:

۱- گارد سرخ و مسلح و یک تعداد از کارگران بود که برای همین هدف تربیه شده بودند.

۲- یک تعداد از افسران دریائی که از سابق با بالشویک ها ارتباط داشتند.

۳- بخش های فرقه پترزگراد که به بدست آوردن قدرت علاقه خاصی داشتند.

وسیله که بواسطه آن بالشویک ها قوای خود را برای براه انداختن آتش‌ــ
توپ‌ها تنظیم نمودند، سیمان کمیته انقلابی نظامی پتروگراد بود. این کمیته که
متشکل از پنج نفر از رهبران بالشویک از آن جمله ستالین بود، به فعالیت
آشوب گری دست زدند و هرج و مرج را بمیان آوردند. درین لحظات که
حکومت موقت به شکوت عظیم مواجه بود و نمی توانست که با اوضاع مقابله
نماید بالشویک ها از فرصت استفاده نموده و به آشوب گری خود ادامه میدادند
در نتیجه زد و خورد های که بین آشوب گران و دولت صورت گرفت، یکصد
هزار تفنگ بدست بالشویک ها افتید که سبب موفقیت های بیشتر شان در
آینده شد.
لینین که تا هنوز درخفا بسر می برد در مکتوب خود به کمیته مرکزی نوشت که «همین
لحظات است که با وارد نمودن سنگین ترین ضربات بر دولت قدرت را بدست
آوریم .... اگر ما امروز قدرت را از دست دهیم، دیگر ما آنرا بدست
آورده نخواهیم توانست.» در همین تاریخ بود که به بالشویک ها وظیفه داده
شده بود که انضباط امر را درشته باشند تا با حرکت عساکر نقاط مهم ارتباطی
خطوط آهن - تیلفون و تلگراف و نقاط مهم ستراتیژیکی را اشغال نمایند.
در صبح تاریخ ۷ نوامبر قوای بالشویک بسرعت تمام به شهر ها ریختند و نقاط مهم ـ
ستراتیژیکی را اشغال نمودند. نظامیان بالشویک همه نقاط را در تصرف خود
در آوردند و با مقاومت ناچیزی مواجه شدند. در تمام روز ۷ نوامبر عساکر
هرگونه مقاومت را با بیرحمانه ترین شکلش منکوب کرد و عساکر وفادار بدولت
موقت را خلع سلاح میکردند و همه اعضای حزب را تسلیم نمودند. در نیمه شب ـ
همین تاریخ قوای بالشویک بر همه اوضاع مسلط گردیده و وزرای دولت موقت
را زندانی نمودند.
ساعت ۱۱ بجه شب ۷ نوامبر دومین کانگرس شوراها ی روسیه در جلسه

رفقا جپ اشتراک کردند. از جمله (۴۵۰) - نماینده اشتراک کننده (۲۹۰)

آن بالشویک و (۲۴۰) آن سوسیالست ها ی انقلابی جپ بودند. سوسیالست

ها ی انقلابی جپ که درجریان کودتا از طرف لیبرتی که خاص برای همین

کار موظف شده بود اطمینان داده شده بودند که در مسائل دولتی آینده سهم

شادی خواهند داشت اما وقتیکه قدرت را بدست گرفتند سوسیالست

ها ی انقلابی جپ پیشنهاد کردند که یک حکومت متشکل از همه عناصر دیموکراتیک

تشکیل گردد و دشمن ها را بصورت مسالمت آمیز ختم کنند، اما تروتسکی

این پیشنهاد را چنین جواب داد :

« این ها به چه حق می کنند که ما باید پیروزی خود را از دست دهیم و آشتی

نمائیم و مذاکره کنیم ؟ با چه کسانی آشتی ؟ با چه کسانی ما باید مذاکره کنیم؟.... به

آنها باید بگوئیم که شما یک عده بیچاره ها ئی هستید که باید نابود شوید نقش

شما ختم شده..... »

این بود ماهیت یک انقلاب کارگری که در آن فقط لفظ میان نقش موثر

داشتند. دیدیم که از راه ها ی آگاهی دادن بکارگر چقدر پیشرفت کردند

اما از اینکه از آن راه بهدف رسیده نتوانستند لذا باید کارگر فراموش

شود و لفظ میان که می توانستند با یک شلیک هزار ها نفر را بخاک و خون

غلط ند، پیش قراول قرار گیرند.

از همان لحظات بود که شروع کردند تا همه آنهائی را که ادعای حق و -

حق قدرت طلبی را می نمودند، از بین بردارند. سوسیالست ها ی انقلابی

جپ که یک رقم بزرگ را در شورا ها داشتند بی اهمیت جلوه داده شدند

و بصورت خشن که در بالا ذکر شده آنها جواب داده شد.

در روز آینده بعد از اینکه قدرت بدست بالشویک ها افتید و کودتا موفق

شد و لفظ میان بر مواضع خود مسلط گردیدند لینین در صحنه ظاهر شد و نقش

رهبری را بدست گرفت. به قدرت رسیدن بالشویک و موفقیت کودتای ۷ نوامبر ۱۹۱۷ لینین را تکان داد. وی خطاب به تروتسکی گفت: «وی فی!.... از زجر و شکنجه و زندگی مخفی و زیر زمینی چنین ناگهانی به قدرت رسیدن!» برای وی که از ترس جان و بی خطر حفظ خود کثر اوقات خود را در جاهای مخفی سپری می نمود، این لحظات و رقعة تکان دهنده بود. مخالفت رهبران احزاب چپی ـ احزاب دیگر ممالک اروپائی حتی خود رهبران بالشویک امید به قدرت رسیدنش را خیلی محدود می ساخت.

وقوع چنین واقعه و رسیدن چنین لحظات بعید بنظر می خورد. اقلیت بالشویک ها در کنفرانسها و عدم پشتیبانی اکثریت کارگران از آنها و دوری بالشویک ها از اکثریت طبقه دهقان به آنها وانمود می نمود که قدرت ـ انحصاری را بدست آوردن امری است تش دشوار. اما فعالیت های نظامی و موفقیت این کودتا باعث شد که لینین با آرزوی دیرینهٔ خود برسد و با دشمنان خود با بی رحمانه ترین شکلی رفتار نماید.

قدرت بالشویک ها را هضم ساخته و مخالفین شان را انگشت در حیرت انداخته بود. حتی آنها تا هنوز باور نمی کردند که بالشویک ها بتوانند بحیث یگانه قدرت در روسیه عرض اندام کنند. کودتای بالشویک ها که بعدا بنام انقلاب مبدل گردید، یک انقلاب اکثریت قاطع نبود. واگر به قدرت رسیدن بالشویک ها را از نگاه کارگری قضاوت کنیم نیز یک انقلاب کارگری نبوده زیرا از یکطرف جامعهٔ آنروزی روسیه صنعتی نبود و لهذا کارگران صنعتی خیلی کم بود، بلکه جامعهٔ آنروزی روسیه یک جامعه دهقانی بود که دهقانان از نظر بالشویک ها طبقهٔ کارگر انقلابی نبودند و آنها را بحیث پیش قراولان انقلاب نمی شناختند، بلکه آنها را متحدین طبقهٔ کارگر صنعتی می دانستند.

انتخابات اخیر سال ۱۹۱۷ برای اسامبلهٔ قانون اساسی نشان داد که بالشویک
ها زیاده تر از ۲۵ در ۱۰۰ آراء را ندرشتند. لیکن - طوریکه لینین درین
مورد گفت « بالشویک ها قدرت نامحدود در لحظات مهم و در نقاط مهم داشتند
که این قدرت ها قدرت نظامی شان بود که در نقاط مهم مستقر بودند.
در نقاط پترو گراد - مسکو سورهای بالتیک بالشویک ها قدرت زیادی داشتند
دشمنان بالشویک ها زیاد را منظم و فعال و متحد نبودند، لذا در مقابل این
اقلیت کوچک را منظم نمی توانستند مقاومت نمایند.

« لینین ومخالفینش »

همینکه قدرت بدست لینین رسید، مشکلات متعددی فرا گیر
وی گردید. از آنجمله هم موقف ضعیف اجتماعی بالشویک ها و مخالفت
شدید مخالفین که در جریان انقلاب از بالشویک ها فعالیت زیادتر
کرده بودند و نقش فعال تری در انقلاب داشتند. ازاینکه لینین
طرفدار سیاست « قدرت بصورت انحصاری بدست حزب بالشویک ها »
بود لذا این سعی خود را بخرچ میداد تا از ورود عناصر مخالف در دستگاه
دولت جلوگیری بعمل آید. آرزوی درخل حزب نیز بکلی تسلیب شده که مجبور بودند
که از اوامر کمیته مرکزی که لینین ریاست آنرا داشت و زیادتری در
تصاصیم حزب منعکس می شد پیروی نمایند.
از عاجلترین مسایل مسئله صلح با آلمان ها و عقب کشیدن قوای روسی
از میدان جنگ جهانی اول بود. درینمورد اختلافات شدید در داخل و
خارج حزب وجود داشت که بعد از بحث و منازعات زیاد مخالفت
ها شدید عدهٔ بنام کمونست ها ی چپ، موضوع در هشتمین کانگرس
حزب در پترو گراد صورت گرفت، مولد بحث قرار گرفت که با اکثریت
۳۰ رای در مقابل ۱۸ رای فیصله بعمل آمده است که صلح نامهٔ (برست

لیستوویک» اعضاء شود. اکمونست ها ی چپ و سوسیالست های انقلابی
چپ که مخالفین سرسخت لینین و خواهان حکومت دموکراسی تری بودند مخالفت
خود را با لینین ادامه دادند. سوسیالست های انقلابی چپ به تحریکات
دست زدند و مردم را بر ضد بالشویک ها شورانیدند که در نتیجه جنگ داخلی
شروع شد. در همین لحظات بود که بر ضد مخالفین لینین (کمونست های
چپ و سوسیالست های انقلابی چپ » در مقابل دشمن مشترک اتحاد نموده
و یک حزب واحد را بوجود آوردند. اما جنگ داخلی باعث این شد که
بالشویک ها قدرت خود را زیاد تر تحکیم بخشند و همه قدرت دولتی بدست
رهبران حزب مخصوصاً لینین در آید. در همین روز ها ی جنگ داخلی بود
که بالشویک ها بنام عناصر ضد انقلاب و بنام اینکه آنها بر ضد منافع ملی حرکت
می کنند، صدها هزار نفر را بقتل رسانیدند و از هر نوع وسیله برای منکوب
نمودن مخالفین شان استفاده نمودند. بالشویک ها اتکا به عساکر داشتند
که ارتش زیادی را در جریان انقلاب بدست آورده بودند، اما احزاب مخالف
که با این سیاست ضدیت داشتند و با داشتن قدرت مردمی خود مغرور بودند
عقیده داشتند که باید بمبارزه کارگری و آگاه ساختن کارگران و آنها را بتنظیم
برانگیختن دست زنند. چون احزاب مخالف اسلحه فراوان نداشتند، در
مبارزه خود شکست خوردند و قدرت مطلقه بدست بالشویک ها متمرکز گردید.
در همین کانگرس هشتمین که در مارچ ۱۹۲۰ تشکیل شد، مخالفین با ابراز نظریات
مختلف بالشویک ها را زیر حملات شدید قرار دادند. شاپیرونیکوف
(کمیتهٔ مرکزی لینین را مرکز تجمع یک عده معدود اغنیا و
ثروتمندان لقب داد و یاکوفلیف گفت که دموکراسی به یک زندان
تبدیل شده. آنعده از رفقای ما که با مسکو مخالفت می کنند، به اینجا تبعید
می گردند) در ماه های تابستان و خزان ۱۹۲۰ ناآرامی در همه ارگانهای حزب

بنام (مخالفت های کارگران) بوقوع پیوست. این کارگران با سیاست های بلشویک
و تمرکز یافتن قدرت بدست رهبران حزب و عدم اشتراک کارگران در اداره
امور صنعتی مخالفت های شدید نمودند و خواهان این مطالب شدند:

۱- باید اتحادیه های کارگری در اجرای امور سهم مستقیم داشته باشند.

۲- مدیریت حزب باید بصورت دموکراتیک صورت گیرد.

۳- برای اداره امور دولت مستقیماً به شورای کارگران متکا گردد.

این سه درخواست عمده و مهم این کارگران که هزاران کشته برای بدست
آوردن آن داده بودند، از طرف بالشویک ها رد شد و آنها را عناصر
تحت تاثیر بورژوا خواندند. این کارگران که خواهان حقوق حقه خود
بودند، تحت رهبری «مادام کولونتی» (اولین کمیسار امور کارگری از طرف
بالشویک) توجه همه کارگران را بخود جلب کردند و از پشتیبانی بلاقید و شرط
آنها برخوردار شدند. از نظر این کارگران رهبران بالشویک مخصوصاً لینین
و تروتسکی سزاوار سرزنش بودند و آنها را متهم به این ساختند که اقتصاد را نظامی
می سازند. به نظر آنها لینین به سرعت تمامتر به سوی فعالیت های نظامی حرکت
می کرد تا به امور اقتصادی. این نهضت کارگران تصمیم قطعی گرفت که برای
تحقق بخشیدن نظریات و بدست آوردن حقوق خود تا آخرین رمق حیات
بجنگند و نگذارند که یک حکومت نظامی مطلقه و استبدادی که دارای عین
روحیه اختناق انگیز تزاری بود بر آنها حکمروائی کند. آنها شعار «ها
حزب را نجات دهید و خطوط و اساسات آنرا اصلاح سازید» را بزبان
ها داشتند. این مخالفت کارگران درون حزب بالشویک یک تکان
شدیدی برای لینین بود. لینین نیز از سرسختی کامل کار گرفت و
در جواب آنها چنین بیان داشته بود: ... ما وقت زیاد خود را در
بحث و مباحثات صرف نمودیم. فعلاً وقت مباحثه نیست و باید بگوئیم که بعد

از این ما باید با تفنگ مباحثه کنیم. ما به مخالفین کدام ضرورت نداریم. فعلاً زمان این نیست که راجع به مخالفین فکر کنیم. تفنگ باید وجود داشته باشد. یا درین طرف و یا درآن طرف ... حزب باید این فیصله را کند و مخالفین را از هر نوع و هر فکری که هستند باید از بین بردارد. ما فعلاً به تعداد کافی از مخالفین داریم.»

بهر صورت این واقعه در تاریخ نفوذ بالشویک یک اهمیت خاصی دارد. جمله قطع نامه این کارگران مخالف و از همه مهمتر فیصله نامه در مورد اتحاد و احزاب مخالف ازجمله واقعات مهم اند که در تاریخ این دوره اهمیت بیشتری دارد، زیرا این واقعات بالشویک ها را بوحشت انداخت و همه آنهایی را که هرگونه مخالفت می نمودند، بنام خائن و عنصر ضد انقلاب از بین می بردند در قطعنامه که در مورد اتحاد احزاب صادر شد چنین ذکر شده بود:

«... کانگرس بدینوسیله اعلان انحلال فوری تمام احزاب را که تحت هر عنوان و بنام هر عقیده و آیدیالوژی فعالیت دارند، بدون کدام استثناء اعلان می دارد. هر نوع تخلف به عنوان شدیداً قابل سرزنش بوده و از عضویت حزب اخراج خواهند شد ....» این اعلامیه هرگونه فعالیت ها ی سیاسی را قدغن نموده و تمام قوا و قدرت را بدست کمیته مرکزی حزب بالشویک قرار داد. تمام مخالفین موقف سیاسی خود را از دست داده و مجبور بودند که از احکام بالشویک ها بدون چون و چرا پیروی کنند. ماده هفتم این فرمان تا تشکیل سیزدهمین کنفرنس حزبی در سال ۱۹۲۴ به انتشار نرسید، اما بعد از آن فقط چندی قبل از مرگ لینین این ماده بچاپ رسید. ماده هفتم این فرمان چنین می گوید:

«... این کانگرس جهت تأمین دسپلین کامل حزبی، کمیته مرکزی حزب را اختیارات کامل و، بلاقید و شرط می دهد تا تمام کسانی را که در مقابل مقررات، حزب مخالفت می کند و از فیصله ها ی حزب اطاعت نمی کنند

جزای لازم دهد. کمیته مرکزی می تواند که اعضای مخالف را یا از
حزب خارج نماید ویا عضویت شانرا به تعویق اندازد ...»
این همه تعدیلات باعث شد که قیودات شدیدی وضع گردد وقدرت در
انحصار حزب وبالاخره در اختیار کمیته مرکزی وشخص رهبر حزب درآید.
باوجود همه اقدامات کارگران مخالف به اغتشاشات خود ادامه دادند
وهمچنین فرمان ها وقعی نگذاشتند. بر اساس همین ماده هفتم فرمان کنگره
در ۹ اگست ۱۹۲۱ لینین جلسه اضطراری حزب را احضار نمود تا —
«شلیاپنکوف» رهبر این کارگران را از عضویت حزب اخراج نماید،
اما موفق نشد که دو ثلث اکثریت آراء را بدست آرد. لیکن لینین وی
را تهدید کرد که اگر به اقدامات خود ادامه دهد ویرا ازبین خواهد
برد. اینست جبار انقلابی که نمیتوانند از راه های دموکراتیک بهدف
خود نائل آیند بزور وتهدید رفیق هم حزب خود را وادار به اطاعت می کنند
اما شلیاپنکوف فرار کرد وخود را مخفی ساخت. این کارگران فقط —
قبل از یازدهمین کانگرس حزب بتاریخ مارچ ۱۹۲۲ فیصله نامه ای را به
تصویب رسانیدند وبه کمیته مرکزی کمینترن ارسال نمودند. آنها درین فیصله
نامه خواستار تأمین خواسته های قانونی خود گردیدند وخاطرنشان نمودند که —
بالشویک ها می خواهند جانشین تزار ها شده ویک حکومت مطلقه واستبدادی
ضد کارگری را بوجود آورند. کوتیر یکی از بالشویک های مخالف لینین در یازدهمین
کانگرس حزب چنین شکایت نمود:
«... اداره امور حزبی تاهنوز بصورت مطلقه وحتی نظامی کنترول میشود
مثل دورۀ جنگ وحتی بیشتر از آن. اگر کسی جرئت این را نماید که
اشتباه حزب ویا شوری ها را انتقاد نماید بصورت فوری از جمله دشمنان
ومخالفین شمرده شده وبه جزای سنگین میرسد. بطور مثال در منطقه یورال

همه رفقاء، با بدون کدام جرم ملی از کار ها برکنار شدند. گناه این عده از برکنار شدگان فقط انتقاد از ترور و قتل و غارت های بدون محدود ارتش سرخ و اعضای کمیتهٔ مرکزی حزبی محلی بود. اینها دیگر هیچ گناه نداشتند نخیر دیگر هیچ گناه نداشتند!........ هیچ - هیچ ... فقط بعد از بعد از یازدهمین کانگرس حزب و آخرین کانگرس بود که لینین در آن اشتراک نمود، تعداد مخالفین درونی حزب به نوعی از انواع کاسته شد. آهسته آهسته حزب بالشویک به صورت انعطاف ناپذیر - نظامی شکل که اعضای پائین رتبه از بالا رتبه اطاعت کرد - اطاعت بلاقید و شرط از جبر - مراعات نظم و دسپلین درونی حزب - تعقیب فعالیت مخالف حزب، صفات مشخصه حزب بالشویک گردید. این قدرت بلاقید و شرط حزب و کمیته مرکزی بعداً توسط ستالین به قدرت دیکتاتوری فردی مبدل گردید که شخص دیکتاتور در همه امور قابل اطاعت بود.

ترور وسیله تحکیم قدرت

ترور در لغت بمعنی وحشت و دهشت افگندن است و در سیاست به عمل حکومت یا گروه هایی اطلاق می شود که برای حفظ قدرت ویا مبارزه با مخالفین شان با اعمال خاص ایجاد وحشت می کنند. تروریزم روش حکومت های است که با حبس - شکنجه - اعدام وسایر اعمال مثل آن - مخالفان را سرکوب می کنند. همچنین تروریزم روش دسته های انقلابی یا ارتجاعی است که برای برافگندن ویا مرعوب کردن دولت با آدم کشی - آدم دزدی وخرابکاری دست میزنند. انارشیست ها ی انقلابی و بعضی دسته های دیگر در روسیه از تروریزم استفاده می کردند. ازین جهت است که ترور را بمعنی قتل سیاسی نیز بکار می برند و کسانی را که بقتل سیاسی دست می زنند

«ترورلیست» — می خواندند. زمان بین ماه می ۱۷۹۴ — و جنوری ۱۷۹۴ را در دورهٔ انقلاب کبیر فرانسه دورهٔ «حکومت وحشت و یا ترور» می خوانند زیرا که مینت دوره هزاران نفر با گیوتین اعدام شدند.

کلمه دیکتاتوری معنی سلطهٔ فرد و یا هیئتی از افراد بر دیگر آنانیکه به نظریات و نوشته های مارکس آشنا بودند، چیزی عجیبی بود، چه، آنها فکر می کردند که دیکتاتوری کارگری بمفهوم حکومت طبقهٔ کارگر که اکثریت جامعه را باید تشکیل دهند، میباشد، بهمین ترتیب بنظر آنان چون دیکتاتوری کارگری «سلطهٔ اکثریت جامعه بود» لذا بعد از نابودی طبقهٔ بورژوا ضرورت این دیده نمی شد که این دیکتاتوری برای مدت بعد از آن ادامه پیدا کند، برخلاف دست زدن به تشدد این حکومت (حکومت اکثریت) راه را برای عدم تشدد هموار خواهد کرد و دولت خودش نابود خواهد شد.

در اولین روز های انقلاب این خیالات در بین مردم وجود داشت و آنها در انتظار آمدن چنین روزی بودند. پیروزی های متواتر کودتای ۲۵ اکتوبر در پترو گراد که تقریباً به قتل و کشتار تعدادی کمی از مردم انجامید وانمود می کرد که اکثریت مردم ازین کودتا پشتیبانی می کنند. لینین گفت:

«که اعمال تروریستی ما را تنقید کردند، اما این ترور مثل که توسط انقلابیون فرانسه که افراد غیر مسلح را با گیوتین اعدام میکردند، توسط ما استعمال نگردیده و امیدوارم که چنین عمل از ما سر نزند ... لذا زینکه ما یک تعدادی از افراد را زندانی نموده ایم گفته ایم که شما را رها میکنیم ....»

لیکن این وضع تا آخر دوام نکرد. بالشویک ها آنچه گفتند

برضدش عمل کردند.

رول ترور جزء عنعنهٔ انقلابی بالشویک ها بود. بحیث لینین که ۹ قبل امیدواری خود را به عدم تشدد اظهار نموده بود چنین گفت: «اگر مشخصات یک حکومت در زمان صلح تقوی است، مشخصات یک حکومت در زمان انقلاب ترور است تقوی بدون ترور مفهوم ندارد. ... ترور چیزی نیست مگر عدالت سریع - شدید و انعطاف ناپذیر» به این صورت ترور سرچشمهٔ عدالت است. انقلاب کارگری برای برآوردن اهداف خود به ترور ضرورت ندارد. این انقلاب از ترور نفرت و انزجار دارد موضوع ترور در هیچ مرحلهٔ انقلاب روسیه نادیده گرفته نشد بلکه یگانه راه تحکیم قدرت بالشویک ها بود احزاب کمونست مونوشویک و بالشویک هر دو به ترور عقیده داشتند اما فرق شان در درجه شدت و بکار بردن ترور بود. از اینکه منوشویک ها به انقلاب فوری کارگری عقیده نداشتند و آنرا یک مرحلهٔ بعد تری از انقلاب می دانستند، از ترور بحیث یک اسلحهٔ سیاسی جانب داری نمی کردند، اما بالشویک ها این عمل را با شدت هرچه تمامتر در مقابل تمام مخالفین چپ و راست خود بکار بردند.

تروتسکی بعد از سرکوب کردن اولین اغتشاش مسلحانه ضد بالشویکی که در فرداری کودتای ۲۵ - اکتوبر صورت گرفت چنین اظهار نمود:

«.... اینها فکر می کردند که ما غیر فعال و راکد خواهیم ماند، لیکن به آنها نشان دادیم که باید در موقع دفاع از خود کاملاً بیرحم باشیم. ما در اقلیم سوسیالیزم با دشمنکش ها ی سفید در حال شده نمیتوانیم

... تا در مقابل ترور رژیم خفیف و ملایم با انتقاد می کنید لکن شما ظرف کمتر از یکماه خواهید داشت که ترور چیست. این ترور شدید ترین شکل خود را مثل ترور زمان انقلاب فرانسه خواهد نمود. برای دشمنان ما گیوتین آماده خواهد بود نه زندان ها - » این اصول تروتسکی همه مخالفین چپ و راست و جناح سیاسی بالشویک را بلرزه انداخته و زندگی را بر آنها تلخ ساخت. جزء ترین اشتباه عمده بالشویک بودن حیات شان را خاتمه می داد. یک هفته از این نگذشته بود که کمیته انقلابی نظامی که مسئول سر براه کردن کودتای ۲۵ - اکتوبر بالشویک ها بود منحل شد و بسازمان تازه مبدل گردید. این سازمان با حفظ عین ماهیت و برای اجرای عین اهداف (کمیته انقلابی نظامی) تحت ریاست «دزرژنسکی» تشکیل گردید. این سازمان ۱۴۰ نفری یک قدرت عالی بود که اداره همه امور دولتی را در دست خود متمرکز ساخته و بر همه ارگانهای دولتی نظارت مستقیم داشت. همینکه سوسیالست های انقلابی چپ در چهارمین کنفرانس شوراها ی سراسر روسیه مخالفت شدید خود را با امضاء نمودن قرارداد صلح در (برست لیتوسک) با آلمان ها اعلان داشتند، از عضویت حکومت موقت کارگری روسیه یعنی سوفنارکوم استعفا دادند، مورد حملات شدید چکا ها قرار گرفتند. با کناره گیری انقلابیون سوسیالست چپ، قدرت دولتی بصورت انحصاری در دست بالشویک ها افتید و همه در صف مخالفین بالشویک ها بمبارزه پرداختند.

رژیم استبدادی و مطلقه بالشویک ها بصفت خاصی به ترور قایل شد که در زمان ستالین بشدت و حدت اش در زمان خروشچف تا اندازه ملایم تری از آن کار گرفته شد. در زمان ستالین ترور و فعالیت های پولیس مخفی فضای زندگی را آنقدر خفقان ساخته بود که هیچ فردی بر دیگری اعتماد

نمی توانست و همه نسبت بیکدیگر بدیدهٔ شک و تردید می نگریستند. رژیم استبدادی وخودکامه فردی که از تزار به میراث برده شده بود، جز به اتکا به ترور وقتل وکشتار باقی مانده نمی توانست. هیچ نوع ابراز عقاید سیاسی چه در زمان تزار و چه در زمان بالشویک ها مجاز نبود وحتی سعی بعمل داده می شد تا هرگونه احساس نارضایتی و مخالفت و عناصر مخالف را نابود نمایند. برای اینکار بالشویک ها تعداد زیادی از اشخاص را برای نظارت بر دوایر دولتی و فعالیت ها ی افراد استخدام نموده و به آنها پول فراوان می دادند و آنها را برای فعالیت ها ی جاسوسی تربیه می نمودند و وحشت انگیزی را بحیث وسیله سیاسی بکار می بردند. دستگاه پولیس خفیه چشم و گوش دیکتاتور بود و وظیفه کشف منبع مخالفت و نابود-سازی آنرا انجام می داد. این دستگاه جاسوسی بر علاوه اینکه خود بر فعالیت ها ی افراد نظارت داشت، از آنها توقع این را داشت که آنها نیز بنوبهٔ خود چنین وظیفه را انجام دهند وسعی ورزند که منابع بروز مخالفین دولت را کشف و به اطلاع پولیس برسانند. همه افراد میبایست ناظر احوال یکدیگر می بودند درحالیکه هرکدام شان به نوبهٔ خود تحت نظارت بودند.

دفاع از ترور:

ترور، وحشت انگیزی، وقتل وغارت در نظریات کمونست نقش ارزنده ای دارد. این عمل در وقت مقدس است که از طرف حزب بنام کارگر ویا از طرف جبر بنام حزب از آن استفاده شود و به دو دلیل از آن دفاع می کنند. یکی برای حمایت از انقلاب ودیگر اینکه آنها عقیده دارند که اگر دشمن بصورت کامل نابود نشود خود انقلاب نابود خواهد شد. از این هر وسیله ممکنه باید

این هدف تأمین شود. بعقیدهٔ لینین انقلاب کارگری در هر لحظه در
خطر نابودی است و عناصر ضد انقلاب در صدد این اند که هر وقتی بتوانند
(حوزه حقوق حوزه در آینده) این انقلاب را نابود کنند. لذا در همه اوقات
باید مواظب بود و اعمال این گروه ها را تحت نظارت داشت و به
مجرد حرکت شان در جهت انقلاب بلا فاصله از بین برده شوند. ستالین
در مصاحبهٔ خود با یک هیئات کارگری خارجی در ۵ نومبر ۱۹۲۷ از ترور
چنین دفاع کرد: «چیکا یک سازمان کیفری حکومت شوروی است. این
سازمان شبیه کمیتهٔ حفاظ عامه که در زمان انقلاب کبیر فرانسه تشکیل
شده بود می باشد. در حقیقت این نوع سازمان یک محکمهٔ نظامی و سیاسی
برای سرکوبی و حتی از بین بردن و نابود کردن دشمنان محسوب
می شود. اکثریت مردم ملایمت و نرمش این سازمان ها را درخواست
می کنند اما چه کسی می تواند این تضمین را کند که در مقابل انقلاب ما
حرکت صورت نخواهد گرفت؟ ما دشمنان خارجی و دشمنان خطرناک تری
در داخل داریم لذا با مقابله با دشمنان داخلی و نابودی شان، دشمنان
خارجی را به صورت غیر مستقیم از بین برده خواهیم بود.»

مفهوم واقعی همچو گفتارهای ستالین تا سال ۱۹۳۰ کاملاً روشن نبود
و درک هدف اصلی وی کاملاً مجهول به نظر می رسید اما همین که در سال
های ۱۹۳۰ تصفیه سازی دولت آغاز گردید و همه بالشویک های
سابقه دار حزب را از بین بردند مردم فهمیدند که هدف سازمانهای
تروریستی فقط از بین بردن دشمنان حزب نبوده بلکه تیغهٔ اصلی آن
به سوی دشمنان شخصی ستالین متوجه میباشد. همینکه ستالین ترور داخلی
حزب را حکمفرما ساخت، این معضله که چطور دشمنان طبقهٔ کارگر و
دشمنان شخصی ستالین از هم فرق گردند و با آنها معامله شود، پیش آمد.

لذا یگانه راه حل آن این بود که همه را به تهمت اینکه با استعمارگران دست داشتند از بین می برد. زمانیکه مخالفت ها ی ستالین و تروریستی به اوجش رسید و طرفداران وی بمخالفت ها ی شدیدی بر ضد ستالین دست زدند، وی آنها را بنام عناصر ضد انقلاب و نماینده گان استعمار و جاسوسان خارجی و ... محو و نابود ساخت. وی همه وقته میگفت « در شرایط فعلی مبارزه در مقابل تروتسکیست ها باید ادامه پیدا کند. درین مبارزه نباید از شیوه ها ی کهنه یعنی شیوه بحث و جدل کار گرفت بلکه شیوه ها ی جدید یعنی شیوه ریشه کن ساختن و از بین بردن دائمی شانرا بکار برد.» از ینکه ستالین در سال ها ی ۱۹۴۰ بخطر نابودی و سقوط مواجه بود، لذا منتهای سعی خود را بخرج داد تا دستگاه تروریستی و جاسوسی را تقویه نموده و همه آنانی را که با سیاست ها ی وحشیانه وی مخالف بودند، از بین ببرد. وی در بیست و یکم کانگرس بالشویک گفت:

«سازمانهای مصئونیت دولت بهر وسیله ممکنه باید به فعالیت ها ی خود، در مقابل نماینده گان استعمار که دشمنان خونی ما را تشکیل میدهند، بافزایند. ما با هیچ وسیله نمیتوانیم این سازمانها را که برای استقرار دولت فعالیت می کنند، معطل سازیم. اگر چنین عمل را انجام دهیم، حماقت ما را نشان میدهد.»

گرچه ستالین همه وقته چنین ادعا ها ی را نموده که دستگاه استعماری در داخل کشور ما فعالیت می کند، اما وقتیکه هویت چنین اشخاص معلوم گردیده دیده شده که آنها عضو حزب بالشویک و مخالفین شخص ستالین بودند. این مخالفین با همچو اعمال ستالین بنا بر این که برای تقویت بنیاد حکومت می کوشید و از وسایل جبر انسانی کار میگرفت، مخالفت می کردند و می کوشیدند

که عوض تقویت دولت مخصوصاً به شکل استبدادی دستالینی رژیم

برای نابودی آن بکوشند . همانطوریکه مارکس میگفت وحتی لینین این

وعده را بمردم داد که بعد از پیروزی انقلاب کارگری دولت ازبین

خواهد رفت ویک جامعهٔ بدون دولت وجود خواهد داشت . مگر لینین

ستالین نیز می کوشیدند یا دولت ازبین برداشته شود ویا اینکه به

چنین شکل استبدادی وشخصی رژیم وجود نداشته باشد .

تاسیس چیکا یا : کمیسیون فوق العاده سرتاسری روسیه برای

مقابله ضد انقلاب بالشویک .

ریشه سازمان تروریستی بالشویک بهفته قبل از به قدرت رسیدن شان

می رسد . در روزهای قبل از انقلاب یک تعداد از بالشویک ها در سازمان

پولیس مخفی تزارها بنام اوخرانا OKhRANA عضویت داشتند

وبه سیستم فعالیت های آن آشنائی پیدا کردند . اعضای این سازمان بصورت

مخفی برای بالشویک ها کار می کردند واز تصامیم دولت آنها را آگاه

می نمودند . دریک یاد داشت مورخه ۱۹ دسمبر ۱۹۱۷ لینین به (دزرژنسکی)

نوشت که باید بمبارزه برضد دشمنان بالشویک برآیید . بتاریخ ۲۰ دسمبر

کمیته کمیسار ی مردم (سینتوزرا) این فرمان را به تصویب رسانیده و

موافقه کردند که سازمان پولیس مخفی که وظیفه ترور را نیز بعهده

داشته باشد ، باید تشکیل گردد (دزرژنسکی) بحیث اولین رئیس

کمیسیون هشت نفری که در راس چیکا قرار داشت مقرر گردید .

اولین کاری که این کمیسیون نمود این بود که بتمام ارگان های محلی

امر نمودند که بچو کمیسیون های در محلات تشکیل و به فعالیت های

خود آغاز نمایند . همه کارگران - دهاقین - نظامیان - افسران

نیروی دریایی وظیفه دارد شد که از تمام رافعاسته محل شان و

فعالیت ها ی اشخاص یا سازمان ها ی که مخالف دولت اند چیکا را آگاه نماید. در عین زمان یک محکمه نظامی تحت نظارت این سازمان - تاسیس شد که به امور متهمین ضد دولت رسیدگی می نمود و جزا ها یکه این محکمه تعین می کرد به صورت فوری و بدون چون و چرا و بدون تجدید نظر و ارجاع به کدام مقام دیگری قابل تعمیل بود. در اولین روز ها ی انقلاب که وضع مغشوش بود، اعمال چیکا آنقدر شدید نبود. اما بعد ازینکه به تاریخ ۲۲ فبروری ۱۹۱۸ - چیکا فرمان صادر نمود و در آن به شورا ها ی محلی وظیفه داد تا هرگونه مخالفت ها را بهر شکل و نوع که باشد به بیرحمانه ترین صورت سرکوب نموده و اشخاص را که چنین اعمال متهم می شدند، زندانی و یا اعدام نماید بشدت فعالیت ها ی چیکا افزوده شد. یکی از روزنامه ها ی گورکی بنام «در زندگی نو» چنین راپور داد: «کشتار ها دوام دارد. هیچ روزی و هیچ شبی بدون قتل صد ها نفر سپری نمی گردد»

در شب یازدهم اپریل ۱۹۱۸ حمله عمومی را در سراسر مسکو براه انداخت. چندین هزار نفر زندانی شدند و بیش از سه صد نفر در همین شب به قتل رسیدند. با گذشت زمان گراف شدت و فعالیت چیکا قوس صعودی خود را می پیمود.

بعد از قتل میرباخ سفیر آلمان در ۶ جولای ۱۹۱۸ چیکا به وحشت خود افزود. به تعداد زیادی از مخالفین بالشویک زندانی و سی نفر بدون تحقیق در محضر عام به قتل رسید. هرقدر که چیکا به شدت و حدت خود افزود بهمان اندازه عناصر ضد بالشویک به فعالیت ها ی خود سرعت بخشیدند. بتاریخ ۳۰ اگست ۱۹۱۸ - (اوریتسکی unitsky) رئیس چیکا ی پتروگراد به قتل رسید و لینین نیز جراحت شدیدی برداشت. این رویداد باعث برانگیختن خشم بیشتر چیکا گردید. تنها در پتروگراد به تعداد پنجصد نفر در محضر عام به قتل رسید و

هزاران نفر به زندان ها روانه شدند. عین عمل در شهر مسکو صورت گرفت. صدها نفر از آنانیرا که بر این اعمال وحشیانه چیکا انتقاد میکردند بنام عناصر ضد انقلاب بقتل رسانیدند. رئیس شورای ولایتی نیز چنین راپور داد: ((بخاطر قتل رفیق ایگوروف، یکی از کارگران پتروگراد ما به تعداد ۱۵۲ نفر از متهمین را بقتل رسانیدیم. در آینده جزای سنگین تری به این اشخاص خواهیم داد و با شدت هرچه تمامتر عمل خواهیم کرد))

یکی از (دبیران چیکا - chekistlatsis) چنین اظهار داشت: ((بعد ازین ما جنگ و مبارزه را در مقابل اشخاص براه نمی اندازیم، بلکه هر حرکت دسته جمعی را سرکوب خواهیم کرد. شما باید امید این را داشته باشید که ما باید برای هر حرکت و هر عمل خصمانه دلیل و ثبوتی بشما عرضه کنیم. اینکه آیا وی با حکومت کدرم مخالفت نموده یا هم سوررکت ما بلیست بلکه آنچه را که ما ارزش می دهیم اینست که باید تشخیص شود که این شخص بکدام طبقه تعلق دارد - چه نوع تعلیم آموخته و چه شغلی دارد. این سوال ها باید سرنوشت شخص را تعیین کند. مفهوم ترور سرخ درهمین نهفته است.)) بعد از اینکه لینین مجروح شد چیکا به ترور شدت بخشید و منظور از آن بوجود آوردن خوف و ترس در قلب همه مخالفین دولت بود، گرچه تیغه اصلی این ترور به وابسته گان و بقایای رژیم سابقه متوجه بود. اما مخالفین سیاسی لینین از قبیل سوسیالیست ها ی چپ و راست و منشویک ها نیز از ضربات این ترور سرخ درامان نماندند. آنانیکه از خدمت درقشون سرخ فرار نموده بودند و دهقانان که با مصادره غلات شان از طرف بالشویک ها مقاومت می نمودند نیز از قربانیان ترور سرخ این زمان بودند

chekist latsis دریکی از نشریه های خود تحت عنوان
« دو سال جنگ در جبهه داخلی » چاپ مسکو تائید نمود که در طول سال
(۱۹۱۸) و هفت ماه اول ۱۹۱۹ به تعداد ۸۳۸۹ نفر تنها در روسیه
مرکزی اعدام گردیدند. یک راپور سالیانه چیکای یوکراین در سال
۱۹۲۰ نشان میدهد که به تعداد ۳۸۷۹ نفر درین منطقه اعدام
گردید که از آن جمله ۱۴۱۸ نفر تنها از اودیسا odessa
بودند. راپور های مختلف زمان جنگ داخلی روسیه تعداد اعدام
شدگان را (۵۰۰۰۰) نفر نشان میدهد.
هم قدریکه ساحهٔ فعالیت چیکا وسیع می شد این موسسه مداخلهٔ
دیگر ارگانها و یا اشخاص را در کار های خود شدیداً رد می نمود و
سعی می ورزید که قدرت بیشتری را بدست خود متمرکز سازد.
تمرکز چیکا در دوره ایکه خود را مافوق قانون جلوه داده و قدرت
بی حدو حصری را بدست آورد بسیاری از خود با لشویک را نیز به
تشویش انداخته بود. لیبیدف lebedev در دومین کانفرانس
کمیته های علیای سراسر روسیه که تاریخ ۳ — ۶ جولای ۱۹۱۸ در مسکو
منعقد شد، چنین اظهار نمود: « . . . اگر تاسیس چیکا یکی از ضروریات
انقلاب بود، تعیین حدود قدرت آن نیز از ضروریات شدیدی
بحساب می آید، چه در غیر آن مایک دولتی در درون دولت خواهیم
داشت وسعی خواهد ورزید که ساحهٔ نفوذ خود را بیشتر توسعه بخشد
. . . . » تیر است و اتساتوروف astvatsaturov
Ter نیز در همین موضوع چنین بیان داشت « . . . . . . در دوره های است
مسئله فعالیت های چیکا خیلی حساس است. این موسسه هر چه بخواهد
انجام میدهد. رئیس چیکای ما در اودسا کرمه Orm گفت که: « من به

هیچ کس مسئول نیستم . قدرت من به اندازهٔ است که هر کس را خواسته باشم از بین می برم ....»

کمیسار های عدلیه همه شکایت داشتند که زمانی که چیکا فعالیت کند، مسئله عدالت و دادگاه اهمیت دومی را دارا خواهد بود . وظیفه تفتیش منازل تعقیب دشمن - زندانی نمودن - کشتن و ... همه را چیکا انجام میداد به این ترتیب قدرت بدست یک اقلیت کوچک متمرکز گردید و این اقلیت برای تحکیم سلطهٔ خود موسساتی را ایجاد نمود که اعمال آن لکه سیاه را در تاریخ بشریت از خود باقی گذاشت . انقلابیون - کارگران - دهقانان - بورژوا بقایای رژیم سابقه - مامورین دولتی و ... همه تحت یکعنوان «عناصر ضد انقلاب» از بین میرفتند . هیچ نوع تشخیص در نوعیت جرم شان وجود نداشت . جزئی ترین صدای بلند برای بالشویک ها معنی مخالفت و ضدیت با دولت را می داد .

بعد از ختم جنگ داخلی که بدنبال کودتای بالشویک ها بوقوع پیوست، سیاست اقتصادی جدید معرفی گردید . بعد از این دوره بالشویک ها می خواستند که مقرراتی برای تنظیم کار های چیکا وضع نمایند . در دسمبر ۱۹۲۱ در نهمین کانگرس شوراها قطعنامهٔ به تصویب رسید که در آن از فعالیت های قهرمانانه چیکا تشکر بعمل آمده بود و از این تاریخ به بعد بر فعالیت های آن محدودیت هائی وضع گردید .

جی.پی.یو G.P.U یا ادارهٔ سیاسی دولت :

کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه بتاریخ ۸ فبروری ۱۹۲۲ فرمانی را صادر نمود که بر اساس آن همه وظایف چیکا به سازمان جدید التشکیل یعنی اداره سیاسی دولت واگذار گردید . این سازمان زیر اداره

کمیسار امور داخلی (وزیر داخله) فعالیت می نمود . وظایف این سازمان

قرار ذیل بود :

۱- منکوب نمودن مخالفین واز بین بردن ودرهم پاشیدن هرگونه فعالیت

های منظم ودسته جمعی .

۲- جمع آوری معلومات واجرای امور جاسوسی .

۳- نظارت امور آب رسانی وقطارها ی آهن .

۴- این موسسه وظایف ژاندارمری را نیز رهبری نموده ونظارت

سیاسی سرحدات را بعهده داشت .

۵- کنترول ونظارت عبور ومرور اشخاص ازجمهوریت ها ی سرحدی

وتفتیش اجازه نامه برای این کار .

۶- بعوض اجرا گذاشتن فرمانهای کمیته رهبریه مرکزی سرتاسری روسیه .

به اساس فرمانیکه این سازمان تشکیل شد ، یک قشون مخصوص

در استفاده این سازمان قرار گرفت تا بتواند وظائف خود را بدون کدام

تعلل ایفاء نموده وسرعت عمل به خرچ دهد .

همچنان این سازمان صلاحیت داشت که منازل اشخاص را تفتیش

نماید - اشخاص مشکوک را توقیف ویا زندانی نماید - درصورت لزوم

اشخاص را که به اعمال به اصطلاح ضد انقلابی محکوم می شد اعدام نماید .

قتل وترور سرخ کماکان دوام داشت وساحه فعالیت ها ی این سازمان

نامحدود بود .

چون بالشویک ها یک اقلیت محدودی بودند در اساس مردمی ندا شتند ،

لذا به تعداد زیادی مخالفین داشتند . مخالفین بالشویک به دو دسته

تقسیم می شدند . دسته اولی عبارت بود از بقایای رژیم تزاری مانند

تبعیه افسران نظامی - طرفداران احزاب راست - بیروکرات

ها ی زمان تزار - فستون سفید مذهبیون - زمینداران - نجبا - صاحبان صنایع ثقیله و دیگر اصناف متمول زمان تزار.
دسته دومی عبارت بود از تمام ارتقودیون روسیه. منشویک ها - سوسیالست ها ی چپ - انارشست ها و دیگر حیپ ها ی که در زمان تزار با بالشویک ها در زندان بودند. بالشویک ها برای مدتی در مقابل دسته دومی از شدت کار نمی گرفتند، بلکه همه فعالیت ها ی خود را متوجه دسته اولی نموده بودند. همینکه دسته اولی ضعیف شد، سازمان ها ی تروریستی بالشویک ضربات سنگینی بر مخالفین سیاسی خود یعنی دسته دومی نیز وارد آوردند.

او - جی - پی - یو O.G.P.U یا مدیریت سیاسی واحد دولت:—

بتاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۴، بعد از اینکه روسیه بالشویکی بنام — (اتحاد جماهیر اشتراکی سوسیالستی شوروی) مسمی شد، سازمان (جی - پی - یو) به (او - جی - پی - یو) یا مدیریت سیاسی واحد - دولت مسمی گردید. این همه تغییرات بخاطری بود که بتوانند از برانگیختن و شدت اختلاف افکار عامه جلوگیری نموده و اشخاصی را که باید از بین می بردند، مخفی و به قتل رسانند. وقتیکه مردم از ظلم و بیدادگری سازمان ها ی تروریستی به جان می آمدند لینین اسم سازمان ها ی جاسوسی و تروریستی را تغییر داد تا اینکه بتوانند برای مدتی افکار مردم را به سوی دیگری مشغول نگاه دارد. چون در آن زمان مردم از نیرنگ ها ی کمونیزم آگاهی نداشتند، با هر تغییر آنها فکر می کردند که ارتش سیاسی بوجود آمده و امید این پیدا می شد که از آن به بعد خواهند توانست با آرامی خاطر زندگی کنند، اما در

واقع این سازمان ها با تغییر اسم عین همان برنامه اولی را تعقیب می نمود.

اعضای این سازمان همان اشخاصی بودند که عضویت چیکا را حاصل نموده بودند. دزرژنسکی (رئیس چیکا) تا روز مرگش یعنی ۱۹۲۶ رئیس این سازمان ها ی ترورستی و پولیسی بود. همانطوریکه در اعضای این سازمان ها کدرم تغییری نمی آید، در اصول برنامه آن نیز کدرم دگرگونی بملاحظه نمی رسید. بتاریخ ۱۷ ماه می ۱۹۲۴ لینین به کورسکی در مورد قانون جزاء چنین نوشت:

«دادگاه ها نباید ترور را ترک کنند و آنرا از یاد برند. وعدهٔ ازبین بردن ترور به این معنی خواهد بود که ما یا خود را گول می زنیم و یا دیگر مردم را.....»

سال های ۱۹۲۴ - ۲۶ بحرانی ترین دوران حکمرانی بالشویک را تشکیل می دهد. نابسامانی های درونی حزب و شدت فعالیت های احزاب سیاسی مخالف، حیات بالشویزم را بمخاطره زندرخته بود. نظارت برفعالیت های کلیسا، تعقیب وشکنجه اشخاصی که به نظر آنها نامطلوب به نظر می آمد ازبین بردن رهبران و اشخاص عمدهٔ احزاب سیاسی مخالف بالشویک، جزء رهبری برنامه های ترورستی شانرا تشکیل می داد.

این درگیری های سیاسی حکمرانان حزب بالشویک تا اندازهٔ باعث شد که ازقتل عام دسته جمعی خود داری نماید. ساحهٔ دیگری از فعالیت های «او-جی-پی-یو» عبارت بود از نظارت بر رفتار و کردار سفرای ممالک دیگر و خارجی های که به روسیه سفر می کردند. شعبه خارجی این سازمان وظیفه داشت تا از فعالیت های مهاجرین روسی به دیگر ممالک اطلاع حاصل و در رجع به واقعات سفارت های روسیه در دیگر ممالک معلومات جمع آوری نماید.

کارخانه های کار اجباری تحت نظارت و اداره این سازمان قرار

گرفت . آنانکه به کارهای شاقه محکوم می شدند به این کارخانه ها اعزام — می گردیدند تا زیر نظارت به کار بپردازند. مخالفین سیاسی بالشویک ها معمولاً به این اعمال محکوم می شدند . یکی از این کارخانه ها که در جزیرهٔ (سولووتیسکی Solovetski) موقعیت داشت که در آن (۷۰۰۰) زندانی سیاسی به اجرای کارهای پرمشقت مشغول بودند و تعداد این — زندانیان درظرف دوسال به بلیکت هزار رسید .

بعد از اینکه از سیاست اقتصادی جدید صرف نظر گردید ، برنامه های تازه طرح شد که به اساس آن باید مملکت بسرعت هرچه تمامتر صنعتی شده و فارم های زراعتی به مزارع دسته جمعی مبدل می گردید .

درینمدت سازمان « او - جی - پی - یو » قوای خود را متوجه سه نقطه ساخت :-

۱- آنعده از تجار که درزمان سیاست اقتصادی جدید شد نموده بودند.

۲- تحصیل یافته گان سابقه که به جرم تعلل در تطبیق پروگرام های دولت متهم بودند .

۳- آنعده از دهقانان که یا بصورت خفایانه و یا غیر خفایانه با دولت مخالفت ورزیده بودند .

درسال ۱۹۲۴ تعداد عدهٔ اولی به (۴۲۰۳۹۶) نفر رسید چون دولت به پول نقد جهت خریداری ماشین آلات از خارج ضرورت شدیدی داشت ، اموال ایشان را ضبط نموده واکثرشان را به قتل رسانید و متباقی را یا تبعید یا به اجرای کارهای اجباری محکوم و زندانی نمود .

چون بالشویک ها درمورد وفاداری عدهٔ دوم دچار شک و تردید بودند ، لذا دولت این عدهٔ را به تعلل در تعمیل برنامه های دولت متهم نمود. این اتهام به خاطری بود که چون درین زمان قحطی درمملکت

حکمفرما و مردم از دولت ناراضی بودند لذا برای اینکه احساس نارضایتی را از بین برده باشند، تحصیل یافته گان و مامورین دولتی را مقصر می دانستند. همچنان این اتهام به خاطری بود که دولت بتواند این عده را از مردم منزوی نماید. اگر گاهی هم دولت این عده را به قتل میرساند ویا به کدام جزای دیگری محکوم نماید، دل مردم به حال شان نه سوزد. صدها نفر از متخصصین وکارکنان فنی کارخانه ها و استادان دانشگاه ها به پایه دار رفتند. ((سدنی)) و ((بتریک یب)) دو نفر از نویسندگان در یکی از کتاب های خود نوشته اند که ((... کشتار های فوری متخصصین وکارکنان فنی یک دوره تازه ترور را افتتاح نمود. همه کس فکر می کرد که دولت نسبت به وی مشکوک است. مردها وزن ها درخوف وترس زندانی شدن بسر می بردند. هیچ نوع شاهدی درکار نبود ... زندان ها مملو شد وکارخانه ها نسبت نداشتن اشخاص فنی بسته بود. قتل وکشتار متخصصین - کارکنان فنی ودیگر کارشناسان وشیوع ترور و وحشت باعث این شد که عدهٔ زیادی از این نوع اشخاص فرار کنند و به ممالک دیگر پناه برند. اکثر کارخانه ها از کار افتیدند و تعداد زیاد آن تخریب شد. این دراتحات قدرت سیاسی بالشویک ها در تحکیم بخشید، اما در ساحه اقتصادی صدمات جبران ناپذیر بر پیکر مالی مملکت وارد گردید. بوجود آمدن چنین وضع ستالین را بوحشت انداخت. وضع زندگی مردم روز بروز خراب تر می گردید. وعده ها ی اقتصادی - رشد - انکشاف و ..... که از طرف بالشویک ها داده شده بود همه نقش برآب شد.

ستالین عده زیادی از انجنیر ها ی زندانی را رها نمود تا بتوانند از استعداد اوشان استفاده نموده وخسارات اقتصادی وصنعتی را جبران

نمایند. عدهٔ زیادی از کارشناسان که قبلاً بنام عناصر ضد انقلاب - وابستگان امپریالیسم - خرابکاران - خائنین و ... مورد شکنجه قرار گرفته بودند تبرئه شدند و بکارهای شان باز گردانیده شدند. به آنها وعده های اعطای آزادی و اعاده حقوق بیشتر داده می شد و در هر لحظه تشویق میگردیدند تا تلفات صنعتی را جبران نمایند. چه در آنصورت مورد نوازش حزب قرار خواهند گرفت. این وضع ناآرام و شگاف عمیق بین مردم و حزب وظیفه سازمان (او-جی-پی-یو) را خیلی سنگین ساخته بود. نظارت بر کار کارشناسان آزاد شدند - کنترول نرخ های مواد صنعتی - جلوگیری از تماس های روس با خارجی ها و ... از وظایف عمدهٔ این سازمان بود که در اجرای آن لحظهٔ تعلل نموده نمی توانستند.

تطبیق اولین پلان پنجساله درد سرهای تازه برای حزب خلق نمود و این سازمان وظیفه داشت تا در هر لحظه از طرز تفکر و تصادوت های مردم از این پلان به حزب اطلاعات تقدیم نماید. (صنعتی سازی - روسیه و دسته جمعی سازی مزارع) دو موضوع عمدهٔ این پلان بود. آن عده از دهاقین که با این برنامه های غیر انسانی مخالفت می ورزیدند، بصورت فوری از بین می رفتند. در نوامبر ۱۹۳۸ ستالین عدهٔ از این دهاقین را یک ملیون از جمله ۲۵ ملیون خانواده های دهاتی وزارع قلمداد کرد. (او-جی-پی-یو) وظیفه داشت که عدهٔ از دهقان ها را از سرزمین های شان دور نموده به جاهای دور دست و به کارخانه های کار اجباری در سائبریا ارسال دارند. زمین های شان را ضبط نموده و هر نوع مقاومت را بزور نیزه از بین بر دارند. عدهٔ زیادی از این اشخاص به معادن ذغال سنگ - ساختمان های خطوط آهن و دیگر موسسات کار اجباری سوق داده شدند. گرچه رقم دقیق این

محکومین که زندانی های سیاسی و غیر سیاسی را شامل می شدند ، تا هنوز معلوم نیست . اما این کاملاً واضح است که فقط در یکی از پروژه های کانال سازی که لیننگراد را به بحیرهٔ سفید وصل می نمود صدها هزار زندانی مشغول کار بودند .

تطبیق برنامه های کار اجباری دو هدف داشت : از یکطرف پولیس می توانست که خوف و وحشت در بین مردم بوجود آورد و از مخالفت های آنها جلوگیری نموده قدرت سیاسی خود را تحکیم بخشد . از طرف دیگر دولت می توانست که از قوای بشری آنها برای تطبیق برنامه های خود استفاده نماید . گرچه هدف اولی را بدست آوردند اما در مورد دومی به ناکامی های متواتر مواجه بودند . طوریکه در زمستان سال ۲۳-۱۹۲۲ روسیه به قحطی عمومی مواجه شد و هیچکس امید زندگی را نداشت . کیفیت صنعتی به صفر تقرب نموده بود . اجناس خارجی به نرخ خیلی بلند بصورت قاچاق در بازار ها عرضه می شد .

N.K.V.D یا کمیساری مردم برای امور داخلی :—

در جولای ۱۹۳۴ سازمان (او - جی - پی - یو) به این سازمان تغییر نام داد .

وظایف این سازمان جدید الملیشی عبارت بود از :

۱- مسئولیت مصئونیت دولت .
۲- نظارت بر همه مؤسسات جزائی .
۳- کنترول دستگاه های ضد حریق .
۴- ادارهٔ پولیس .
۵- نظارت بر گارد قوای بحری .

۶- محافظت سرحدات و کنترول عبور و مرور از مرز ها .
۷- قوای محافظت امنیت داخلی .
۸- نظارت بر خطوط ارتباطی و شاهراه ها .

این سازمان جدید یک دورهٔ تازهٔ را در تاریخ روسیه گشود. برای اولین بار تمام سازمانهای پولیسی و تمام مؤسسات مسئول امنیت داخلی و دستگاه های جاسوسی که در خارج از مملکت مشغول فعالیت بودند ، تحت یک سازمان واحد در آمدند . این تغییرات یک مرکز قوی پولیسی را بوجود آورد همه سازمانهای پراگنده ویکدیگر مدغم گردیدند. صلاحیت صدور فرمانهای اداری - توقیف و زندانی نمودن اشخاص مشکوک - محکوم نمودن اشخاص به کار های اجباری ، به این سازمان داده شد.

دراین زمان بقایای رژیم سابق و مخالفین سیاسی ستالین یا اعضای احزاب چپی دیگر تا اندازه ای ضعیف گردیده بود. آنچه که قدرت ستالین را تهدید می نمود ، عبارت از مخالفین داخلی حزب بود از جزئی ترین بهانه که بدست ستالین می افتید ، حد اعظم استفاده نموده مخالفین خود را بصورت فوری از بین می برد. « کیروف KIROV » یکی از اعضای حزب بالشویک از اینکه با ستالین روابط شخصی چندان حسنه ای نداشت به قتل رسید.

ستالین با استفاده ازین واقعه بیشتر از ده هزار نفر را متهم نموده عدهٔ بیشتر از دو هزار شان را به قتل رسانیده و متباقی را به سایبریا تبعید نمود. ستالین در ۴ ماه می ۱۹۳۵ خطاب به یکعده از فارغان اکادمی ارتش مترخ چنین گفت : « رفقای ما فعالیت های خود را به انتقادات لفظی محدود نمی کنند بلکه می خواهند که ما را تهدید

به این کنند که ما باید راه خود را تغییر دهیم ـ ... ما افتخار داریم که این علامه را به جزای عملشان برسانیم.

من باید اعتراف کنم که درین ورقه شخصاً دخیل بودم.»

بعد از سال ۱۹۳۵ تیغه ترور صرف متوجه مخالفین حزبی ستالین گردید. تمرکز قدرت حکومت به اصطلاح کارگری بدست حزب و از حزب بدست شخص ستالین جار و جنجال وسیعی را براه انداخت. در ۱۳ می ۱۹۳۵ ستالین امر نمود که کارت سوریخ همه اعضای حزب بازرسی گردد تا حزب را از اعضای به اصطلاح خودش نامطلوب تصفیه نمود. اعضای نامطلوب از نظر ستالین عبارت از همان اشخاصی بودند که با رفتار وحشیانه وی مخالفت می ورزیدند و می کوشیدند که حزب را شکل قانونی و مردمی دهند. در اول دسمبر ۱۹۳۵ عضویت ۱۸٫۱٪ اعضای حزب به تعویق انداخته شد و ۹٫۱٪ شان از عضویت حزب خارج گردیدند.

در ابتدای فروری ۱۹۳۶ ستالین فرمانی صادر نمود و سازمان جاسوسی ان ک و د را موظف نمود که کارت عضویت همه اعضای حزب را تجدید نماید. بعد از اینکه کارتهای جدید توزیع گردید، حزب بالشویک به تعداد (۷۹۳۳۷۴) نفر اعضای خود را از دست داد و در مدت دو سال بعد ازین واقعه چهارم حصه اعضای حزب بالشویک را از عضویت خارج و مخفی نمودند. اگر اسمای همه مخالفین ستالین و تنها مانی را که بر آنها وارد آمده یک یک بیان نمائیم، بحث ما به درازا خواهد کشید، فلهذا باید بصورت مختصر گفت که اسناد رسمی دادگاه عالی نظامی روسیه از تاریخ ۱۹-۲۴ اگست ۱۹۳۶ نشان می دهد که به تعداد (۲۹۹) نفر از جنرال های نظامی و رهبران حزبی و رهبران ملیت ها بدون تحقیق به قتل

رسیدند. در همین سال سه نفر از اعضای پولیتبورو -(یاگودا)- رئیس سازمان (ان - کـ - دی - دی) - رئیس کمیسیون کمیسار ی مردم در اوکراین شیفر روسیه در انگلستان دفر انسه - کمیسار مالی - کمیسار تجارت خارجی روسیه - رئیس کمیسار ی ازبکستان وصد نفر از روزنامه نگاران توسط سازمان (ان - کـ - دی - دی) به قتل رسیدند. این اشخاص همه مخالفین سیاسی ستالین بودند و می خواستند که از سلطه شخص ستالین جلوگیری بعمل آرند.
گرچه افشای دوران تصفیه حزب توسط ستالین بی شمار است و ذکر آن انسان را از جنایات این شخص جانی بیشتر آگاه می سازد، اما متاسفانه که تعداد این وقعات به اندازه ای است که بحث در مورد هر کدام آن و تفسیر و تشریح این حوادث آنقدر انسان را مغشوش می سازد که باور نمودن آن از عقل دور می پندارد. لذا برای فهم آن بهتر خواهد بود که نقش سازمان (ان - کـ - دی - دی) و اعمال وحشیانه ستالین را که بنام تصفیه و پاک سازی حزب مرتکب شده به سه دوره تقسیم نمائیم.

دوره اول ترور سرخ و تصفیه حزب از قتل کیروف ۱۹۳۷ تا از بین رفتن (یاگودا) رئیس این سازمان در اواخر سپتمبر ۱۹۳۶ دوام کرد. درین دوره ستالین همه قوای خود را برای از بین بردن مخالفین چپی خود متوجه ساخت و آنعده از اشخاص را که در درون حزب بالشویک و بیرون حزب به نوعی از انواع مخالفت می نمودند، از بین می برد. مخصوصاً آنعده را که از نظریات تروتسکی زینوفیف Zinoviev پیروی می کردند. قتل و کشتار

این عده از مخالفین دولت با قتل (یاگودا) رئیس خود همین سازمان به اوج خود رسید.

دومین دورهٔ ترور سرخ از سپتمبر ۱۹۳۶ - بعد از آنکه یاژوف Yezhov رئیس این سازمان مقرر گردید - تا اواخر جولای ۱۹۳۸ دوام کرد. دورهٔ ریاست یاژوف یکی از خطرناکترین دوره های ترور سرخ میباشد. در زمان وی نه تنها اشخاص عادی - کارگران دهقانان و ... - مورد حمله قرار میگرفتند، بلکه عدهٔ زیادی از رهبران حزبی و اعضای حزب مرکزی قربانی این ترور سرخ گردیدند گارد قدیمی بالشویک منحل گردید. اعضای تازه در سازمان مخفی پولیس استخدام شد. هیچ ساحه از زندگی روس ها از حملات این سازمان در امان نماند. تعداد قربانیان خود خوهی ستالین به ملیونها زندانی چندین صد هزار مقتول - و چندین هزار رهبران حزبی رسید. علت این همه قتل و کشتار ها را خود خوهی و استبداد ستالین تشکیل میدهند. وی می خواست که به هر وسیلهٔ ممکنه سلطه و نفوذ شخصی خود را استحکام بخشد. تعداد زیادی از اشخاص برجسته به انواع مختلف با مخالفین سابقه ستالین روابط داشتند، وفاداری این اشخاص نسبت به ستالین مشکوک بود، لذا از بین بردن هرگونه تشویش و نگرانی جهت تحکیم سلطه شخصی دیکتاتور حتمی به نظر می آمد.

در زمان ستالین شک و تردید های ملی و نگرانی های صنفی مبدل گردیده بود. به این معنی که در زمان لینین حزب در مورد وفاداری و همکاری مردم مشکوک بود، لذا لینین قتل های دسته جمعی را به عنوان مخالفین و عناصر ضد انقلاب از بین می برد. اما ستالین نسبت به وفاداری صنف حاکم مشکوک بود و در هر لحظه از ناحیهٔ آنها

احساس خطر می نمود که رفع این خطر از نظر وی حتمی بود. موجودیت اشخاص با نفوذ و یا دسته ها ی که می توانستند، خطری را متوجه سلطه شخص دیکتاتور سازند، برای ستالین قابل تحمل نبود.

سومین و آخرین مرحله تصفیه سازی متوجه خود تصفیه کنندگان شد. در دسمبر ۱۹۳۸ «یژوف» رئیس این سازمان از بین رفت و «بیریا (Beria)» عوض وی مقرر گردید. در همین ماه به تعداد زیادی از کارکنان این سازمان، به جرم اینکه اعترافات جبری از مردم اخذ می نمودند، محاکمه گردیدند. اشخاصیکه تا چندی قبل بی گناهان را بجرم عناصر ضد انقلاب مورد شکنجه قرار میدادند امروز خود شان به این سرنوشت گرفتار شوند. برای اینکه ستالین توانسته باشد بار دیگر خود را در لباس رنگ نهای حوزه وعدالت پرور بزند، اعمال غیر انسانی اعضای این سازمان را مورد انتقاد قرار می داد. ستالین می خواست که بواسطه تغییرات و تبدیلات مامورین و کارکنان این سازمان از اوج حیات ضد ستالینی بکاهد.

تصفیه حزب و دستگاه دولت توسط ستالین و سازمان «ان- ک- وی- دی» باعث شد که تعداد زیادی از کارکنان فنی و متخصصان شقوق مختلف صنایع به قتل رسیده و یا زندانی گردند. اما تعداد زیادی از این اشخاص به ممالک اروپائی فرار کردند. بطوریکه قتل دکتاتورها ی نازی، بعد از کودتای بالشویک باعث فقدان این نوع اشخاص گردید، تصفیه ستالین نیز این مشکل را بار آورد. اما بعد از شکست ستالین و هتلر و تجزیه پولند سرزمین ها ی وسیع پولند در تصرف ستالین درآمد و ساکنین آنرا

به روسیه انتقال دادند و متخصصین و کارکنان فنی آنرا در دستگاه های دولت استخدام کردند. به تعداد زیادی از این اشخاص به کارخانه های کار اجباری سوق داده شدند و تحت نظارت این سازمان مشغول بکار گردیدند. در کتابهای دو امپراطوری غلامان روس» و «پهلوی تاریک مهتاب» چاپ نیویارک سال ۱۹۴۷ ذکر شده که بعد از اینکه روس ها ممالک ساحل بالتیک را بتصرف خود درآوردند دو صد هزار نفر ساکنین این سرزمین ها را به کارخانه های صنعتی استخدام نموده و از قوای دماغی آنها استفاده بعمل می آوردند.

بعد از اینکه جنگ جهانی دوم اوج گرفت و نازی ها به حملات خود در سرحدات روسیه آغاز نمودند. خطر بروز ناآرامی ها درین مناطق احساس می شد بهمه این سرزمین ها که بزور به امپراطوری روسیه ملحق شده بودند، در صدد فرصتی بودند تا به آرمان کسب آزادی خود برسند که همین روز های ناآرامی های بین المللی موقع مناسبی برای بلند نمودن آواز آزادی خواهی بشمار میرفت. لذا این سازمان به ترور سرخ شدت بخشید، هرگونه اشتباه را در مورد اشخاص جدی تلقی می نمود. تعداد کثیری از روس های ضد استبداد ستالین در زمان جنگ به اتریش و آلمان فرار کردند و تعداد زیاد شان در لباس عساکر نازی در مقابل قوای بالشویک ها می جنگیدند. وقتیکه نازی های آلمان شکست خوردند، تعداد زیادی از این اشخاص بحیث زندانی های جنگ اسیر روس ها و تحت نظارت «ان-کا-وی-دی» قرار گرفتند. نظارت بر کار این زندانیان و تهیه اطلاعات در مورد اجراات کار های شان وظیفه اساسی این سازمان را تشکیل می داد. در نتیجه انکشاف کار اجباری و وسعت ساحه کار این کارخانه ها در سال ۱۹۴۱ سازمان «ان-کا-وی-دی» قسمت اعظم کارخانه های سائیبریا را در نظارت خود-

داشت. چون ساحه این فعالیت ها آنقدر فراخ بود که این سازمان
به اجرای امور رسیدگی نمیتوانست و وظیفه اصلی آن تحقیقات پولیسی
در امور سیاسی تشکیل می داد. فلهذا یک شاخهٔ خاص جاسوسی افتتاح
و در زیر اداره همین سازمان فعالیت می کرد. این ادارهٔ جدید مربوط
به «ان - که - وی - دی» بنام «ان - که - جی - بی» یا کمیساری مردم برای
مصئونیت دولت یاد می گردید.

در سال ۱۹۴۶ هر دو این سازمان ها به وزارت خانه ها مبدل گردید
N.K.G.B به «ام - جی - بی» M.G.B یا وزارت مصئونیت
دولت و N.K.V.D بنام به M.V.D «ام - وی - دی» یعنی
وزارت امور داخله مسمی گردیدند. (بیریا Beria) رئیس —
N.K.V.D کبیث عضو اصلی کمیته مرکزی شناخته شده و در راس
M.V.D قرار گرفت. سازمان N.K.V.D اداره دفتر اداری مرکزی
کمپ ها ی کار ها ی تصحیحی) را بعهده داشت. یعنی آنانیکه با حزب بالشویک
از نگاه عقیده و روش کار مخالفت می کردند، به این کمپ ها فرستاده می شدند
تا افکار ضد بالشویکی شان را تغییر داده و آنها را آمادهٔ قبول خطوط حزبی بالشویک
ها نمایند. این کمپ ها و یا دستگاه ها ی کار اجباری زمینه کار را برای کارکنان
و محکومین عرفی آماده می نمودند. و آنها را به ساختن سرک ها - قطع جنگل ها ی
وحشی - معادن ذغال سنگ و دیگر کار ها ی ثقیل و خسته کننده مشغول -
می ساختند. غذایی که این محکومین حاصل می نمودند، مربوط بود به مقدار -
فعالیت و جدیتی که بخرچ داده بودند. هر قدر که افکار شان اصلاح می شد
بهمان اندازه وضع کار و غذا ی شان بهتر می گردید. فقط آنانیکه روزانه
نیم کیلو نان خشک و در روز یکدفعه کدام نوع غذای گرم دیگری بدست
می آوردند، می توانستند که زندگی نسبتاً بهتری داشته باشند. آنانیکه در کار ها

تقلیل نشان می دادند، روزانه فقط سه صد گرام نان خشک بدست می آوردند

درکتاب های ((بیک و گودین Beck and Godin صفحه ۷۶-۷۰))

و ((ویزبرگ - صفحه ۱۹-۴۱۸)) نوشته است که ((تعداد محکومین

به کارهای مشقت آور به ۹ ملیون می رسید که ۲ ملیون آنرا جنایتکاران

و هفت ملیون آنرا محکومین سیاسی و قربانیان دوره تصفیه حزبی تشکیل

می داد.))

کارخانه های کار اجباری منبع بزرگ درآمد مالی روسیه را تشکیل می داد با

سرمایه گذاری خیلی کم نفع فراوانی بدست می آوردند. یکی از اسناد که ارقام

دقیق فعالیت این دستگاه ها را نشان می دهد، در اولین حملات نازی ها

در سال ۱۹۴۱ بدست آلمان ها رفتید. این سند که بنام ((پلان دولتی برای

انکشاف اقتصاد ملی اتحاد شوروی برای سال ۱۹۴۱)) یاد می شود، نشان

میدهد که مبلغ سی و هفت ملیارد و هشتصد و پنجاه ملیون (روبل) برای

تطبیق پروژه ها و پلان های مختلف این زمان ضرورت بود که مبلغ شش

ملیارد و هشتصد و ده ملیون آنرا (N.K.V.D) پرداخت. از جمله

پنجاه و هفت ملیارد روبل برای تطبیق پلان اقتصادی سال ۱۹۴۱-

دوازده درصد آنرا ((ان - کـ - وی - دی)) پرداخت. همین سند نشان

میدهد که به تعداد یک ملیون و یکصد و هفتاد و دو هزار نفر در کارخانه های

کار اجباری سازمان ((ان - کـ - وی - دی)) مشغول کار بودند که فقط

با دریافت چند لقمه نان، حد اعظم انرژی خود را برای تولید مصرف می کردند

این عده از محکومین بی گناه حتی از تطبیق فارمول مارکس ((کارکن به اندازه

قدرت و مزد بگیر به اندازه ضرورت)) محروم بودند.

این سازمان به تعداد سه و نیم کارخانه را در زیر نظارت خود داشت و یگانه

منبع تطبیق کننده پلان های اقتصادی و صنعتی حزب بود. در سال های

بعد از جنگ جهانی دوم وضع دیگرگون شد. چون روس ها بمباران وسیع سیاسی ضد امریکائی مشغول شدند و جاسوسی در ممالک خارجی اهمیت خاص برای حکمرانان نظامی مسکو پیدا کرد، لذا ستالین برای اطمینان خاطر و برای جمع آوری معلومات کافی در امور ممالک خارجی در سال ۱۹۴۷ یک دفتر مستقل برای جمع آوری معلومات سیاسی تاسیس نمود. این دفتر بنام (که - آی) K.I یا کمیته اطلاعات مسمی گردید. دفتر «ک - ای» تمام مستخدمین «ام - جی - بی» را که در خارج مشغول وظیفه بودند - سیاستمداران ها ی حربی و خارجی را استخدام نموده و با طرح برنامه ها ی خاص جاسوسی لفعالیت حق شروع نمودند.

بعد از مرگ ستالین در مارچ ۱۹۵۳ وضع حربی روسیه مغشوش بود. همه در فکر این بودند که چه کسی باید جانشین ستالین گردد لذا مجادله بر سر موضوع رهبری در گرفت.

درین موقع بیریا Beria هر دو وزارت خانه ها ی M.G.B و M.V.D را باهم مدغم نموده وخودش در رأس آن قرار گرفت. به این ترتیب وی کنترول پولیس سیاسی - مستخدمین خارجی پولیس سیاسی - سازمان ملیشیا - لشکر مخصوص سه صد هزار نفری - ادارات کارخانه ها ی کار اجباری و دستگاه ها ی اسلحه سازی وجنگ سازی و دستگاه ها ی انرژی اتومی را تحت اختیار کامل خود قرار داد. این تمرکز قوا بدست «بیریا» دیگر تشنه گان قدرت را در خطر ساخت لذا خروشچف در ۲۶ جون ۱۹۵۳ بیریا را بقتل رسانید. بعد از به قدرت رسیدن، خروشچف این قوای تمرکز یافته و تمام سازمانهای مقتدر دولتی را بنام K.G.B مسمی ساخت.

خطرات ترور

بکاربردن ترور بحیث وسیله یک فن پیچیده ای است. یک دیکتاتور حاکم برقوای نظامی و پولیس مخفی می تواند که زیردستان و تابعین خود را به پنهان هم فری و خود کار مثل ماشین مبدل کند، اما در عین زمان خطرات نابودی این دستگاه ها را که دوام این رژیم بر آن استوار است، نیز عهده دار میباشند.

وقتیکه ترور رشد نموده و شایع میگردد، نتایج تلخ و غیر مترقبه را بار می آورد. خوف و ترس قلب ها را فرا میگیرد، زندگی نا مطمئن گردیده همه در صدد پیدا نمودن پناه گاه و ملجائی می برایند. مامورین دولتی و کارکنان موسسات و کارگران از فرط احساس مسئولیت میلرزند وارد نمودن اتهامات بی مورد - به یکدیگر بانظر تمسک و تردید دیدن وهمه را تحت نظارت و کنترول قرار دادن باعث بربادی و فرسودگی استعداد ها ی افراد که حیثیت سرمایه های ملی را دارند، میگردد. دستگاه ترور رشد و نمو میکند. آنقدر تجمع قدرت مینماید که همه موسسات دولت را تحت نفوذ خود در می آورد. درنتیجه دیکتاتور خود را در گرد بادی می بیند که خودش آنرا بوجود آورده.

اتکا بر ترور واستفاده از آن بحیث وسیله تحکیم نفوذ و قدرت، تخم خطرات بی شماری را در بطن خود می پروراند که اداره رشد آن از حیطه قدرت دیکتاتور خارج خواهد بود. دستگاه پولیس مخفی - قوانین عمومی را وضع و تعمیل می نماید. تمایل طبعی این دستگاه بسط و توسعه ساحه قدرت آن است وسعی برآن دارد که خود را از زیر نفوذ دیگر موسسات دولت آزاد سازد تا دولتی در دولت بوجود آورد. از نقطه نظر رهبری نیز ترور تهدیداتی را متوجه شخص دیکتاتور می سازد

اشخاص بانفوذ وکث نیکه قدرت را بصورت انحصاری در دست دارند
از مصئونیت خود نامطمئن اند. دیکتاتور در هر لحظه احساس خطر مینماید
وسعی می ورزد که ترتیبات شدیدتری اتخاذ نماید. با وجودیکه حزب
سازمان پولیس مخفی و دستگاه های تروریستی بحیث وسیله حفظ قدرت
وموقف خود استفاده می نماید، اما در هر لحظه احساس خطر از خود این
دستگاه می نماید. به این ترتیب دستگاه های تروریستی که شمشیر برنده‌ایست
مدنیت دیکتاتور باید حد اعظم احتیاط بکار برده شود تا این شمشیر
حیات شخص دیکتاتور را خاتمه ندهد. حزب کمونست می کوشد که دستگاه
جاسوسی مخفی و تروریستی را تحت تاثیر خود در آورد. بهمین خاطر
بوده که رئیس کدام سازمان تروریستی روسیه بدرجات عالیه ارتقاء
داده نشده اند. فیلکس دیزرژنسکی Felix Dzerzhinsky
یکی از بالشویک های خیلی قدیم و اولین رئیس سازمان تروریستی
یعنی چیکا به عضویت «پولیتو بوریو» ارتقاء یافت. وی با وجودیکه یک
کمونست متعصب و سرسخت بود و از هیچگونه مساعی خود جهت تحکیم قدرت
لینین دریغ نورزید، اما بهمان وظیفه خود باقی مانده بدرجات عالیه ترفیع
ننمود. جانشین وی «مینژنسکی» Menzhinsky که
که تا سال ۱۹۳۴ بحیث رئیس «او - جی - پی - یو» ایفای وظیفه نمود
از حیثیت کمتری نسبت بسلف خود برخوردار بود. وی هیچگاهی از عضویت
درجه دوم حزبی پیش نرفت. بعد از وی «یاگودا» به این وظیفه مقرر گردید
وتا سال ۱۹۳۶ ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۳۸ اعدام گردید. —
ایژوف Yezhov بعد از وی به این وظیفه موظف گردید و در ۱۹۳۹
ازبین رفت. هیچکدام از این دو نفر موقف عالی حزبی نداشتند.
بیریا Beria که اولین رئیس «ان - کی - وی - دی» (سازمان

تروریستی و پولیس مخفی روسیه) بود که عضویت پولیتبورو را حاصل نمود.
وی یکی از اشخاص برجسته شناخته شد، اما حتی وی از پایه دار فرار نتوانست.
کروگلوف Kruglov که خودش صاحب منصب پولیس و رئیس سازمان
«ام - وی - دی» M.V.D بود و بعد از وی سیروف Serov
رئیس سازمان K.G.B «کی - جی - بی» کدام خطر واقعی را متوجه
حکمرانان حزبی نتوانستند. به این ترتیب دستگاه های تروریستی و سازمان
های پولیس مخفی که وسیله تحکیم سلطه حزب بوده اند، خود از ضربه شمشیر حزب
در امان نمانده اند.

شاید به این فکر بود که اگر حزب توانست از بسط و سلطه قدرت
سازمانهای پولیسی جلوگیری نماید همه خطرات مرفوع بگردد. ممکن
دیکتاتور در موقع خود باقی بماند، اما خطرات جدی تر دیگری را نیز
می تواند به رژیم متوجه سازد. مخصوصاً به رژیم های کمونیستی که باید با گذشت
زمان اساس حکومت ضعیف شده برود تا زمینه را برای از بین رفتن
آن آماده سازد، در حالیکه این سازمانها اساس دولت را بیشتر تحکیم
می بخشد.

علاوتاً بکار بردن ترور و رشد سازمانهای تروریستی یک وسیله ضیاع
قوای بشری است. فضای شک و تردید و شیوع خوف و ترس باعث این
میشود که ذکاوت افراد بصورت آزاد رشد ننماید و زمینه کار داوطلبانه
را از بین برده و دولت بواسطه شلاق از مردم استحصال کار نماید.
اگر دقیقاً متوجه شویم خطرات اصلی و تاثیرات عمیق ترور و پولیس مخفی
را در اتخاذ تصامیم سیاسی بخوبی مشاهده خواهیم کرد. پولیس مخفی چشم و
گوش دیکتاتور است. در هر لحظه و در هر مورد باید این سازمان مورد مشوره
قرار گیرد. این دستگاه باید راجع به مسائل داخلی و خارجی معلومات جمع

آوی نموده و بدسترس سیاستمداران وحکمرانان حزب قرار دهد تا آنها باسانی آن قدمی بر داشته بتوانند. فلهذا باید گفت که در واقع دستگاه پولیس یک وسیله محض بدست دیکتاتور نیست، بلکه دیکتاتور عروسک این دستگاه است که اگر قدمی بدون رهنمائی آن بردارد سقوط خواهد کرد.

پولیس مخفی و دستگاه ها ی تروریستی باعث سلب آزادی های فردی وحتی اجتماعی شده واختناق می گردد. این اختناق باعث بوجود آوردن عقده ها ی گوناگون گردیده هر شخص باخود خواهد جوشید. در واقع یک عدهٔ محدود حیثیت رهنما ورهبر را بخود گرفته وتعیین کنندهٔ سرنوشت توده ها خواهند گردید. یک صنف ممتاز فرمانروائی خواهد نمود وتوده ها جزء از تعریف وتوصیف این صنف وظیفه ای نخواهند داشت. جزئترین مخالفت در نطفه نابود خواهد شد. هرگونه دشمنی ویا اظهار مخالفت با دولت با بی رحمانه ترین شکلی منکوب خواهد گردید.

« K.G.B. کا-جی-بی »

از ابتدا ی کودتا ی بالشویک تا امروز روسیه تغییرات تکتیکی متداوم به سیاست داخلی وخارجی خود داده. لیکن در طول این زمان شعی براین داشته تا همه امور را توسط سازمانهای مخفی وزیر زمینی که همیشه تغییر اسم داده وفعلاً بنام (کا-جی-بی) درآمده اداره نماید. اسم روسی این دستگاه:

Komitet Gosudarstvennoy Bezopasnosti

که مخفف آن K.G.B - کا-جی-بی ومعنی آن کمیتهٔ مصئونیت دولت

میباشد.

(کا-جی-بی) یک پدیده عجیبی عصر ما است. این سازمان که مثل و مانندش نه در تاریخ و نه در عصر ما وجود دارد وسیلهٔ تحکیم قدرت نظامیان — کرملین میباشد. آنچه هم در تاریخ سراغ داریم، ریشهٔ خود همین — سازمان میباشد. سازمان «کا-جی-بی» وسیلهٔ اساسی تنظیم طرز فکر - روش و اخلاق - آرت - سائنس - حزب - تعلیم و تربیه - مطبوعات پولیس و قوای نظامی روسیه میباشد. این سازمان وسیله منکوب نمودن ملت ها ی تحت سلطهٔ روس، نظام رسته بر افزود - مخالفت قرار نتیجهٔ روسیه و مجبور نمودن ملت است تا منافع صنف حاکم روسیه را تأمین نماید. کارکنان سفارت خانه ها ی روسیه در ممالک خارجی اکثراً اعضای این سازمان اند لذا اگر روزی هم این سازمان نابود گردد، تعداد کارکنان سفارت خانه ها ی روسیه بطور قابل ملاحظه تقلیل خواهد یافت. روسیه نیروی فعالیت ها ی جاسوسی خود را در خارج از دست داده دیگر قادر به این نخواهد بود که برنامه ها ی قتل و ترور رهبران سیاسی - خرابکاری ها - براه انداختن تظاهرات تربیه چریک ها ی ضد دولتی و ملوث ساختن افکار مردم دیگر سرزمین ها را بموقع تطبیق گذارد. به این ترتیب اضمحلال «کا-جی-بی» اساس جامعهٔ روسیه را که توسط لینین پی ریزی شد و توسط ستالین تحکیم یافت تغیر خواهد داد. لینین در (۱۹۲۰) گفت که «مفهوم علمی دیکتاتوری بجز از قدرت نامحدود که مستقیماً بر زور اتکاء داشته باشد و بواسطهٔ هیچ نوع قانون و مقرراتی محدود شده نباشد چیز دیگری نیست. هیچ چیز دیگری نی بلکه همین است مفهوم دیکتاتوری» امروز (کا-جی-بی) همان قدرت را بدست دارد که لینین آنرا در خیال می پروراند. یگانه نیروی است که فرمانروایان

نظامی کرملین خود را بواسطهٔ آن حفظ می کنند وخواسته ها ی خود را در داخل وخارج روسیه تعمیل می نماید. لذا ما می توانیم بگوئیم که (کا-جی-بی) شمشیر وسپر حزب است. چه این سازمان خادم اصلی حزب وباز هم از یک عده معدودی که در رأس حزب قـرار دارند می باشد افسران (کا-جی-بی) که تعداد شان به ۹۰۰۰۰ هزار نفر می رسد مشغول حفاظت حکمرانان حزبی - فامیل، خانه ها ودفاتر شان میباشند. بخش مخابره این سازمان موظف است تا ازشبکه تیلفون ووسائل مخابره الکترونیکی حکمرانان حزب که توسط آن بین خود تماس برقرار می کنند، نظارت بعمل آرد.
این سازمان وظیفه دارد که بوضع ۴۱۰۹۵ میل سرحدات روسیه رسیدگی نماید ونگذارد که کسی بکدام جای دیگری فرار کند. قرار احصائیه ۱۹۶۵ این سازمان دو هزار افرادی را که می خواستند بجا ها ی دیگر فرار کنند، دستگیر نمود. بر علاوه افسران وصاحبمنصبان به تعداد ۴۰۰۰۰ نفر بحیث ماموریت دفاتر، محافظین سرحدات - متخصصین - قشون مخصوص ومحافظین تعمیرات درین سازمان مشغول خدمت اند. دفتر اطلاعاتی این سازمان وظیفه جمع آوری معلومات داخلی وخارجی را بعهده دارد. تهیه معلومات راجع به افکار عامه مردم روسیه ویا عکس العمل ها ی دیگر ملت ها در برابر سیاست ها ی خارجی روسیه وظیفه اصلی دفتر اطلاعاتی این سازمان را تشکیل می دهد. - اندری امالریک Andrie Amalrik ، یکی از - نویسندگان روسی که بعداً دریکی از کمپ ها ی کار اجباری درسائبریا زندانی شد گفت که ((کا-جی-بی یگانه منبع تهیه معلومات راجع به افکار عامه برای صف ممتاز بیروکرات میباشد که بطریق مخصوص جمع آوری

میگردد ... رهبران حزبی سعی زیاد به خرچ میدهند که مردم از چیزی گفتن باز دارند و باز هم می کوشند بدانند که مردم چه می گویند و آنها چه می خواهند؟ »

اکثر مدیران کارخانه ها - اتحادیه ها ی کارگری - عضای کمیته مرکزی حزب و ... اعضای سازمان « کا - جی - بی » اند. شلی پن shelepin رئیس این سازمان از سال ۱۹۵۸ الی ۱۹۶۱ رئیس اتحادیه های کارگری نیز بود. پانیوشکین یکی از جنرال ها ی سابق این سازمان که چندی هم سفیر روسیه در امریکا و چین بود نیز عضو این سازمان بود و تمام نقشه ها ی ترور اشخاص برجسته را در طول سال ها ی ۱۹۵۰ ترتیب و به معرض اجرا قرار می داد.

اوانوویچ اودال تسوف Ivanovich udaltsov که رئیس دفتر تبلیغ و پروپاگندای این سازمان است در زمان حمله روسیه بر چکوسلواکیا در سال ۱۹۶۸ بحیث دبیر اول سفارت روسیه در پراگ ایفای وظیفه می نمود و همه معلومات را برای تهیه نقشه ها ی حمله جمع آوری نموده بود.

بر علاوه اینکه حکمرانان نظامی روسیه از سازمانهای پولیس مخفی بحیث تحکیم قدرت در داخل کشور استفاده می کنند می خواهند که سلطه و نفوذ روسیه را در سراسر جهان نیز بواسطه همین سازمانها تحقق بخشند. اکثر سفرای روسیه در ممالک دیگر و سازمانهای ملل متحد اعضای این سازمان اند آسانترین و مطمئن ترین وسیله تهیه معلومات راجع به ممالک دیگر، احزاب کمونستی همان ممالک میباشد. « کا - جی - بی » بواسطه همکاری احزاب کمونستی در اکثر ممالک جهان در تربیت و تنظیم نظاهرات - اعتصابات وزد و خورد ها دست دارند. مسکو سالانه

مبلغ هنگفتی در مصرف میرساند تا احزاب کمونست متمایل . خود را تقویت نموده و به آنها قدرت این را بدهد که عضای تازه برای خود پیدا نماید و بتوانند مصارف تظاهرات و اعتصابات را بپردازند . این سازمان در تابستان سال ۱۹۶۸ مبلغ ۲۰۰۰۰ دالر به مکسیکو فرستاد تا نمایندگان حزب کمونست در آن مملکت ناآرامی های ایجاد نماید و از برگزاری بازی های المپک در آن مملکت جلوگیری نماید . در اگست ۱۹۷۲ مقامات برازیلی بعد از تفتیش های زیاد دریافتند که در منزل فیود ساد Fued Saad رهبر کمونست های آن مملکت مبلغ ۸۰۰۰۰ دالر وجود داشت . وی اقرار نمود که مبلغ مذکور توسط نماینده های (کا-جی-بی) برای وی ارسال شده بود تا برای براه انداختن تظاهرات از آن کار بگیرد . در دسمبر ۱۹۷۲ آدالتو دوس سانتوس Adatu DoS Santos ـــــ حزب کمونست برازیل را ترک گفت و اعتراف نمود که « کا-جی-بی » مبلغ ۲۰۰۰۰ دالر سالانه به ساد Saad می پرداخت تا به فعالیت های مخفیانه ضد دولتی خود ادامه دهد .

(کا-جی-بی) و رژیم استبدادی کرملین :ـ

برهم زدن وضع فعلی بین المللی و حفظ ثبات داخلی ، اصل سیاست خارجی و داخلی کرملین را تشکیل می دهد به این معنی که روس ها سعی می ورزند تا با برهم زدن وضع فعلی و توازن قوا در سطح بین المللی نفوذ خود را بیشتر تحکیم بخشیده و رقیب های استعماری خود را کنار بکشند اما در مورد وضع داخلی خود تلاش دارند که وضع حاکم بر جامعه را حفظ و نگذارند که کدام نوع مشکل برایشان پیدا شود . لذا نظارت بر امور فردی و اجتماعی اتباع روسیه جهت جلوگیری از بروز بی نظمی ها ـ سازمان

یافتن ما در خفیان و دشمنان دولت در هر لحظه شدت می یابد. باین ترتیب اتباع روسیه قربانیان اولی وحشت و بربریت رژیم کرملین میباشند. مطیع ساختن اتباع روی هدف اولی و آخری این سازمان را تشکیل میدهد. ساحهٔ فعالیت و خطورت عزائمی این سازمان را می توان از روی درک این موضوع که این سازمان می خواهد چه نوع مردم را مطیع سازد و چه شرائطی را می خواهد بر آنها بقبولاند، بفهمیم.

از جمله ۲۰۸،۸۲۶ ملیون نفوس روسیه نیم آنرا روس ها متباقی آنرا اقلیت های ملی - نژادی و مذهبی تشکیل میدهد که حتی تا امروز درصدد احیای هویت ملی خود اند و می خواهند که زبان و فرهنگ ملی خود را رشد دهند. روس ها از زمان تزار ها به این طرف تلاش دارند که سیاست روسی سازی را در تمام مناطق زیر سلطهٔ خود عملی سازند که همه وقته با مقاومت ها ی شدیدی روبرو شده اند. با اینکه قانون های روسیه حقوق خود مختاری فرهنگی و ملی به اتباع خود داده، اما در عمل هیچ اندازه ی درینمورد صورت نگرفته. مسئله ملیت ها مشکل بزرگی را در سیستم اداری روسیه بوجود آورده که بجز از راه وارد نمودن فشار و نظارت شدید بر فعالیت های سیاسی شان اداره آنها ممکن نیست. تاتار ها - قزاق ها - ازبک ها - تاجک ها یوکراینیها - لیتوانیائی ها - ترکمن ها - یهود ها - آذربایجانی ها و دیگر اقلیت های ملی بصورت متداوم می کوشند که خود مختاری خود را بدست آورند اما وارثین تزار ها بغیر از راه های استبدادی نخواهند توانست که این امپراطوری عظیم چند ملیتی را اداره نمایند.

مسئله دیگری که باعث نگرانی های شدید وارثین تزار ها شده، احیای احساسات مذهبی در داخل روسیه است. ملیونها مسلمان مسیحی و یهود در تلاش اند تا رجوع به دین و مذهب شان که توسط روس ها نابود شده، چیزی بدانند

از همه مهمتر اینکه این احساس در بین نسل جوان زیادتر دیده می شود. لذا سازمان (کا-جی-بی) وظیفه دارد که در مورد اقدامات جدی کند واز بروز چنین رفتار بهر وسیلهٔ ممکنه جلوگیری نماید.

قحطی مزمن مواد خوراکی معضلهٔ بزرگی است که باید (کا-جی-بی) به آن وارسی نماید. گرچه روس ها لاف میزنند که صنایع ثقیله شان بسرعت پیش میرود و می خواهند که با صنایع غرب همسری کنند، اما اگر سطح زندگی روس ها را با غرب مقایسه کنیم روس ها بمراتب فقیر و نادار اند. با وجود اینکه روسیه از قدرت نظامی فوق العاده برخوردار است، اما سطح زندگی مردم روسیه حتی از آلمان شرق — چکوسلواکیا و هنگری پائین تر است. نا سازگاری بین درجه درآمد کارگر صنعتی و زارعین مشکلات بزرگ را برای حزب بیروکرات روسیه بار آورده. فرق فاحش زندگی رهبران سیاسی و اعضای حزبی با یک کارگر عادی باعث بروز نارضایتی ها و عقده های روانی گردیده. لذا سازمان (کا-جی-بی) وظیفه دارد که از تبدیل این عقده های شخصی و فردی بشکل اجتماعی و دسته جمعی آن جلوگیری نماید. این مقصد بدون شیوع وحشت و ترور و بدگمان ساختن اشخاص نسبت بیک دیگر برآورده شده نمی تواند.

روسیه ششم حصهٔ روی زمین را اشغال نموده که اکثر مناطق آن قابل زرع است. وسوم حصهٔ کارگران روسیه مشغول کشت و زرع اند. با آنهم قحطی مزمن در روسیه حکمفرما است و مقدار زیادی از مواد خوراکی روسیه از خارج وارد می شود. میوه - گوشت و سبزیجات به ندرت برای مردم میسر می گردد. یک زارع روسی قدرت این را دارد که مواد خوراکی سالیانه هفت نفر را تولید

نماید، درحالیکه یک زارع امریکائی توانائی تولید مواد غذائی سالیانهٔ ۴۸ نفر را دارد. باوجودیکه مواد غذائی بصورت کافی وجود ندارد، مردم روسیه حق اعتراض را ندارند. وی مجبوراست اجیره ایکه از طرف دولت برایش تعیین شده، کاری سپرده شدهٔ خود را انجام دهد. گرچه فارم های زراعتی انفرادی به دسته جمعی مبدل شده ولعداد زیادی از مردم بزرع وکشت وادار شده اند، اما باآنهم پیشرفت قابل ملاحظه ای درسطح تولید زارعین روسیه بوجود نیامده. یکی از اقتصاددان های سوسیالیستی جووان پاولیوسکی Jovan pavlevski بعد از مطالعات دقیق دریافت که مزد کارگران صنعتی روسیه درسال ۱۹۶۴ بیشتر از سال ۱۹۱۳ نبود. وی نیز دریافت که عایدات یک زارع روسی درسال ۱۹۶۹ فقط ۱/۲ فیصد بیشتر از سال ۱۹۱۳ بوده.

ملیون ها نفر به پایه دار اعدام شدند وملیون های دیگر از آزادی های مدنی خود محروم شدند وبه آنها وعده های مستداوم داده میشد که در نان ـ لباس ومسکن بصورت فراوان درمقابل این حقوق به آنها داده خواهد شد، اما تا امروز تابعین روسیه با از دست دادن همه حقوق اساسی خود غذای کافی ندارند ونمی توانند که مایحتاج ابتدائی خود را بدون کدام نوع تشویش بدست آرند. محرومیت از هرگونه آزادی اطاعت بلاقید وشرط از فرامین های حزب بخاطر بدست آوردن یک لقمه نان که آنهم تاهنوز تحقق پیدا ننموده است. باعث شده که مردم روسیه دولت را بحیث غاصب بشناسند لذا دولت از وفاداری بلاقید وشرط مردم برخوردار نیست ومجبوراست که سلطهٔ خود را بواسطهٔ نظارت شدید حفظ نماید.

در تمام اپارتمان های روسیه یک دفتر بنام (مدیریت منزل) وجود دارد که وظیفه جمع آوری کرایه بیلتان تنظیم و ترتیب امور اپارتمان ـ پولیس مخفی و سرایداری را ایفا می نماید. مدیر منزل وقتاً فوقتاً به قوای ملیشیای که تحت ادارهٔ (کا ـ جی ـ بی) فعالیت مینماید، از امور اپارتمان راپور میدهد. مدیر منزل وظیفه دارد که رویه و اخلاق ساکنین آنرا به نمایندهٔ (کا ـ جی ـ بی) اطلاع دهد و امریهٔ وی را به ساکنین اپارتمان برساند. اگر شخصی کدام وقت ساعت دو بجه شب به منزل باز گردد کدام فرقی ندارد، اما اگر این عمل وی سه یا چهار بار تکرار شود، مدیر منزل وظیفه دارد که از موضوع به نماینده (کا ـ جی ـ بی) اطلاع دهد واز وی در مورد مشورت بخواهد. هرگاه کدام طفل تازه تولد گردد مدیر منزل وظیفه دارد که اسم وی را در کتاب رجستر ثبت نموده واز موضوع به دفتر (کا ـ جی ـ بی) اطلاع دهد. طفل از ابتدای تولدش تا روز مرگ وحتی تا آنکه زیر خاک می گردد تحت نظارت (کا ـ جی ـ بی) میباشد. هرگاه شخصی وفات کند نمایندهٔ (کا ـ جی ـ بی) وظیفه دارد که در مراسم تدفین وی اشتراک نماید تا نشود که اقارب متوفی مراسم مذهبی را انجام دهند و یا گریه و فغان نمایند و یا کدام عمل دیگری را که مخالف ایدیولوژی کمونستی باشد، انجام دهند. یک تبعهٔ روسی باید در سن شانزده سالگی پاسپورت داخلی اخذ نماید ودر حین سفرش از یک منطقه به منطقه دیگری آنرا بمقامات مربوطه نشان دهد، در غیر آن وی حق ندارد که بفاصله های دور سفر نماید. اگر شخصی از یک محل به محل دیگری برای مدت بیشتر از سه روز سفر نماید، باید در دفتر پولیس محلی ثبت نام نماید. حتی با وجود داشتن پاسپورت داخلی روس ها حق سکونت در شهرهای

بزرگ را ندارند اگر خواسته باشند که در آن شهرها سکونت اختیار کنند باید ثابت نمایند که آنها دارای کدام شغل و یا وظیفه ای در آن شهر میباشند .

زارعین که در مزارع اشتراکی مشغول کار اند ، از اخذ این پاسپورت ها محروم اند و نمیتوانند که به شهرها ی بزرگ سفر نمایند . این زارعین که چهل در صد از نفوس روسیه را تشکیل میدهند در صورت میتوانند بجاها ی دیگر سکونت اختیار نمایند که دارای کدام وظیفه رسمی یا حزبی گردند . چهارده صفحه این پاسپورت برای شرح حال دارنده پاسپورت اختصاص داده شده . درین صفحات شهرت مکمل و نگارش درج میباشد . در پاسپورت هر شخص باید تمام صفات و مشخصات - سکونت - تاریخ زندگی - خویشاوندان - دوستان شرح جزئیات وظیفه و مکافات و مجازاتش درج باشد . هر روسی در اولین روز استخدام اش بکدام وظیفه باید - (کتاب کار) اخذ نماید . این کتاب تا آخرین روزها ی حیات با وی همراه بوده و معلومات کافی راجع به طرز کار و فعالیتها ی وی در آن درج باشد . نوع کار - اندازه معاش - ترفیعات - مقدار مصرف - تعداد فامیل - وضع زندگی - مقدار ملکیت شخصی - مکلفیت ها ی سیاسی - فعالیت ها ی حزبی و دیگر وجایب زندگی آن شخص در - (کتاب کار) درج باشد . اگر (کا - جی - بی) در اوراق ملاحظات (کتاب کار) شخص چیزی خرابی نوشته کند این ملاحظه در زندگی آینده اش تاثیر مستقیم دارد . یک روس جوان به یک خبرنگار انگلیسی (جان مارگن) گفت : ((فرضاً اگر (کا - جی - بی) بر تو خشمگین باشد و خواسته باشد که از کار بر کنارت کند دیگر نمی توانی برای مدتی اقلاً دو ماه کار پیدا کنی . اگر چیزی در ذخیره نداشته باشی مرگ حتمی است . اگر آنها خواسته باشند

که شخصی را از زندگی نمودن در مسکو ممنوع اعلان نماید وی ابداً این کار را کرده نمی تواند. گرچه ممکن تمام رنگ‌های روی زمین حق کار و یا ترک آنرا داشته باشند، اما در مملکت ما یک شخص ملکیت دولت بشمار می رود. فقط در وقتی یک شخص می تواند بخارج سفر نماید که دولت به او این حق را بدهد؛ آنهم در صورتیکه شخص کدام وظیفه فوق العادهٔ را برای دولت انجام دهد ویا زنیکه (کا-جی-بی) وجود آن شخص را در خارج ضروری بداند.»

سازمان (کا-جی-بی) تمام موسسات ساینسی را تحت نظارت خود دارد. بر قرار که یک شخص شهرت علمی کسب مینماید بهمان اندازه وی از تماس با جهان دیگر محروم میگردد وروش زندگی اش تحت مراقبت قرار میگیرد. سازمان تحت اداره (کا-جی-بی) که بنام گلاولیت Glavlit یاد میگردد به تعداد ۷۰۰۰۰ نفر در اختیار خود دارد وموظف است که از تمام مواد نشراتی مملکت مراقبت نماید. تمام نشرات ساینسی وعلمی باید از نظر این دفتر بگذرد. حتی تکت های بس های شهری ولینی باید تحت مراقبت این دفتر بچاپ برسد. تمام نشرات از نقطه نظر های ایدیولوژی تجزیه وتحلیل میگردد. حزب به اندازه تمام جزئیات زندگی اتباع روسیه را تحت نظارت خود درآورده که آنها مثل ماشین باید بواسطه دکمه کار کنند. خروشچف گفت که «مردم ما طوری تربیه شده اند که فقط با چشم زدن موضوع را درک می کنند.»

هموم ساختن افکار عامه :-

از سالهای متمادی است که حکمرانان روسیه برنامهٔ خاص برای براه انداختن تبلیغات در ممالک جهان وخلق نمودن اغتشاشات فکری در آن جوامع طرح نموده وآنرا تطبیق مینمایند بعضی ازین حیله ها تاثیرات قابل ملاحظه در واقعات جهان داشته.

سازمان جاسوسی بین المللی چکوسلواکیه یعنی (اس-تی-بی) S.T.B

باهمکاری وپشتیبانی (کا-جی-بی) دسیسه ای طرح نمود تا احساسات اندونیزیها را برضد امریکائی ها تحریک نماید. (کا-جی-بی) بعضی سناد ساخته گی را بواسطه یکی ازخانمهایی که درسفارت اندونیزیا در روسیه کار می کرد، به (سوکارنو) ارسال نمود بعضی ازین سناد طوری وانمود می کرد که سازمان سیای امریکائی قصد قتل (سوکارنو) را داشته وبعضی دیگرنشان می داد که امریکائی ها و انگلیس ها بصورت مشترک می خواسته اند که از راه مالزیا براندونیزیا حمله نمایند. این نیرنگ خیلی موثر واقع شد و (سوکارنو) عکس العمل شدیدی درمقابل امریکائی نشان داد. احساسات ضد امریکائی در اندونیزیا اوج گرفت دیکی از دفاتر امریکائی را در (جاکارتا) محاصره نمودند و نفوذ امریکا درین منطقه رو بکاهش گذاشت. این حیله روسها به اندازه کاری واقع شد که حتی خودشان آنرا توقع نداشتند. ـــ

(لدیسلو بیتمان) Ladislav Bittman یکی از متخصصین سازمان بین المللی جاسوسی چکوسلواکیا که خودش در طرح وتطبیق این نقشه ها سهم فعال داشت، چنین گفت:

«ماخودمان از نوع تاثیرات عمیق این پیمان حیران بودیم» حیله ونیرنگ تکتیک انحصاری فرمانروایان کرملین نمی باشد. این عمل ریشه تاریخی دارد که باید آنرا هم یکی از اصول لیننیستی نامید. لینین بعد از تعریف وتمجید ترور، چنین می نویسد: «یک کمونست باید بهر نوع قربانی آماده باشد وحتی اگرضرورت باشد بتواند برنامه های حیله ونیرنگ را طرح نماید وراه هائی رابسنجد که بتواند حقایق را پنهان نماید... پهلوی عملی کمونیزم عبارت از سیاست تحریک یک دشمن برضد دیگری است.... ما کمونستها باید یک مملکت را برضد دیگری استعمال نمائیم.... حرف های من دقیقاً سنجیده شده بود و هدف از آن به

وجود آوردن نفرت و انزجار و زنده ساختن حسادت دشمنان ما برضد یکدیگر شان بود ... ما هدف نداریم که دشمنان خود را به شتباه ها یشان متوجه سازیم بلکه هدف اصلی ما این خواهد بود که دشمن را در اشتباه اش غرق نمائیم تا بتوانیم وی را نابود نمائیم. برای این کار ما باید با تمام قوای خونشکی و تردید ها ی گوناگون بین دشمنان خو بوجود آوریم ."

ازجمله تمام اصول لینینستی که امروز از طرف فرمانروایان کرملین به سطح جهانی از آن کار گرفته می شود، یکی هم عمل "اغفال سازی" ملت ها ی جهان سوم و بوجود آوردن احساسات متمایل به روسیه و ضد امریکائی است تعریف اغفال سازی که از طرف روس ها بعمل آمده ، عبارت از "پخش و اشاعهٔ اخبار کاذب وتحریک کننده" میباشد ، اما این عمل پیچیده تر از آنچه است که از آن تعریف شده .

توزیع اسناد جعلی - نامه ها - جعل نمودن امضاء ها - فوتو ها - اشاعه آواز ها ی اغوا کننده ، پرده اندختن تظاهرات و اعتصابات و... بخاطر تحت تاثیر آوردن سیاست ها ی دولت ها ی خارجی - برهم زدن روابط حسنه بین ملت ها را - سست ساختن اعتماد مردم نسبت بدولت و موسسات دولتی و رهبران شان - بدنام ساختن اشخاص و موسساتی که با سیاست ها ی روسیه مخالف اند فریب دادن اشخاص و ملت ها در امور دخورشته ها ی روسیه و وضع دخلی آن همه از جمله همین فعالیت ها بحساب می آید .

در ساختمان اداری "کا - جی - بی" یک دفتری بنام "دفتر اغوا سازی" تشکیل یافته و اولین مدیر آن آگایانتس I.I. Agayants بود . مامورین وکارکنان این دفتر معمولاً بخارج از روسیه سفر می کنند . آگایانتس در سال ۱۹۶۴ به سویدن و در سال ۱۹۶۵ به پاکستان در

سال ۱۹۶۰ به اندونیزیا سفر کرد .

یکی از نیرنگ های را (کا-جی-بی) بکار می برد اینست که نماینده های این سازمان به ممالک خارج اعزام میگردند تا یا خود شان ویا بهمراهی وهمکاری احزاب وابسته به مسکو به اعمال خرابکارانه - قتل و ترور اشخاص بانفوذ جامعه - سیاستمداران و دیگر اشخاص برجسته دست زنند وبعداً بواسطهٔ پخش شب نامه ها و اخبار و .... مسئولیت آنرا بدوش آنعده از اشخاص یا سازمانهای بگذارند که با سیاست های روسیه مخالف اند . این نیرنگ شان باعث این می شود که شخص ویا سازمان مورد نظر را بحیث یک سازمان خرابکار و ضد تمدن معرفی نموده وآنرا به انظار مردم منفور جلوه دهند .

دفتر اغواسازی سازمان (کا-جی-بی) بواسطه مرتکب شدن اعمالیکه مردم در مقابل آن حساسیت دارند ، می خواهد که تعصبات وکینه های دیرینهٔ تاریخی را زنده نموده وخود از زمینه بهره برداری نماید مثلاً درسال ۱۹۶۰ برای اینکه دشمنی های دیرینهٔ آلمان غرب وفرانسه را زنده ساخته باشد ، این سازمان به بعضی از آپارتمانها حمله نموده وچند نفر از یهودها را به قتل رسانید وبعداً چنین شایع ساختند که در آلمان یک سازمان نازی بوجود آمده ومیخواهد که برای احیای یک آلمان آزاد ومستقل فعالیت نماید . بعداً درسال ۱۹۵۸ این سازمان بعضی از قبرهای یهودها را در آلمان آتش زد وبخانه های چند نفر از یهودها نامه های تهدید آمیز انداختند . شیوع این واقعات مطبوعات آلمان را برانگیخت وچنین پیش بینی می نمود که سازمانهای نازی بار دیگر بوجود آمد . زنده ساختن واین نوع افکار به روس ها کمک نمود که از سلطهٔ خود بر آلمان شرق توجیه نمایند وبه جهانیان طوری وانمود کنند که تا-

هنوز ریشه های نازیزم از بین نرفته. دست کشیدن از نظارت آلمان خیلی هم خطرناک میباشد، درحالیکه دوام نفوذ و سلطهٔ روس ها بر آلمان از ضروریات ستراتیژیکی و نظامی روس بود.

(کا-جی-بی) بصورت میداوم می کوشد که عناصر مخالف روسیه را یا از عمل شان منصرف سازد و یا از بین ببرد. سی-آ-کورتنی C.A.Courtney یکی از اعضای پارلمان انگلیس و یکی از مخالفین سرسخت (کا-جی-بی) بود وی که بزبان روسی بخوبی تکلم می نمود، مکرراً در پارلمان انگلیس پافشاری می کرد که باید تعداد کارکنان روسیه و دیگر ممالک طرفدار روسیه را در انگلستان محدود نماید. وی می خواست که مانع فعالیت های جاسوسی (کا-جی-بی) گردد، از درصدد این بود تا اسناد معتبر تهیه و به پارلمان انگلیس ارایه دهد. وی در ۶ جولای ۱۹۶۵ یک تعداد از عناصر محافظه کار انگلیسی را دور خود جمع نمود تا با وی همکاری نمایند.

یکماه بعد یعنی در اگست همین سال یکی دیگر از اعضای پارلمان به وی تیلفون نموده گفت که وی باید بصورت فوری به پارلمان بیاید. همینکه کورتنی به پارلمان آمد رفیقش یک کاغذ چاپی را به وی داد که عکس وی همراه یک دختر چاپ شده بود. هدف پخش و نشر عکس کورتنی با دختر روسی این بود که بمحافظه کارهایی که با کورتنی همکاری می نمودند، طوری وانمود کنند که کورتنی یک شخص لاابالی و بی تمرکز بوده کدام موقف سیاسی ندارد. درحالیکه عکس این دختر درسال که کورتنی به مسکو رفته بود و همین دختر رهنمای توریستی وی بود و خبرنگاران روسی آنرا عکاسی نموده بودند. باین ترتیب پلان (کا-جی-بی) موثر واقع شد و جوانان محافظه کاری که بدور کورتنی جمع شده بودند از هم پراگنده شدند و برنامهٔ فعالیت کورتنی ناتمام ماند. سند چاپی از طرف سازمان مخفی (کا-جی-بی) که در لندن

فعالیت داشت بهمه اعضای پارلمان پوست شده بود. باوجودیکه کورتی رجع
به موضوع روشنی انداخت اما نظر تعداد زیادی مردم از وی گشت. کورتی در
انتخابات سال ۱۹۶۶ بواسطه ۴۷۸ رای شکست خورد واز پارلمان خارج شد
اما این رقیب سرسخت (کا-جی-بی) از فعالیت باز نماند و بواسطه تشکیل
ومحافل مردم کشور خود را از فعالیتهای (کا-جی-بی) آگاه می ساخت تا اینکه
درسال ۱۹۷۱ اسناد معتبر تهیه نموده تسلیم حکومت انگلیس کرد. شواهدی
بود که دولت انگلیس به اساس آن در سپتمبر این سال به تعداد یکصد وپنج
نماینده (کا-جی-بی) را از مملکت خود خارج نمود.

اگر کدام برنامه جاسوسی و یا عمل تخریباتی روسیه رفت ومیگردد، همین
دفتر وظیفه دارد که به تبلیغات دامنه داری دست زند تا افکار عامه جهان
را از موضوع که باعث بدنامی روسیه شده به سوی دیگری متوجه ساخته و
مسئولیت واقعه را بدوش دیگری اندازد (کا-جی-بی) تاحال توانسته که به
این ذرایع بزرگترین جنایات خود را پنهان نماید. بلکه اعمال شرم آوری را
ناچیز جلوه داده که اگر آن اعمال بواسطهٔ کدام ملت دیگری انجام میشد
جار وجنجال های بزرگی جهانی را ببار می آورد مثلاً (کا-جی-بی) توانست
که موضوع دو ملیون دالر رشوت ستانی را بواسطهٔ مسموم ساختن افکار عامه
وپخش ونشر اخبار جعلی پنهان سازد. طیارات میرژ جنگی ساخت فرانسه
ازجملهٔ پیشرفته ترین نوع طیارات جنگی امروزی است که در جنگ مکرر اعراب
واسرائیل تفوق آن بر مدرن ترین نوع میگ های روسی ثابت شد. اگر
این طیارات با وسایل مخصوص الکترونیکی مجهز گردند می توانند در فضای
شوروی روسیه نفوذ کرده وهدف را مورد حمله قرار دهند. بعضی از
جاسوسهای روسی در فرانسه در سال ۱۹۶۶ توانستند بعضی معلومات
جمع آوری نمایند اما این معلومات کافی نبود لذا آنها ضرورت داشتند

تا به وسیلهٔ ممکنه کدام میراژ فرانسوی را دزدی کرده به روسیه ببرند و آنرا پارچه پارچه نموده تمام اسرار آنرا کشف نمایند. (کا-جی-بی) فیصله نمود که برای تطبیق این برنامه و بدست آوردن طیاره میراژ باید با پیلوت ها ی قوای هوائی لبنان در تماس شوند. بعد از تلاش ها ی زیاد (کا-جی-بی) بواسطه حسن بدوی که در یک وقتی میخانیک قوای هوائی بود اما به واسطه ارتکاب قاچاق مواد مخدره تقاعد نموده و بحیث تویلدار، در همین قوا مقرر گردیده بود، با محمد مطر Matter - یکی از پیلوت ها ی قوای هوائی لبنان در تماس شد. بعد از تماس ها ی متواتر بدوی مطر را به والدی مایر واسیلوف Valdimir vasilyev — نماینده تجارتی روسیه در بیروت معرفی نمود. مطر و واسیلوف بعد از چندی موضوع را درمیان گذاشتند که قبلاً وی با (بدوی) مفصل صحبت نموده بود. (بدوی) به مطر مبلغ سه ملیون دالر وعده داده بود، اما واسیلوف میخواست یک ملیون دالر بپردازد. بالآخره فیصله شد که باید دو ملیون دالر بپردازد تا طیاره میراژ را تسلیم مقامات روسی نماید. واسیلوف و کومیاکوف، دیپلومات اول سفارت روسیه در بیروت به مسکو سفر کردند و موضوع را با برنامهٔ مکمل آن به پولیتو بیورو پیشنهاد نمودند. بعد از آنکه آنها از مسکو باز گشتند بالای موضوع پرداخت پیشکی اختلاف پیدا شد. قبلاً توافق بعمل آمده بود که باید ششصد هزار دالر پیشکی بپردازند اما بعد از سفر شان دوصد هزار دالر پیشنهاد کردند.

در شب ۲۹ دسمبر ۱۹۶۹ مطر، واسیلوف و کومیاکوف نقشه پرواز طیاره و تسلیم نمودن چک دوصد هزار دالری را مورد بحث قرار داده بودند که پولیس لبنانی دروازه را زده و داخل اطاق شد. تیراندازی ها بواسطه تفنگچه ها ی دست داشته شان صورت گرفت که واسیلوف

وکومیاکوف زخمی شدند و پولیس جک را بمراه نقشه بر در رشته تسلیم مقامات مربوطه نمودند. مسطر موضوع را بصورت فوری بعد از اولین ملاقات اش با (بدوی) به افسر مربوطه خود خبر داده بود افسر بوی وظیفه داده بود که پیشنهادی که می کنند باید قبول نماید. مسطر تمام جزئیات موضوع را بمقامات الموضوع می داد چون دستگاه جاسوسی لبنان مسطر را با همه گونه وسایل جاسوسی مجهز نموده بود لذا تمام جریان گفت وشنید های مسطر با روس ها بواسطه آلات الکترونیکی به - تیپ ریکارد در ها مخابره شده وهمه جزئیات موضوع ثبت بود. مقامات لبنانی موضوع را افشاء وبدوی را با همکاران روسی اش زندانی نمودند.

بمجرد افشای موضوع (کا - جی - بی) به تبلیغات وسیع دست زد و می خواستند که موضوع را ساخته وبافته دستگاه جاسوسی امریکا، جلوه دهند. دفتر تبلیغاتی واغواگری سازمان (کا - جی - بی) با منابع همکار خود در سوریه - عراق ومصر تماس گرفتند واز آنها طلب همکاری نمودند. عظیم اوف سفیر روسیه در لبنان با مسکو تماس گرفت ومسکو به دولت لبنان اخطار داد که اگر دو دیپلومات را که در لبنان باین اتهام زندانی نموده اند رها نکنند با عکس العمل شدید مسکو مواجه خواهند شد. درعین زمان مسکو با منابع همکار خود در دیگر ممالک عربی در تماس شد تا درینمورد بر حکومت لبنان فشار وارد نمایند. رادیوی سوریه - اخبار مصر ونشرات عراقی همه حکومت لبنان را محکوم نمودند که آن دولت دولت واقعی اعراب را آزرده ساخته اکثر این منابع عربی خشم خود را نسبت بموضوع اظهار نمودند اما از اینکه حکومت لبنان نمی توانست با همه این منابع مقابله کند، لذا در دوم اکتوبر حکومت لبنان امر داد که راجع بموضوع دزدی میراژ در مطبوعات چیزی نوشته نشود. همه خبرنگاران عربی و دیگر ممالک از تماس با مقامات مربوطه منع شدند. موضوع خاموش شد و رژیم فلوت روسی بتاریخ ۴ اکتوبر دسیسه کاران روسی را به مسکو انتقال دادند. مسطر

که حیثیت و آبروی مملکت خود را بر پول ترجیح داده بود، دو درجه ترفیع نمود و نزد رفقای همکار و هموطنانش عزیز و محترم بود. همه مردم شوق داشتند که مطر را ملاقات کنند، اما مقامات لبنانی از ترس اینکه حیات وی در خطر بود، مطر را در جای مخفی فرستادند. وی تا امروز در نظر مردم لبنان معزز است.
به این ترتیب (کا-جی-بی) دسیسه های مختلف را طرح و سور تطبیق قرار میدهند اما اگر برنامه شان افشا گردد، از راه های مختلف موضوع را حل و فصل نموده و چهره اصلی خود را پنهان می نمایند. حکومت ها و وابسته به مسکو نقش سیاسی را در موضوع دزدی میرژ های لبنانی انجام دادند و ارباب روسی خود را خوش ساخته، آبروی حیثیت کا ربین المللی را حفظ نمودند. برعلاوه، تبلیغات وسیع در مطبوعات روسیه و اعراب وابسته به روسیه بهمکاری دفتر (اغوا سازی و مسموم ساختن افکار عامه) در غلط جلوه دادن این موضوع خیلی ها موثر واقع شد و باعث گردید که تا امروز مردم جهان به جز از مقامات سیاسی و جاسوسی از موضوع اطلاعی پیدا نکنند.

کشیدگی های قوای مسلح روسیه :-

یک صاحب منصب روسی وظایف و مسئولیت های چندجانبه ای دارد. وی بحیث یک شخص نظامی موظف است که کفایت عسکری عساکر تحت اداره خود را بحد عالی آن برساند. اینکه آیا وی عضو حزب کمونست است یا خیر مکلفیت دارد که افراد زیر دست خود را تربیه و آگاهی سیاسی دهد. اگر وی عضو حزب کمونست باشد مجبور است که یک مقدار از وقت خود را برای انجام وظایف حزبی وقف نماید. وی در این مرحله به نماینده نظامی (کا-جی-بی) مسئولیت دارد و باید تحت نظارت وی فعالیت نماید. در رابطه افسران قوای نظامی و نماینده سازمان (کا-جی-بی) مشکلات بزرگی را در قوای نظامی روسیه

بوجود آورده. افسریکه خواسته باشد زنده بماند و در قوای نظامی پیشرفت ها یی نایل آید، باید افکار سرکش خود را منکوب نموده و زبان خود را به نظم و تسلیمی عادت دهد و ثابت نماید که وی یک شخص کاملاً وفادار به حزب و دولت بوده و آماده هر نوع فداکاری میباشد. اظهار کدام نوع نظر آزاد سیاسی و یا جزء ترین بی احتیاطی لفظی باعث این خواهد شد که وی سالها در قوای نظامی جان فشانی کند اما از ثمرهٔ آن - نچشد.

موجودیت فرق فاحش در درجهٔ زندگی افسران بالا رتبه و پایین رتبه و افراد نظامی باعث کشیدگی ها ی زیادی گردیده. اما این کشیدگی و نارضایتی ها شلیکه در بین عامهٔ مردم وجود دارد، در قوای نظامی نیز بشکل فردی اش وجود دارد. نظارت شدید پولیس مخفی باعث بوجود آوردن شک و تردید ها ی گردیده که کسی نمی تواند بر دیگری اعتماد نماید و در رجع بوضع حاکم تبصره کند. گرچه نماینده ها ی ک.جی.بی لباس معمول قوای نظامی را به تن می کنند. اما در حقیقت مسئولیت ها ی سیاسی این سازمان آنها را از دیگر افسران ممتاز ساخته. قدرت و توانائی نماینده ها ی این سازمان در زمان ستالین فوق العاده زیاد بود.

برای بدست آوردن وفاداری قوای مسلح، فرمانروایان کرملین به نقش نظارت (ک.جی.بی) بر قوای مسلح اهمیت فوق العاده میدهند. دو سازمان بصورت متوازی در قوای مسلح فعالیت مینماید یکی ازین سازمان ها که باید آنرا سازمان سیاسی نامید، وظیفه دارد که افراد و افسران نظامی را بخواسته ها ی حزب آشنا سازد و در وقت ها ی مناسب مطابق پروگرام مطروحه درس ها ی سیاسی و لکچر ها ی دیگر

ایراد نماید. اعضای سازمان جوانان روسیه و اعضای حزب کمونست این وظیفه را بدوش دارد. سازمان دیگری که بر قوای مسلح نظارت داشته و وظیفه مبارزتی را دارد، عبارت از همان سازمان (کا-جی-بی) است که وظیفه دارد تا از بروز هرگونه ناآرامی جلوگیری نماید و ریشه خطرتی را که بموجودیت حزب متوجه می شود از بین ببرد.

سازمان مرکزی سیاسی مسئولیت فعالیت ها ی سیاسی را بدوش دارد هم بحیث دفتر سیاسی قوای مسلح و هم بحیث دفتر نظامی حزب کمونست شناخته شود

کشیدگی های زراعت روسیه :-

از جمله مسائل عمده و مهم که لینین در حیات آن مواجه بود یکی هم موضوع دهقانان و جامعهٔ زراعتی روسیه بود. مارکس عقیده داشت که د تمائل خورده بورژوائی زراع دیرا دشمن طبعی اشتراکیت می سازد لینین عقیده داشت که د تولیدات خورد وکوچک به سرمایه داری منتج میگردد. زارعین که متمایل به بورژوا و تحت تاثیر افکار بورژوائی اند نمی توانند وظیفه کارگر صنعتی را انجام دهند ....) روش خصمانهٔ رهبران کمونیزم نسبت به زارع و وقوع انقلاب روسیه در یک جامعه زراعتی باعث شد که لینین روش دوجانبه با زارعین داشته باشد. توکل حکومت لینین با زارعین در تمام نوشته ها و گفته ها و اعمالش مشهود است. چون جامعهٔ آنروزی روسیه یک جامعهٔ زراعتی بود لذا لینین مجبور بود که برای بدست آوردن قدرت بیشتر بر زارع اتکاء نماید و از نیروی بشری شان استفاده نماید. در مواقع بحرانی و قلت مواد غذائی وی به زارعین تخفیفات می داد، اما با رفع شدن بحران طبقهٔ زارع تحت فشار و شکنجه ها قرار می گرفتند. روش لینین و ستالین با زارعین گاهی دوستانه و آشتی

پذیر بوده و بواسطه تملق ها ی گوناگون می خواستند که با نزدیکی به آنها قدرت بیشتر مردم را بدست آرند و گاهی خصمانه بوده و بواسطهٔ نقش روشنفکری خواسته ها ی خود را بر آنها تحمیل نموده اند. سال ها ی بعد از کودتای بالشویک پر از مشکلات و موانع بود. جنگ داخلی و تطبیق «برنامه ها ی اقتصادی جدید» باعث تلفات جانی فراوان گردید. زارعین نمی توانستند بدولت اعتماد نمایند، لذا قحطی و قیمتی شایع گردید. زارعین نسبتاً متمول که بنام «کولاک» ها یاد می شدند و دارای غله در انبار ها ی شان بودند، اولین قربانی حملات بالشویک ها بر زارعین بودند. دولت بر منازل «کولاک» ها هجوم نمود و غلات شان را بزور ببازار عرضه کرد. این امر باعث شد که بیشتر از یک ملیون زارع بی خانمان شوند و زمین ها ی خود را از دست دهند. اکثر این زارعین به سایبریا تبعید شدند و تعداد زیاد شان بکار خانه ها ی کار اجباری سوق داده شدند. در سال ۱۹۲۹ دولت تصمیم گرفت که «کولاک» ها را بحیث یک طبقه از بین ببرد. دولت با از بین بردن آنها مجبور شد که طبقه دیگری را جانشین آنها نموده واز او شان استحصال کار نماید، لذا زمین ها بدو دسته تقسیم شد. یک قسم زمین ها ی که بنام «سوفخوز Sovkhos» یا فارم ها ی دولتی و دیگری آن بنام — «کولخوز Kolkhos» یا مزارع دسته جمعی یا اشتراکی یاد می شد.

فارم ها یا مزارع دولتی میبایست بواسطهٔ کارکنان فنی و متخصصین دولتی بواسطه تراکتور ها و دیگر ماشین آلات زراعتی کشت و زرع می گردید این مزارع ملکیت دولت بوده و بواسطهٔ دولت اداره میگردد و قوای بشری آن مثل قوای بشری کارخانه ها ی دولتی تهیه میگردد. کارکنان این مزارع - برخلاف مزارع اشتراکی - حقوق یا معاشات ماهانه منظم بدست می آورند گرچه نسبت به کارگر ها ی کارخانه ها مزد شان کمتر است

دولت فکر می کرد که این مزارع باید منبع اصلی تهیه غلهٔ روسیه باشد و باید بتوانند در تمام مواقع مشکل بدولت کمک نماید اما مشکلات و موانع متعددی که دولت به آن مواجه بود نگذاشت که این آرزوها جامهٔ عمل بپوشد. (کول خوز) که مال مشترک همه زارعین است اما دخل دولت باین مزارع هم نظارت دارد و نمیگذارد که از ناحیهٔ اداره و نظارت اش دور باشد و زارعین این مزارع مزد کارخود را به اساس تعداد روزهای کار سالیانه در اخیر سال بعد از سپری نمودن مراحل پیچیده ای اداری دریافت می دارند فقدان ماشین آلات زراعتی کافی - وسیع بودن ساحهٔ این فارم ها - عدم موجودیت متخصصین کار و عدم دلچسپی زارعین بکار باعث شد که همه برنامه های (سوف خوز) بناکامی مواجه گردد. لذا ستالین در سال ۱۹۲۹ فرمان صادر نمود که به اساس آن همه فارم ها به شکل (کول خوز) یا مزارع دسته جمعی و یا اشتراکی در آمد. وی گفت که ما نمی توانیم آنقدر انتظار بکشیم که تراکتورها به تعداد کافی تولید کنیم. ضرورت وقت ایجاب می کند که همه مردم دست بکار شوند و زمین های زرع ناشده را و زمین های (کولخوزها) را کشت نمایند. با صدور این فرمان - کرملین، دستگاه دولت همه نیروی خود را متمرکز ساخت تا بتواند حد اعظم زارعین را درین مزارع بکار اندازند. لذا وارد نمودن فشار آغاز گردید.

گرچه زراعت روسیه از زمان لینین و ستالین تا امروز گاهی قوس صعودی وگاهی نزولی خود را پیموده و زارعین این سرزمین متحمل هزارها نوع زجرها و شکنجه ها درین راه شده اند که ما نمی توانیم همه جزئیات آنرا بیان نمائیم اما آنچه مورد علاقه ماست این است که بدانیم زراعت امروزی روسیه درین عمر طولانی شصت ساله اش دچار چه نوع کشیدگی ها میباشد؟

نابسامانی ها و بی عدالتی ها ی که در قراء روسیه وجود دارد، دارای ریشه عمیق تاریخی است. چون جامعهٔ روسیه یک جامعهٔ غیر صنعتی بود، لذا بالشویک ها بعد از غصب قدرت شعار «صنعتی سازی هرچه زودتر» روسیه را پیش کشیدند که بار اصلی آن بدوش زارعین بوده است. ساکنین قراء فکر می کنند که شهرنشینان بصورت پر اذیت زندگی دارد و از دست مزد آنها تغذیه می گردند، لذا یک فضای خصومت آمیز بین ساکنین این دو ناحیه وجود دارد. ثانی اینکه زارعین احساس می کنند که آزادی آنها کاملاً سلب شده و دولت جانشین زمینداران استثمارگر زمان قدیم گردیده یعنی به این ترتیب استثمار فردی به استثمار دولتی مبدل گردیده که بواسطه دستگاه بیروکراتیک خود از افراد محیط وسیله تولید استفاده می کنند.

تجزیه و تحلیل زندگی روستائی روسیه نشان میدهد که اصناف مختلف با داشتن وضع زندگی ها ی متفاوت وجود دارد که نتیجه مستقیم نظارت وکنترول شدید دولت میباشد. در رأس جامعه روستائی روسیه رهبران حزبی محلی - مدیران مزارع دولتی و امری مزارع اشتراکی قرار دارند ارستوکراسی روستائی صنف دیگری از اصناف ممتاز روستائی است که از مزایای متعددی برخوردار اند. کاتبان - تحصیل یافته ها ی روستائی و داکتر ها - مدیران مکاتب و معلمین از جمله همین صنف اند. در بین صنف ارستوکراسی محلی و زارعین عادی مزارع اشتراکی اصناف بینی متعددی وجود دارند این اصناف بینی عبارت از رانندگان تراکتور ها و دیگر کارکنان فنی مزارع اند که از معاش بیشتری نسبت به زارعین عادی برخوردار اند. موجودیت این اختلافات صنفی باعث شده که هر صنف دارای درآمد ها ی اقتصادی متفاوت باشد که خود ...

آوردن کشیدگی های گوناگون گردیده و زارع روسی حاضر نمیشت که بصورت داوطلبانه و با اشتیاق کامل به کار بپردازد، لذا بلند بردن سطح تولید زراعتی جز با توصل بفشار واستفاده از زور میسر نمیشت واین وظیفه را جز با زرتن دستگاه با قدرت پولیتی نمیتوان انجام داد. نمایندگی (کا - جی - بی) وظیفه دارد که زارعین را به انجام وظایف وادار نماید و نگذارد که خللی در انجام کار ها بوقوع بپیوندد. سازمان (کا - جی - بی) در اکثر مواقع به زارعین - مزارع اشتراکی القاب آدم های شکست کار و تنبل داده از نتیجه کارشان قانع نمیشت. با وجودیکه روسیه حد اعظم زمین های زراعتی را در اختیار خود دارد و قسمت اعظم قوای بشری رش برای کشت مزارع لکا رانداخته شده، باآنهم نمیتوان که ما یحتاج سالیانه خود را از منابع داخلی تکافو نماید

تشکیلات «کا - جی - بی» :-

سازمان (کا - جی - بی) در نظر به شورای وزیران روسیه که خود اعضای - کمیته مرکزی حزب کمونست مسئول میباشد، اما در عمل این سازمان رابطهٔ مستقیم با «پولیتو بوریو» دارد. «پولیتو بوریو» اکثر برنامه های این سازمان را تصویب و در اکثر مواقع آنرا طرح می کند و از اجرای آن توسط ارگان های - اداری کمیته مرکزی نظارت بعمل می آورد. تمام اعضای این سازمان باید عضویت حزب کمونست را داشته و در مجلس تدریس تیوری کمونستی آن حضور یابند و وظیفه خود را در تبلیغ نظریهٔ کمونستی انجام دهند. تمام اعضای این - سازمان از ابتدای استخدام تا زمان تقاعد خود مورد آزمایش های گوناگون سیاسی و روحی قرار میگیرند تا نشود که اسرار این سازمان را در بدل پول و یا دیگر انواع اغراض شخصی افشا نمایند. نظارت سیاسی بر خود این سازمان خیلی شدید است تا اعضای این سازمان نتوانند بر ضد فرمانروایان

خود کدام عملی را انجام دهند و این نظارت باید به عدهٔ محدود فرمانروایان
حزبی اطمینان دهد که هر عمل این سازمان انعکاس دهندهٔ خواسته ها و
نظریات حزب مرکزی است ولو که به هر شدت و حدت تطبیق گردد.
با وجود یکه این سازمان دارای قدرت بیحد و حصر است و منابع درآمد
فراوان و وسایل متعدد تطبیق برنامه ها ی خود را در اختیار دارد، اما
مداخلات سیاسی «پولیتو بورو» باعث ضعف قابل ملاحظه این سازمان
شده و از استقلال کامل آن جلوگیری بعمل آمده. حزب مرکزی میکوشد
که این سازمان را از راه ادارات بیروکراتیک مرکزی اداره نماید. برای
اینکه اعضای این سازمان بتوانند وظیفه خود را حفظ نمایند باید سالیانه
یک تعداد اشخاص را استخدام نمایند و از واقعات به حزب مرکزی اطلاع
دهند. غالباً واقع شده که اعضای این سازمان برای اینکه توانسته
باشند آمرین خود را خوشنود سازند، از واقعات بصورت مبالغه آمیز اطلاع
میدهند و می کوشند که فعالیت ها ی خود را بیشتر از آنچه واقعیت دارد، جلوه دهند
این امر باعث می گردد که خود این سازمان محکوم اطلاعات مبالغه آمیز
گردد و نتوانند که از اوضاع تجزیه و تحلیل واقعی نماید. چون تمام ادارات
اداری و پولیتی و صنعتی روسیه بصورت بیروکراتیک و به سیستم مرکزی اداره
میشود، لذا نو آوری ها خیلی کم دیده می شود. هر نو آوری باید بعد از مطالعه
دقیق معرفی شده و بمعرض اجراء قرار گیرد. از اینکه از روش ها ی جاسوسی
و دیگر فعالیت ها ی این سازمان سال ها ی زیادی می گذرد و اکثر ممالک غرب
به این روش ها آشنائی پیدا کرده اند، لذا این سازمان در فعالیت ها ی خود
دچار مشکلات می باشد.

تاکید زیاد و بی حد در حفظ اسرار این سازمان سبب شده که اکثر برنامه ها ی
این سازمان به جز از چند نفر محدود به اشخاص دیگری معلوم نباشد لذا اگر

کدام حادثه بالای این شخص که جزئیات یک برنامه به وی معلوم است، واقع
می شود، تطبیق آن برنامه به تعویق می افتد وحکمرانان کرملین بمشکلات
زیادی مواجه می گردند، مثلاً : اگر کدام فرد این سازمان بکدام مملکت
دیگری پناه می برد ویا مریض می گردد ویا فوت می شود سازمان به مشکل-
میتواند درمورد برنامه که نزد وی موجود است، معلومات جمع آوری
نموده وجزئیات آنرا بدست آورد تاکید زیاد درحفظ اسرار باعث
شده که کارکنان این سازمان با اشخاص معین ومحدود درتماس باشند،
لذا آنها کاملاً بهمان شخص اتکاء دارند که تماس وظیفوی باوی دارند
وزیردستان آن شخص می کوشند که آمر مربوط خود را بواسطه تملق و
پول بخشی از خود راضی نگهدارد. تشکیلات وسیع این سازمان ووسعت
ساحه کار وفعالیت آن اهمیت این سازمان را کاملاً روشن-
می سازد. ((کا- جی- بی)) بصورت کلی دارای چهار مدیریت عمومی
-هفت مدیریت وشش دفتر مستقل می باشد که هرکدام به نوبهٔ
خود دارای تشکیلات خورد وکوچک متعدد میباشند.

مدیریت عمومی نمبر یک مسئول فعالیت ها ی خارجی ودومی آن
وظیفه نظارت براعمال خارجی ها ی داخل روسیه وروس ها را دارد
مدیریت عمومی نمبر سه مکلفیت حفاظت ومواظبت سرحدات روسیه
را وچهارمی آن مسئول اداره اعمال مردم روسیه اند. هفت مدیریت
مستقل این سازمان عبارت اند از مدیریت ها ی مکلف درقوای مسلح-
موسسات صنعتی- اداری تخنیکی- نظارت- مخابرات وگارد این سازمان.
شش دفتر مستقل آن مسئول انجام تحقیقات کرملین- امور مالی- تحلیل ها ی
انجام وظایف- مصئونیت سازمان کا- جی- بی- وحفاظت رجستر
این سازمان وآرشیف آن میباشد.

مدیریت عمومی مرکزی وظیفه دارد که نمایندگان «کا - جی - بی» را در ممالک دیگر که بصورت مخفی زندگی وفعالیت می نمایند تربیه وبکار بگمارد.
این نمایندگان بااساس طرز فکر وتمایلات سیاسی وی نسبت به مسکو جهت بودن احساسات ووضع روحی شخص وتوانائی وی بزبان های مختلف انتخاب وتربیه می شوند. جمع آوری معلومات راجع به مسائل انرژی اتومی - تحقیقات فضائی ممالک دیگر وتحقیقات کترتریکی بوسیله همین نمایندگان از مملکت دیگر جمع آوری شده وبدفاتر مربوط روسیه تسلیم میگردد بعد از اینکه این مدیریت فعالیت های مربوطه خود را انجام داد آنرا بدفتر مخصوص تحقیق خود تسلیم میدارد تا از تطبیق برنامه ها وفعالیت های گذشته خود درس های تازه استنباط ودر آینده از آن استفاده نماید. این مدیریت سعی می ورزد تا در سازمانهای استخباراتی دیگر ممالک رخنه نموده معلومات مورد نظر خود را تهیه نماید. برای نیل به این هدف «کا - جی - بی» نماینده های خود را بصورت خفیه در سازمان های جاسوسی دیگر ممالک جا میدهد ویا اینکه بهر وسیله ممکن با اعضای خود همان سازمان روابط برقرار مینماید همچنان این مدیریت وظیفه دارد که اعمال وکردار روس های را که درخارج از روسیه زندگی می کنند تحت نظارت داشته باشد. در نمایندگی های تجارتی - مراکز فرهنگی روسیه در خارج - نمایندگی های خطوط هوائی روسیه در ممالک دیگر و.... نماینده این مدیریت وجود دارد واز آنها نظارت مستقیم بعمل می آورد.

وظیفهٔ اغوا ومشوش ساختن افکار عامه ممالک دیگر - بدنام ساختن شخصیت های سیاسی مخالف مسکو - تشویق مردم بعدم همکاری با دولت های مخالف با روسیه - طرح دسیسه ها وبرنامه های تخریباتی درخارج همه از وظائف همین مدیریت سازمان «کا - جی - بی» میباشد.

دفتر «اغواء سازی و مسموم نمودن افکار عامه» این سازمان از سال ها ۱۹۵۰ ببعد بحیث یکی از دفاتر عمده و مهم این سازمان درآمده.

یکی از دفاتر دیگر این مدیریت عبارت از دفتر تروریستی است که حد اعظم سعی بر پنهان نگاه داشتن آن بخرج داده می شود. این دفتر مشغول قتل ها ی سیاسی - اختطاف - خرابکاری ها و شیوع ناآرامی ها میباشد. وظیفه اصلی این دفتر بوجود آوردن نابسامانی ها ی داخلی در ممالک مخالف روسیه است تا حکمرانان کرملین بتوانند بواسطه خلق نمودن دردسرها ی داخلی در ممالک دیگر مانع تطبیق سیاست ها ی ضد روسی گردند. ممالکی که سیاست خارجی شان بر ضدیت روسیه بنا شده، هدف اولی این دفتر می باشد. مرکز اصلی این دفتر سفارت های روسیه در ممالک خارجی میباشد. نماینده این دفتر «کا- جی- بی» بصورت مخفی و بنام ها ی مختلف در سفارت ها ی روسیه مشغول این فعالیت ها اند.

(مدیریت عمومی نمبر دو) مسئول رسیدگی به اعمال خارجی ها ی مقیم روسیه و مردم روسیه میباشد. این مدیریت دارای دوازده دفاتر فرعی است که از آنجمله شش آن موظف است تا از ارتباط دیپلومات ها ی خارجی در روسیه با مردم روسیه جلوگیری بعمل آورد. تعقیب توریست ها هم وظیفه همین مدیریت است که مسئولیت آن بدوش دفتر نمبر هفت این مدیریت میباشد. این دفتر صد نماینده در مسکو و صد در تمام ایالات و شانزده صد نماینده ها ی پائین رتبه که در ساینس و علوم اجتماعی دسترس داشته باشند می باشد. دفتر نمبر نهم این مدیریت موظف است تا از حال محصلین خارجی در پوهنتون ها ی مختلف روسیه وارسی نماید لذا در اکثر پوهنتون ها به تعداد زیادی از محصلین خود بیان پوهنتون را تربیه می نمایند تا بطرق خاصی از طرز فکر محصلین خارجی آگاهی پیدا کنند. در پیدا نمودن محصلینی

که با طرز فکر روسیه و حکمرانان کرملین موافق اند توجه خاصی شده وسعی بعمل می آید تا نظر آن محصل خارجی را بیشتر بسوی خود جلب نماید. هرگونه سهولت زندگی را برایش فراهم می کنند و کوشش می نمایند تا وی خاطرات خوشی از روسیه درخاطر داشته باشد. به یک تعداد از دختران که در روسیه بنام کومسول (کا-جی-بی) یاد می گردند وعضو سازمان جوانان روسیه اند وظیفه داده می شود که با محصلین خوش بین روسیه تماس را برقرار نموده و با آنها روابط جنسی داشته باشند. اما اگر محصلین که با طرز فکر روسیه کاملا موافق نباشند، ولو که کمونست هم باشند، تحت نظارت غیر مستقیم قرار میگیرند. تا نشود که افکار ضد روسی را در بین مردم پخش نمایند. دفتر نمبر ده این مدیریت وظیفه دارد تا تعداد زیادی از خبرنگاران خارجی را استخدام نماید. همچنان نظارت بر فعالیت های خبرنگاری و دورنالست های روسیه نیز از مسئولیت همین دفتر است. هرگاه کدام خبرنگار روسی خواسته باشد بکدام مملکت سفر کند وی باید اول بدفتر (کا-جی-بی) مرجعه کند و هدایات لازم را دریافت نماید بعداً وی حق سفر را خواهد داشت. دفتر نمبر یازده این مدیریت مکلف است تا برنامه سفر اشخاص برجسته حزبی را ترتیب و تنظیم نماید. شخصیکه به خارج سفر می کند سابقه زندگی - وفاداری وی به ایدیولوژی کمونیزم هدف شعور و امکانات پیوستن وی با خارجی ها مورد مطالعه قرار می گیرد. در زمان سفر وی یکی از گروپ های این دفتر با وی همراهی نموده و از فعالیت های شخص و تماس های وی با خارجی ها نظارت بعمل می آورد. دفتر نمبر دوازده این مدیریت مسئول است تا از واقعات سیاسی وارسی نماید ودر رجع بموضوعات مربوطه تحقیقات بعمل آورد. این دفتر یکی از مهمترین دفتر های سازمان (کا-جی-بی) است که تمام فعالیت های سیاسی تابعین روسیه را تحت نظارت دارد. یکی از شعبات این دفتر وظیفه دارد

که راجع به فعالیت ها ی سیاسی چینائی ها در داخل روسیه معلومات جمع آوری نماید. اشخاص برجسته و ماهر این سازمان موظف شده اند که بهر وسیلهٔ ممکنه به سفارت راه پیدا کنند وسعی ورزند که دیپلومات ها ی چینائی را استخدام و از آنها برای فعالیت ها ی جاسوسی استفاده نمایند.

مدیریت عمومی نمبر پنج ۱-

اینمدیریت در سال ۱۹۶۹ به قصد نابود کردن نارضایتی ها ی سیاسی بوجود آمد تا کرملین بتواند مردم روسیه را مجبور به قبول خواستهٔ حکمرانان خود نماید اینمدیریت فعالیت ها ی خود را تا سال ۱۹۷۲ بصورت وسیع برنامه ریزی نموده بود ومیخواست که همهٔ مردم روسیه را تحت مراقبت خود قرار دهد. اما چون تطبیق برنامه ها ی طرح شده خیلی مشکل بنظر می آمد، اینمدیریت چند نفر محدود از تحصیل یافتگان و سائنس دانان را مشخص نموده و به آنها اخطار نمود که مسئولیت بروز هر نوع نارضایتی ها و بی نظمی ها ی سیاسی بدوش آنها خواهد بود. شعبه نمبر پنج اینمدیریت مسئولیت مراقبت فعالیت ها ی مذهبی ساکنین روسیه را بعهده دارد. این دفتر وظیفه دارد تا همه معتقدین مذهبی را مشخص نموده و لست اسمای شان را ترتیب دهد. مسئولیت اصلی این دفتر عبارت است از اینکه باید همه کلیسا ها و مراکز نام نهاد مذهبی بحیث وسیلهٔ تبلیغاتی ایفای وظیفه نماید و وسیله ای باشد بدست حکمرانان روسیه. حتی در خود کلیسا ها به تعداد زیادی از نماینده ها ی (کا-جی-بی) شامل اند وظاهراً بنام اشخاص مذهبی فعالیت مینمایند تا تمام راز ها ی درونی کلیسا را پیدا کرده و به افکار معتقدین مذهب کاملاً آشنائی پیدا نمایند. اعضا ی این دفتر بصورت عموم عبارت از اعضای کهن سال و بازنشسته و متقاعد سازمان (کا-جی-بی) است که آنها نمی توانند کدام وظیفه ای دیگری انجام دهند. دفتر نمبر شش این مدیریت مکلف است تا

از فعالیت های سیاسی ملیت های تحت استعمار روسیه جلوگیری نماید. ملیت های اقلیت که مجموعاً بیشتر از نیم نفوس روسیه را تشکیل می دهد تحت مراقبت همین دفتر میباشد. توجه اصلی فعالیت های این دفتر به مناطق تاتار و یوکراین میباشد زیرا که درین مناطق احساسات ملیت گرائی بیشتر از دیگر مناطق روسیه است.

دفتر نمبر نهم اینمدیریت را میتوان ناظر افکار نامید زیرا که این دفتر تمام مواد چاپ شده روسیه را بررسی مینماید و از نوشته مقالات - کتاب ها مکاتیب - پوسترها و شعارها مراقبت بعمل می آورد. کشف چاپخانه های مخفی - ماشین های تایپ و ماشین های فوتوکاپی نیز بدوش همین دفتر است. فرمان های حزبی داشتن چنین ماشین ها را جداً منع کرده و ذکر نموده که درصورت کشف دارندگان این نوع ماشین ها به جزا های سنگین خواهند رسید. درسال ۱۹۷۱ یک دفتر مخصوص رسیدگی بامور یهود ها تحت تشکیلات همین مدیریت بوجود آمد تا از فعالیت های سیاسی یهود های داخل روسیه جلوگیری کند و دفاتر آن در همان نقاط که به تعداد بیشتر یهود ها زندگی میکنند، مستقر میباشد. مهاجرت یهود ها به اسرائیل برای شان منع قرار داده شده. گرچه دولت بالشویکی اعلان نمود که مالیات مهاجرت یهود ها را به اسرائیل تخفیف داده اما درعمل تا هنوز کسانیکه خواسته باشند به اسرائیل مهاجرت کنند بدون اجازهٔ این دفتر مهاجرت کرده نمی توانند.

مدیریت عمومی گارد سرحدات :-

مدیریت گارد سرحدات سازمان (کا - جی - بی) مشتمل هشت بر قطعات ممتاز قوای زمینی و قوای بحری به تعداد ...... ۳۰۰ نفر. این قطعات زمینی وبحری با آخرین نوع اسلحه به شمول بخش توپخانه و قوای زرهدار

وکشتی ها ی جنگی که گاه گاهی از سواحل روسیه بفاصله ها ی دورتر تعقیب مینماید مسلح میباشد. اینمدیریت که در زمان لینین تحت سازمان چیکا تشکیل شد وظیفه دارد که از فرار ساکنین روسیه به ممالک دیگر جلوگیری نماید. این مدیریت وظیفه خود را باکمک سگ ها ی تربیه شده مخصوص -استعمال دوربین ها - آلات الکترونیکی وغیره مسکون ساختن مناطق بین روسیه و دیگر ممالک انجام می دهد. قشون اینمدیریت که لباس مخصوص بانیته ها ی سبز رنگ به تن می کند در مناطق سرحدات بین روسیه وچین بتعداد بیشتری متمرکز گردیده اند و تربیه می گردند. تعداد زیادی ازاین قشون در هانوی در زمان جنگ ویتنام جریان درشت مشغول فعالیت ها بود.

مدیریت امور اشخاص ۱-

اینمدیریت که ازجمله عمده ترین مدیریت ها ی سازمان - (کا-جی-بی) میباشد بواسطه ارگانهای اداری حزب مرکزی کمونست تحت اداره شدید قرار - دارد. اینمدیریت وظیفه دارد که فهرست فوری اشخاص دستگاه بیروکراسی روسیه را تهیه نماید. اینمدیریت اشخاص را استخدام نموده و بعد از چندی تربیه خاص سازمانی بدفاتر مختلف دولت جهت ایفای وظیفه اعزام می دارد. تمام قوانین ترفیعات و تقاعد بدست همین مدیریت است و اشخاص مورد تائید اینمدیریت می توانند بمقامات عالی ترفیع نمایند. - همچنان اینمدیریت وظیفه دارد که پروگرام مکاتب مربوط سازمان - (کا-جی-بی) را طرح نماید.

اشخاصی را که اینمدیریت استخدام مینماید اکثراً اطفال خوردسن مکاتب جزو سازمان (کا-جی-بی) است. اطفال کارگران و زارعین حق استخدام را درین دستگاه ها ندارند. اکثر نامزد ها ی استخدامی از رفقا ی اعضای (کا-جی-بی) اند که مورد اعتماد بیشتر خود سازمان اند. آنعده اشخاصی

که بعضی جاسوس های غیرمنظم با (کا-جی-بی) همکاری دارند نیز گاه گاهی مورد توجه سازمان قرار میگیرند.

مدیریت نظارت و مراقبت :-

اینمدیریت به تعداد ۵۰۰۰ نفر خاص برای تعقیب اشخاص را در اختیار دارد. برعلاوه این اشخاص به تعداد ۲۰۰۰ نفر برای تربیه اشخاص در مکاتب مخصوص مشغول وظیفه اند. علاوتاً به تعداد زیادی از متخصصین - محافظین - اشخاص اداری و کارکنان فنی در مدیریت ایفای وظیفه مینمایند. اینمدیریت به دوازده شعبه تقسیم شده که هر کدام آن وظایف مشخص تعیین گردیده است. دفتر نمبر یک وظیفه تعقیب و نظارت از فعالیت های امریکائی های ساکن روسیه را بدوش دارد. دفتر نمبر دو اصل انگلستان و ممالک کامنولت را مراقبت مینماید. دفتر نمبر ده اینمدیریت به تعداد ۴۰۰ نفر را در اختیار خود دارد که اکثراً مامورین متقاعد خود سازمان اند. تا پارک ها - موزیم ها - تیاتر ها - مغازه ها - ستودیوم ها و ایستگاه های قطار آهن و میدان های هوائی را تحت مراقبت داشته باشند. علاوتاً این دفتر وظیفه دارد که آمد و رفت مسافرین در هوتل ها و معاملات بازار سیاه درون هوتل ها را تحت نظارت داشته باشند و وقتاً فوقتاً موضوع را بواسطه آلات الکترونیکی باطلاع سازمان مرکزی برسانند.

کا-جی-بی مسئول قتل و خرابکاری ها :-

در سال ۱۹۵۴ بعد از اینکه سازمان پولیس مخفی روسیه بنام (کا-جی-بی) مسمی گردید، بوریوی مخصوصیکه مسئول تطبیق برنامه های قتل و اختطاف اشخاص بود بدفتر نمبر سیزده تحت اداره مدیریت عمومی نمبر یک مبدل گردید. سازمان (کا-جی-بی) و شعبات مربوطه آن در زمان خروشچف و عضای

رهبریت دسته جمعی برنامه های خود را از شخص آنها دریافت نموده و مورد تطبیق قرار می دادند. اذر فعالیت های (کا-جی-بی) بیش از پیش به واسطهٔ کدر رهبری حزب طرح و تطبیق می شد. نیوکولای خوخلوف، یکی از افسران با نفوذ (کا-جی-بی) که از طرف خروشچف مؤظف شده بود تا اوکولوویچ را که سه سال قبل قصد قتلش را نموده بود اما ناکام شده به قتل برساند. اما وقتیکه وی در هجده فبروری ۱۹۵۴ در فرانکفورت بمنزل «اوکولوویچ» رفت تا ماموریت خود را انجام دهد، رقت قلب برایش پیدا شد وازین عمل صرف نظر کرد. خوخلوف که شاید صدها واقعهٔ مثل آن بود از آن بعد از (کا-جی-بی) فرار نمود. و به غرب پناه برد و قصه های عجیب وغریب راجع به قتل و اختطاف مخالفین دولت روسیه در اخبار بچاپ رسانید. وی همه واقعات را که توسط شخص خروشچف برنامه ریزی شده بود، بیان نمود. بعد از چندی خوخلوف از طرف سازمان (کا-جی-بی) مسموم گردیده از بین رفت.

در وقتیکه خوخلوف مسموم شده بود، دفتر نمبر ۱۳ برنامهٔ قتل لیف ریبیت Lev Rebet را طرح نمود و بوگدان ششتینسکی Bgdon stashisky را مؤظف نمودند که این برنامه را تطبیق نماید. لیف ریبیت یکی از رهبران آزادیخواه یوکراین بود و در مونخ زندگی می نمود. هنگامیکه ششتینسکی به ماموریت موفق شد وی را مؤظف نمودند که (باندرا) را که او نیز از جملهٔ رهبران جریکی آزادی خواهان یوکراین بود، به قتل برساند. این ماموریت وی نیز موفقیت آمیز بود که بالآخره «کا-جی-بی» یکی از زیباترین دختر ها را به ازدواج وی داد. اسم این دختر زیبا «اینگی Inge» بود.

جان شیجنا، یکی از جنرال های چکوسلواکی، در سال ۱۹۶۸ به امریکا فرار نمود. وی به علاوه اینکه برنامه های تخریبی سازمان «کا-جی-بی» و

پکت وارسا را به خبرنگاران جهان رفت و نمود، تمام نقشه ها ی را که — «کا-جی-بی» برای قتل رهبران ناراضیان روسیه ساکن اروپا ترتیب داده بود، به اطلاع آنها رسانید. شبوتکاه که اصل چکوسلواکیا بود نیز تجارب تلخی از «کا-جی-بی» دارد وی که پیشتر یکی از کمونست ها ی متعصب و شرکت بود و بزبان انگلیسی بخوبی آشنائی داشت شخص کاملاً مطلوبی برای فعالیت ها ی «کا-جی-بی» در کانادا بشمار می آمد. میخائیل، یکی از اعضای برجسته «کا-جی-بی»، موظف بود که بعد از اوقات کوتاه از شبوتکاه دیدن نماید. وی گاه گاهی با سبوتکاه در مورد سیاست – مذهب – عشق و ازدواج صحبت می نمود. میخائیل بر این ملاقات ها ی خود دوام می داد تا از تمام – جنبه ها ی شخصیت شبوتکا اطمینان حاصل نماید. شبوتکا در اکتوبر ۱۹۵۸ به مسکو فرستاده شد. وی برای مدتی در مسکو تحت تربیه گرفته شد و موظف با جرای برنامه ها ی متعدد تخریبی و جاسوسی گردید. در ایام که وی در مسکو بود تمرینات مختلف جاسوسی را انجام داد و در دسمبر ۱۹۵۸ به پراگ باز- گشت. وی در زمان زندگی خود در مسکو و پراگ در رشته ها ی مختلف مخابراتی تربیه شد و فهمید که چطور معلومات را از مراکز تخریباتی جمع آوری نموده و آنها را بمرکز اطلاع دهد. بعد از اینکه درین فن کاملاً ماهر گردید در ۲۹ مای ۱۹۶۱ به مانتریال کانادا اعزام گردید. اعزام وی به کانادا غرض معلوم کردن منزل عناصر ضد روسیه و اجرای فعالیت ها ی ارتباطی بین موظفین «کا-جی-بی» در کانادا بود. در سال ۱۹۶۸ به شبوتکاه وظیفه داده شد که دو نفر از یوکراینی ها را در منزل شان بقتل رساند. وی که اولی را در منزل اش بقتل رسانیده، در اثنایی که عزم قتل دومی را نمود مرمی تفنگچه اش به پیشانی طفل ده ساله آن – شخص خورد. این حادثه شبوتکاه را بی اندازه متأثر ساخت و از عمل

خود پشیمان شد. وی فوراً به پولیس کانادا خود را تسلیم نمود و از عمل خود
معذرت خواست. سپوتنگاه همه سرگذشت خود را به خبرنگاران کانادائی
گفت و همه روزه روز نامه نگاران برای اجرای مصاحبه به -
ملاقات وی می آمدند تا از زبان وی راجع به فعالیت های
تروریستی «کا - جی - بی» چیزی بدانند.
ساعات شام ۷ سپتمبر ۱۹۷۳ شش نفر از اعضای سفارت روسیه بخانه
منهاج الدین گهیځ وارد شدند. از اینکه وی مبارزه شدید ضد روسی
دست زده بود، چندین بار قبلاً تهدید شده بود تا از فعالیت های خود
دست بکشد. حتی درهمین اثنائی که به قصد قتل اش آمده بودند به وی
پیشنهاد نمودند که باید از فعالیت های خود دست بکشند، اما این اجرای
گهیځ قابل قبول نبود. همینکه وی پیشنهاد جنایتکاران را رد نمود خودش
با برادر زادهٔ کوچک اش به قتل رسیدند و مهمانانش شدیداً زخم برداشت
قتل گهیځ فقط برای این نبود که وی را نابود نماید بلکه ازین راه می خواستند
که دیگر مخالفین روسیه را نیز بصورت غیر مستقیم تهدید کنند و آنها را متوجه
سازند که مرگ به دنبال آنها نیز آمادنی است. تحقیقات بعدی نشان داد که
تروریست ها در یک جیپ روسی آمده بودند و تحقیقات بالستیکی نشان داد
که مرمی که گهیځ را به قتل رسانید از اسلحه ساخت روسی بیرون آمده بود؛
اما دستگاه فاسد ظاهر شاهی که توسط پرچمی ها و خلقی ها کت نفوذ آورده
شده بود، به موضوع اعتناء نکرد. بعد از قتل گهیځ سفیر روسیه در کابل
«سرجی پترو ویچ کیکتیف Sergie petrovich kiktev
بدون کدام وظیفه رسمی و یا برنامه از کابل خارج شد. وی که یک عضو -
شناخته شده. سازمان «کا - جی - بی» است در سال های ۱۹۴۸ و -
۱۹۴۹ در ترکیه و در سال های ۱۹۵۰ - ۵۴ در مصر و از سال ۶۱-۱۹۵۵

در لبنان فعالیت های تروریستی و تخریبی نمایندگان «کا-جی-بی» را تنظیم نمود. وی بحیث سفیر روسیه در افغانستان نیز بهمین منظور فرستاده شده بود تا بتواند فعالیت های مستخدمین «کا-جی-بی» را که اکثریت آنرا خود افغان ها تشکیل می داد، تنظیم نماید. کیکتیف در ۱۲ دسمبر ۱۹۷۳ بحیث سفیر روسیه در مراکش مقرر گردید.

برنامه تخریب مکسیکو:-

بتاریخ ۱۲ اپریل ۱۹۷۱ دستگاه جاسوسی مکسیکو راپوری را بعضای حکومت که در «کاخ ملی» تشکیل جلسه داده بودند تسلیم نمود. این راپور برنامه مکمل «کا-جی-بی» را که باید مکسیکو را در یک جنگ داخلی مشغول نماید دربرداشت این برنامه قصد داشت که حکومت را بوسیله فعالیت های مسلحانه از بین ببرد. به اساس گفته افسران پولیس که این اطلاع را بدست آورده بودند «کا-جی-بی» می خواست که مکسیکو را به ویتنام ثانی مبدل نماید.

در سال های ۱۹۶۰ «کا-جی-بی» یک شبکه کاملاً فعال و ماهر را در سفارت روسیه در شهر مکسیکو جا داده بود و آنرا بزرگترین مرکز فعالیت های این سازمان در خارج قرار داده بود. ماهرترین فرد این سازمان «ولادیمیر ماکسیمویچ نیچی پورنیکو» بود که در رشته های مختلف جاسوسی و تروریستی و خرابکاری مهارت داشت. نیچی پورنیکو در سال ۱۹۶۱ همراه همسر و دو طفل اش به شهر مکسیکو رسید. قبل از رسیدن وی به مکسیکو «کا-جی-بی» بعضی برنامه ها را طرح و تطبیق نموده بود اما آنقدر مؤثر نبود. با رسیدن نیچی پورنیکو کار ها صورت گرفت. به نظر وی استخدام و تربیه افراد فعال از جمله شاگردان مکاتب و فاکولته ها خیلی ضروری بود. علاوتاً مؤسسه «تبادله فرهنگی روسیه و مکسیکو» برای وی از جمله مراکز عمده استخدام افراد تازه وارد بود. این مؤسسه بصورت علنی افراد کمونست را به محافل دعوت

نموده و زمینه ملاقات بعضی احزاب تازه تشکیل کمونستی را فراهم می نمود.
وی توانست که به تعداد زیادی از شاگردان پوهنتون های مکسیکو را
به مسکو به عنوان تعلیم بفرستد. این شاگردان در اولین مرحله توجه مقامات
مسکو را بخود جلب نمودند لذا از پوهنتون مکسیکو تقاضا بعمل آمد که به تعداد
بیشتری ازین شاگردان را بفرستند.
مکسیکو از نقطه نظر ستراتیژی محل بسیار مهم فعالیت های (کا - جی - بی) بود.
منابع طبعی فراوان این منطقه و مجاورت آن با ایالات متحده بر اهمیت آن
بیشتر می افزاید. سازمان (کا - جی - بی) تصمیم گرفت که این مملکت را مرکز
فعالیت های این سازمان در امریکای لاتین قرار دهد، لذا سعی بیشتر
به عمل می آمد که ماهرترین اعضای این سازمان را به مکسیکو اعزام دارند
چنانچه در سال ۱۹۶۶ (کولومیاکوف) را که در مسکو بیث یک شخص کاملاً ماهر درپیشه
اش - زرنگ و شقی ترین عضو سازمان (کا - جی - بی) معروف بود
به مکسیکو فرستادند. وی در طول روز بمطالعه روزنامه های نیم قاره امریکا -
می پرداخت و به خواندن کتب علاقه زیادی داشت. کولومیاکوف در
ظرف دو سال به تعداد هشتاد نفر تروریست ها و جاسوس های حرفوی
را تربیه نمود و به تعداد پنجاه نفر دیگری زیر دست وی کار می کرد. سازمان
(کا - جی - بی) در سال ۱۹۶۸ به تعداد کافی از شاگردان پوهنتون را
استخدام نموده بود، که قدرت براه انداختن تظاهرات و برهم زدن
نظم و آرامش فضای علمی پوهنتون را داشت. وی با تحریک شاگردان
همکارش در پوهنتون مکسیکو در ۲۳ جولای ۱۹۶۸ تظاهرتی را براه
انداخت که به زد و خورد های شدیدی بین شاگردان و قوای امنیتی
حکومت منجر و باعث قتل چند شاگرد و افراد پولیس گردید. هدف اصلی
این تظاهرات لغو بازی های المپیک که قرار بود در ۱۲ اکتوبر در شهر

مکسیکو برگزار گرده، بود. اما بوسطهٔ قوای مسلح دولت بتاریخ ۳ اکتوبر تظاهرات خاموش شد و بازی ها ی المپیک بوقت معین اش برگزار گردید.

در سال ۱۹۶۰ خروشچف یک پوهنتون را بنام پوهنتون پاتریس لومببا تاسیس نمود تا شاگردان ممالک آسیایی - افریقائی و امریکای لاتین را در آنجا تربیه نموده و برای برآوردن اهداف سیاسی روسیه به ممالک شان اعزام دارند. یکی از شاگردان مکسیکوئی بنام «گومیز صاوزا» ——— Gomez Souza نیز بهمین پوهنتون بواسطه یعنی یونسکو معرفی شد. وی باچندین عضو «کا-جی-بی» تماس گرفت وچندین بار با دیپلومات ها ی کیوبائی ملاقات نمود. گومیز برای مدتی تحت تربیه گرفته شد و با شاگردان ویتنام -کوریائی وبعضی ممالک عربی وافریقائی تماس گرفته وآنها بدستور «کا-جی-بی» از فعالیت ها ی چریکی خود قصه ها می کردند تا در گومیز خوش بینی به این عمل بوجود آورند. بعد از چندی گومیز موافقه کرد که به این دست زدند وخواهش نمود که باید برای تربیه بیشتر به کیوبا برود ، اما دیپلومات ها ی کیوبائی به وی گفتند که این عمل باعث برهم خوردن روابط سیاسی کیوبا ومکسیکو- خواهد گردید. درحالیکه مکسیکو یگانه مملکتی است که ازآن بدیگر دنیا ی - آزاد راه پیدا مینمایند، و برهم خوردن روابط سیاسی کیوبا ومکسیکو- باعث برهم خوردن تطبیق همه برنامه ها در دنیای غرب خواهد شد. لذا، گومیز را به کوریا که با مکسیکو روابط سیاسی نداشت، اعزام نمودند. به وی درآنجا توصیه شد که نباید تعداد شان از پنجاه نفر تجاوز کند که همین پنجاه نفر کاملاً تربیه شده بحیث معلمین فعالیت ها ی چریکی بوطن خود رفته ودرآنجا تعداد بیشتری را تربیه نمایند - گومیز وچهل ونه رفیق اش درجنوری سال ۱۹۶۹ به مکسیکو مراجعت کردند. همراه با این پنجاه نفر «دیاکالوف»

یکی از ماهرترین افسران د کا - جی - بی) نیز به مکسیکو به عنوان معاون نیز فرستاده شد، چنانکه وظیفه (دیاکانوف) را سرپرستی فعالیت های همین پنجاه نفر تشکیل می داد.

بعد از اینکه آخرین دسته شاگردان تربیه شده در کوریای شمالی به مکسیکو رسیدند گومیز همکاران نزدیک خود را جمع نمود به آنها گفت ، که اولین وظیفه در مرحله فعلی این است که تعداد خود را از دیاد بخشیم . کار ما به سه دسته تقسیم خواهد شد . اولی آن وظیفه استخدام همکاران جدید و دومی وظیفه تربیه این تازه واردان و دسته سومی برنامه های خود و دیزه را جهت تمرینات عملی اجرا نمایند وقتیکه تعداد زیاد شد ما بدو دسته تقسیم خواهیم شد . یک دسته چریک های شهری ویک دسته چریک دهاتی .

تعداد این چریک های تربیه شده سفارت روسیه بوقت کم بلند رفت . یکعده این چریک ها دوکانهای سلمانی درگوشه های مختلف شهر باز نمودند تا از یکطرف پول بدست آرند واز جانب دیگر این دکانها مورد اشتباه پولیس قرار نمیگرفت . بعد از چندی (بریفو) - Bravo - که از نزدیکترین همکار گومیز بود بدست پولیس گرفتار شد و تحت تحقیق قرار گرفت . بریفو همه راز ها را با خود نگهداشت اما اینقدر می دانست که گومیز شخص اول چریک ها است . همینکه این موضوع بدست پولیس افتید ، بصورت کامل خون سرد و متوجه شدند که باید گومیز را نیز دستگیر نمایند . چون بعد دستگیری بریفو به هیچکس معلوم نبود لذا آنها متوجه حال نبودند . در روزی که گومیز می خواست بدیدن بریفو در منزلش برود پولیس گومیز را نیز دستگیر نمود و بعد از تحقیقات تمام مراکز چریک ها را کشف کردند و این دستگیری با طرح برنامه های دقیق صورت نگرفت ، بلکه روی تصادف خوشی بود که حیات مکسیکو را از خطر نجات داد .

گرچه روس ها برای رسیدن به این هدف که باید مکسیکو به ویتنام ثانی

مبدل گردد، وقت زیادی کار داشت. اما اگر بخت یاری می کرد بعد از مدت چند ما دیگر آشوب ها و دردسرهای گوناگون برای دولت مکسیکو خلق می کردند. اگر این آشوب ها برپا می شد دولت مکسیکو مجبور می شد که برای دفاع از مملکت و نجات خطرات داخلی مصارف نظامی خود بافزاید که این امر باعث توقف تطبیق برنامه های اصلاحی و صنعتی و تعلیمی گردیده و باعث تنفر و انزجار مردم نسبت به حکومت میگردید.

بتاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۷۱ حکومت اعلان نمود که همه مراکز چریک ها کشف گردید و زندانی نمودن اعضای آن دوام دارد. درین مورد حکومت هوشیاری بخرج داده اعلان نمود که این فعالیت ها از کدام منبع رهبری می شده و کدام مملکت در آن دست داشت. حکومت مکسیکو طوری وانمود کرد که از فعالیت های مسکو در دست داشتن درین برنامه ها کاملاً بی خبر است. لذا سفارت روسیه هیچ نوع عکس العمل از خود شان ندارد اما حکومت مکسیکو در ۱۷ مارچ پنج نفر از اعضای (کا - جی - بی) را که حیث دیپلوماتان عالیرتبه در سفارت کار میکردند بصورت فوری از مملکت اخراج نمود. اخراج پنج دیپلومات روسی بخاطر فعالیت های جاسوسی و تربیه چریک ها بخاطر خرابکاری بر حیثیت سیاسی روسیه لطمهٔ جبران ناپذیری وارد نمود.

فعالیت های (کا - جی - بی) در مکسیکو جزء از برنامه جهانی این سازمان میباشد این سازمان با تعقیب اهداف معلوم در ممالک مختلف مشغول فعالیت است، اما تکتیک آن نظر به شرائط سیاسی - فرهنگی - جغرافیائی و منابعی که باید این سازمان از آن استفاده نماید، فرق می کند. درحالیکه تشتر اتی ها تظاهرات - اعتصابات - اغوا سازی - تخریبکاری ترور و اختطاف در همه ممالک تعقیب می گردد. این سازمان می کوشد که سلطهٔ روسیه را بواسطه

ایجاد ناآرامی و خلق نمودن تشویشات برای رژیم هر مملکت مورد نظر شان تحکیم بخشند و آن دولت را برخود متکی سازند. در بعضی ممالک با وجود فعالیت های صلح آمیز و پارلمانی، برنامه های مخفی خود را تطبیق می کنند.
در صبحگاه ۲۴ فبروری ۱۹۶۶ عده از تروریست ها بر منزل «دکوامی نکرومه» رئیس جمهور گانا حمله نمودند. بعد از جنگ ده ساعته شورشیان کاردر ریاست جمهوری را شکست دادند. در یکی از مربوطات قصر «جزیرهٔ گانا» یازده افسر «کا - جی - بی» پیدا نموده فوراً به قتل رسانیدند که این موضوع به اطلاع عامه نرسید و حتی بعد از سقوط (نکرومه) این خبر نشر نشد تا اینکه رژیم فعلی گانا یک هیئت تعیین نمود تا راجع به این موضوع تحقیق نماید. نکرومه در سال ۱۹۶۲ نیز مورد تهدید یک دسته از تروریست ها قرار گرفته بود، لذا وی همیشه از مرگ خود در هراس بود و برای نجات خود از کمونست ها کمک خواست که «کا - جی - بی» به این درخواست لبیک گفت و به تعداد بیشتر از صد نفر اعضای برجستهٔ خود را به گانا فرستاد. «کا - جی - بی» تشکیلات سازمان مخفی پولیس سیاسی را بنام «خدمت مصئونیت ملی» تاسیس نموده و به تعداد سی نفر از گانائی ها را به مسکو برای تربیه فرستادند. رژیم فعلی گانا تمام اطلاعات جمع آوری شده را راجع به رژیم نکرومه در کتاب سفید به چاپ رسانید در این کتاب ذکر شده که در افسران مخفی نکرومه، اعم از مرد و زن، در همه جا متمرکز شده بود. فابریکه ها - دفاتر دولتی - رستورانت ها - سازمان های سیاسی و اجتماعی و حتی کلیسا شاهد حضور پولیس مخفی نکرومه بود و آنها بحیث رانندگان تکسی های شهری - تکتی ها و ..... ایفای وظیفه می نمودند. «کا - جی - بی» از ضعف رژیم نکرومه استفاده کرده شبکه های مختلف خود را در گانا متمرکز نمود. و به تربیه گوریل های سیاه پوست پرداخت و به تعداد زیادی از گانائی ها را جهت بوجود آوردن ناآرامی و اغتشاشات در دیگر ممالک افریقائی

تربیه نمود. برای مدت طولانی رژیم نکروما تحت سلطهٔ این سازمان دوام کرد، اما سه اشتباه بزرگ این سازمان باعث شد که عناصر خلاف کمونیستی قدرت را در گانا بدست آورند. این سازمان موفق نشد که در قوای نظامی نفوذ نماید و به این نائل نشد که قدرت قوای محافظه ریاست جمهوری را تقویت بخشد و قوای نظامی را بیطرف سازد و علت سومی نادیده گرفتن عناصر وطن خواه که از ترتیبات کودتای مطروحه بدولت اطلاع ندا د.

همینکه کودتا موفق شد یکهزار و یکصد روسی و چهار صد وسی چینائی گانا را بزودترین فرصت تخلیه نمودند و مملکت از وجود شان پاک گردید.

فعالیت ها ی تخریبی (کا - جی - بی) در گانا و مکسیکو چند مثال از فعالیت ها و برنامه ها ی وسیع جهانی این سازمان میباشد. در کانگو که فعلاً بنام جمهوری زئیر یاد میگردد، برنامه ها ی تخریبی این سازمان که می خواست یک اغتشاش مسلحانه را برضد دولت برزه اندازد کشف گردید در سال ۱۹۶۳ بتعداد زیاد نفر اعضای (کا - جی - بی) ازاین مملکت اخراج گردید. به تعقیب آن کانگو و روسیه یک پروتوکول را با مضاء رسانیدند که تعداد کارکنان روسیه باید بیشتر از هفت نفر نباشد. اما با وجود آن تعداد اعضای سفارت روسیه در سال ۱۹۷۰ به چهل نفر رسیده بود که بعداً بار دیگر همه اعضای سفارت را که عضویت (کا - جی - بی) داشتند اخراج نموده وتعداد دیپلومات ها ی روسیه را به هفت نفر محدود ساخت.

بعد ازیک کودتای نافرجام طرفدار روسیه در سال ۱۹۷۱ که (کا - جی - بی) نیز در آن سهم داشت، دولت سودان سفیر روسیه و بلغاریا را همراه با مد ۴ نفر متخصصین مملکتین از سودان خارج نمود.

سازمان تروریستی ترکیه که تحت نظارت (کا - جی - بی) فعالیت می نمود، - جنرال سکرتری اسرائیل و سه کارمان فنی وشنتاه ه را بهارانگلیسی را

به قتل رسید. بعد از تحقیقات پولیس این وضع گردید که تروریست های جوان ترکی با تروریست های سوریه که بواسطه د ـ «شمارلوف» دیپلومات روسی در سفارت روسیه در سوریه تربیه میشوند ارتباط داشتند.

اینهمه مثال های تروریستی ـ تخریبکاری و اختطاف سازمان (کا ـ جی ـ بی) نباید بنظر اعجاب انگیز معلوم گردد، زیرا که حکمرانان روسی، هیچگاهی مطلب تحکیم سلطهٔ خود را بر جهان پنهان نکرده و هیچگاهی از دست زدن به فعالیت های تروریستی و تخریبکاری انکار ننموده اند. لینین در سال ۱۹۰۵ گفت که: «هر رفیق تان ـ یک بم بدست. عدهٔ از آنها یا دشمنان ما را نابود می کنند و یا اینکه کدام دستگاه پولیس را از بین می برند و عدهٔ دیگری برای حمله بر بانک ها از آن استفاده خواهند کرد.»

نظارت وگمراه سازی

سازمان (کا ـ جی ـ بی) وسائل مختلف را جهت تطبیق برنامه های خود بکار می برد. برای مدتی شخص مورد نظر تحت نظارت سازمان قرار داشته و سعی به عمل می آید تا عادات و نقاط ضعیف وی را کشف نموده و برای جلب توجه اش وسائل ضروری کارا تهیه نماید. بعضی ها پول را زیاد دوست دارند، عدهٔ بر مسائل جنسی علاقه خاصی دارند، بعضی ها دلدادهٔ خوردنه های قیمتی میباشند و گروه دیگری به چیزی اهمیت میدهند. با پیدا نمودن کلید شخصیت یک فرد این سازمان آن شخص را جلب نموده و از آن کار می گیرد.

بمجردیکه شخص خارجی بخاک روسیه وارد می شود، یک نفر این سازمان

در لباس عادی موظف می گردد که شخص مذکور را تحت مراقبت قرار دهد.
تمام برنامه یک توریست خارجی باید بدفتر مربوطه توریست که بصورت مستقیم به این سازمان مسئول است، اطلاع داده شود که تغییر در آن بدون مشورت این دفتر ممکن نیست. اگر این یک فرد با کدام فرد روسی بدون اطلاع دفتر توریست ملاقات نمود، فرد مذکور تحت تحقیق قرار می گیرد. اگر سازمان کدام علاقه خاصی به این مسافر نداشته باشد، مراقبت وی آنقدر شدید نمی باشد، اما اگر سازمان کدام علاقه مندی خاص با این مسافر داشته باشد، بمجرد ورودش بصورت پنهانی فوتویش اخذ و توسط دستگاه اخذ و ارسال فوتوی (کا- جی- بی) بهر جایکه وی برود، ارسال میگردد. اطاق هوتل اش حاوی مکروفون های حساس، کامره های تلویزیونی و کامره های که در تاریکی عکس برداری می کنند، میباشد. لابراتوار های (کا- جی- بی) یک نوع پودری را اختراع نموده که نامه های ارسالی خارجی ها را افشا می کند. حینیکه خارجی ای در هوتل زندگی می کند خادمه اتاق مربوطه این پودر را در جیب وی می اندازد که موجودیت وی احساس نمی شود و برای مدت دو هفته موجودیت آن در جیب وی دوام می کند. وقتیکه آن شخص در جیب خود دست می زند، دستش با آن پودر آلوده می گردد که درصورت تماس با هر چیز اثر مکروسکوپی از انگشت های وی باقی می ماند. اگر وی نامهٔ پست نماید، شخص موظف می تواند با استعمال مواد مخصوص که همه نامه ها را بواسطه آن امتحان می نماید، نامهٔ این شخص خارجی را فرق نماید. همچنان بعضی کفاشان که مستخدمین این سازمان اند، دارای یکنوع مواد ی اند که برای رنگ و پالش بوت ها بکار می رود. وقتیکه خارجی ای در کدام هوتل میرود، این

کفاش بهر وسیله که باشد بوت وی را رنگ می کند که اگر وی از نظر «کا-جی-بی» گم گردد، بواسطهٔ رنگ های مخصوص می توانند که وی را پیدا نمایند. این رنگ ها وی را از بوی بوتش که بواسطهٔ کفاش «کا-جی-بی» رنگ شده می توانند تمیز دهند.

اگر «کا-جی-بی» با شخص کدام علاقه کاملاً خاصی داشته باشد وی را به رستورانت های که میز های آن دارای میکروفون های پت که دیده نمی شود، رهنمائی میکنند. افراد روسی را که وی ملاقات می نماید اکثراً اعضای «کا-جی-بی» میباشند درحالیکه این اشخاص بصورت طبیعی با این خارجی حرف میزنند تا وی احساس نکند که روس مقابلش کدام شخص موظف است. متخصصین فنی این سازمان با وی ملاقات می کنند تا شخصیت - عادات وضعف نفسی وی را تشخیص دهند. «کا-جی-بی» می خواهد که وی را بیشتر بواسطهٔ رهنمائی کردن به قمارخانه ها - فاحشه خانه ها - بازار سیاه معاملات تجارتی - لواطت خانه امتحان نماید. اکثراً وقوع می شود که نمایندهٔ «کا-جی-بی» بعنوان تحصیل یافتگان ناراضی و ضد دولت می خواهد که خارجی ها را ملاقات نماید و نظر شان را معلوم دارد. اگر این سازمان خورسند باشد که بر طرز فکر این خارجی مسلط گردد، وی را بواسطهٔ نماینده های خود تشویق وترغیب مینماید که به پارک ها و سینما ها برود و در آنجا نیز عده موظف اند که با وی صحبت نماید و مسائل فکری و عقیده وی را مطرح کنند.

اگر سازمان «کا-جی-بی» خورسند باشد که کسی را استخدام کنند سعی مینماید که باعث مرتکب شدن زنا - لواطت و دیگر اعمال شرم آور وی گردد وطوری وانمود کنند که فقط بواسطه همکاری با این سازمان می تواند از این خجالت رهائی پیدا کند. یکی از اعضای این سازمان آن شخص

را یکی از زن ها معرفی می کند و بعد از انجام رضا عضو دیگری بنام شوهر آن زن
ادعا می کند که حیثیت خانم وی پایمال شده، لذا بدادگاه که در واقع
دفتر دیگری از همین سازمان میباشد عارض می گردد. خارجی متهم بدادگاه
شوق داده شده و با وی رویهٔ خشن بعمل می آید، لذا بهر نوع -
خواهش دادگاه در مقابل رهائی اش جواب مثبت می دهد. عدهٔ دیگری
از نماینده های این سازمان وظیفه دارند که پول توریست خارجی را به
سرقت ببرند. همینکه شخص مذکور در مضیقهٔ اقتصادی قرار گرفت
عدهٔ دیگری از نمایندگان این سازمان خود را به شخص مذکور نماینده
و با وی همکاری اقتصادی می نماید. به وی پول میدهند و وی را
زیر احسان خود می آورند. وقتیکه شخص مذکور پول عودت مینماید
با کسی که معاونتش نموده ارتباط رفیقانه برقرار مینماید و پول وی را
نیز می پردازد. با برقراری این روابط شخص از وی استفاده
نموده و فعالیت های خود را پیش می برد.

بزرگترین عملیات اغفال نمودن و بدام انداختن «کا-جی-بی»
بعد از جنگ جهانی دوم برنامه ای بود که برای جا زدن نماینده خود
در کابینه جنرال دوگول مورد تطبیق قرار گرفت. در اجرای این
نقشه صد نفر از افسران - نمایندگان - تحصیل یافتگان و زیباترین
فاحشه های عضو این سازمان حصه گرفتند.

در جون ۱۹۵۶ «کوناوین» یکی از مدیران دفتر اغوا نمودن و بدام
کشیدن سازمان «کا-جی-بی» «کروتکوف» یکی از متخصصین این فن
سازمان را نزد خود طلب نموده و به وی گفت که از مقامات عالی امر
شده که باید سفیر فرانسه را اغوا و بکار مرام آوری وادار نمود.
«موریس دیجین» که از نزدیکان جنرال دوگول بود، برای چندین سال

در نیویارک ، پاریس - لندن و توکیو بیشتر مستقر در نمایندگی‌های وظیفه نموده بود . موضوع ملکدرم کشیدن و اغواء نمودن سفیر با اطلاع مامورین مربوطه (کا-جی-بی) رسانیده شد و آنها موظف شدند تا از سابقه کارش از شهر ها ی متذکره معلومات جمع آوری نمایند.
هنگامیکه دیجیین در دسمبر ۱۹۵۵ به مسکو رسید (کا-جی-بی) مکروحیله ها الکترونیکی را در دفترش نصب کردند و دیپلوماتهای شخصی اش را از جمله اعضای (کا-جی-بی) انتخاب نمودند و خدمهٔ خانم نیز عضو این سازمان بود . کروتکوف که در فن بدام کشیدن مهارت خاص داشت در طول ماموریت خود چندین دیپلومات - خبرنگار و تجار را از ممالک مختلف افریقا - استرلیا - کانادا - انگلستان - فرانسه - هند مکسیکو و پاکستان اغواء و وادار به اعمال شرم آور نموده بود و یگانه شخص بود که باید این ماموریت را انجام دهد . (کا-جی-بی) از شهرها یکه دیجیین در آنها کار کرده بود اطلاعاتی جمع و دریافتند که وی در سن ۵۶ سالگی علاقه خاص به عشق ورزی با زنان داشته ، لذا وی شخص مناسبی بود که باید این برنامه بالایش تطبیق گردد.
گرچه کروتکوف عضو رسمی (کا-جی-بی) نبود و شغل اصلی اش درامه نویسی بود و خودش نیز از بازیگران زبردست تیاتر بود اما به او وظیفه داده شده بود که دختران زیبای تیاتر را به این سازمان معرفی دارد ، تا از آنها بحیث وسیله ای اغواء نمودن استفاده نماید . کروتکوف که رفاقت صمیمی با اکثر اعضای (کا-جی-بی) داشت کاملاً مورد اعتماد این سازمان بود . این دختران تیاتر که از طرف کروتکوف به (کا-جی-بی) معرفی شد بنام ((پرستو)) یاد میشدند . به این پرستوها آزادی کامل اعطا شده دیپلو فرزوان دراختیارشان قرار می‌گیرد . -

حینیکه آنها موظف تطبیق کدرم برنامهٔ میگردند دو اتاق در اختیار شان قرار می گیرد که بنام «آشیانهٔ پرتو» یاد می گردد. دریکی ازاین اتاق ها زن مذکور باشخص مطلوب مشغول عشق ورزی می گردد واتاق دیگر دراختیار عکاس است که ازتمام مراحل عشق ورزی شخص اغواء شده فلم تهیه می دارد.

کروتکوف بهمراهی اورلوف، یکی از اعضای دیگری «کا-جی-بی» خانم دیجیین را درساحل دریا ملاقات نمودند. خانم دیجیین که برای تفریح به ساحل رفته بود باآنها آشنا شد ولسبت معاشرت شیرین شان وی به آنها دعوت داد که باید بمنزلش بیایند. کروتکوف واورلوف این دعوت رابزرگترین موفقیت خود دانسته وعده گذاشتند که باید بخانهٔ دیجیین بروند. بعد ازصرف نمودن عصریه آنها بار دیگر وعدهٔ ملاقات بعدی را در ساحل گذاشتند وبهمین ملاقات ها ومحکم شدن روابط بین خانم دیجیین ونماینده های «کا-جی-بی» باعث شد که آنها درسفارت فرانسه راه پیدا کنند وبتوانند که «اولیک جیخایلو ویچ گریبالوف» مدیر مدیریت عمومی نمبر ۲ «کا-جی-بی» را نیز به دیجیین، سفیر فرانسه درمسکو، معرفی نماید. برای اینکه «گریبالوف» بتوانسته باشد روابط شخصی خود را بافامیل دیجیین برقرار نماید وی از دختر های «کا-جی-بی» که فرانسوی خوب می دانست بصفت خانم خود معرفی نمود. وی باخانم دیجیین درتماس شد واز گریبالوف صفت ها ی زیاد می نمود ومیگفت که شوهرش یک شخص خیلی پرکار واز معتمدین نزدیک هیئت رهبری روسیه میباشد. این دختر اسم خود را «ویرا» معرفی کرده بود.

«کا-جی-بی» دریکی از اپارتمان های خیلی قشنگ برای گریبالوف جای تهیه کرد وخانم معرفی شده اش «ویرا» آشنا یان خود را به این اپارتمان

که اصلاً به «کا-جی-بی» متعلق بودند دعوت می نمود. تعداد زیادی از پرسنل های «کا-جی-بی» به عنوان دوستان «ویرا» به منزلش می آمدند و میخواستند که به فامیل دیجیین طوری وانمود کنند که آنها از رشته های خیلی مهم اند و دوستان زیادی دارند. دوستی بین گریبالوف، کروتکوف، اورلوف نماینده های «کا-جی-بی» و فامیل دیجیین شکل کاملاً طبیعی و عادی را بخود گرفت و در بعضی اوقات از یکدیگر دیدن می نمودند.

دختری را که گریبالوف برای انجام برنامه انتخاب نمود، لیدیا خوو انشکایا بود که به عمر سی سالگی رسیده و شوهر قبلی اش یک دیپلومات روسی در فرانسه ایفای وظیفه می نمود. وی به فرانسوی بصورت ساده و روان حرف میزد. گریبالوف این دختر زیبا را در یک محفل نمایش فلم های روسی که دیجیین و فامیل را نیز دعوت نموده بودند. با آنها معرفی کرد. زیبائی جنسی و حسن خلق و رفتار این دختر نظر دیجیین را بخود جلب نمود. به این ترتیب اعضای «کا-جی-بی» و سفیر فرانسه باهم دوست شدند و در محافل مختلف ملاقات یکدیگر می پرداختند. سفیر در هر محفل به دختر های «کا-جی-بی» یا پرسنل های این سازمان آشنا شده میرفت آنها هم از منتهای ادب کار گرفته و ناز و کرشمه می نمودند تا نظر سفیر را بخود جلب نمایند اما «ویرا» زیباترین دختر عشوه گری بود که نظر سفیر را باخود داشت. بعد از اینکه «کا-جی-بی» مطمئن شد که سفیر با «ویرا» علاقه خاصی دارد به وی هدایت دادند که خود را کمتر در نظر سفیر جلوه دهد.

برای مدت دو سال این نوع ارتباطات و رفت و آمد با عنبدرفاقت های شخصی دوام داشت. در همین مدت دو زن که بعد از «ویرا» نظر سفیر را بخود جلب کرده بود «لیدیا» و «لورا» بودند از اینکه — «لیدیا» زن یک دیپلومات روسی در فرانسه بود و شوهرش را فرانسوی؟

می شناختند و این زن از شوهرش طلاق گرفته بود، وی برای تطبیق نقشه شخص مناسبی بنظر نمی آمد. لذا آنها کوشش می نمودند که زن شوهر داری را که شوهرش شناخته شده باشد، به سیفر معرفی نمایند. «لورا» که یکی از پرتوهای «کا- جی- بی» بود و در فن بدام کشیدن مردها مهارت عجیبی داشت به انجام این ماموریت موظف گردید.

روزی که خانم سیفر به اروپا رفت و سیفر در مسکو تنها ماند. «کا- جی- بی» این وقت را بهترین فرصت عملی ساختن نقشه می دانست، لذا میله‌ای ترتیب داده و سیفر را نیز دعوت نمودند. لورا در موتر سیفر با وی همراه شد به سوی محلیکه قرار گذاشته بودند روان شدند. بعد از صحبت‌های تحریک کننده و هیجان آور سیفر و لورا پیاده شدند و چند ساعت بعد میله ختم شد و هرکدام برای رفع خستگی و آماده شدن برای عودت به اتاق‌های رستورانت رفتند. لورا همراهی نمود. در اتاق لورا ماموریت خود را انجام داد. وی با سیفر عشقبازی نمود. از اتاق پهلوی آن تمام مراحل عشقبازی فلمبرداری شده بود و آواز آنچه باهم گفته بودند توسط میکروفون‌های الیکترونیکی ثبت شده بود. در همین اثنای که آنها عریان بودند، یکی از نماینده‌های «کا- جی- بی» به عنوان شوهر لورا دروازه را زد. سیفر دارخطا شد ومی خواست که لباس‌هایی خود را به تن کند اما لورا به عجله تمام دروازه را باز نمود تا آنها بالفعل مشاهده گردند. «میشا» که بیشتر شوهر لورا بود رول خود را انجام داد سیفر را زیر لت وکوب گرفته فریاد می زد که چرا با خانمش این معامله صورت گرفته. درهمین اثنا، «دوکوناوین» که از آشنایان سیفر بود مداخله نمود به «میشا» گفت که وی سیفر است. میشا گفت، ممکن که وی سیفر باشد اما من یک روس هستم و در مملکت ما قانونی وجود دارد که باید مراعات شود. اگر وی سیفر است باید از مملکت

اخراج گردد تا همه دنیا بدانند که سفرای ممالک خارج در مملکت ما چه جنایاتی را مرتکب می گردند» سفیر با عجله تمام لباس های خود را پوشید و راننده خود را خواست که ویرا به سفارت برساند.

میبیش دکوناوین یکدیگر را تحسین گفتند و از موفقیت در ماموریت خود اظهار خوشی نمودند. و هر دو «لورا» را که هنوز برهنه بود آفرین می گفتند که با آنها همکاری نموده وظیفه خود را با مهارت کامل انجام داده است.

بعد از این واقعه «گریبالوف» ترتیبات مهمانی را گرفت و دیکیین را به منزل خود دعوت نمود. بعد از مدتی سفیر خواست که مشکلات خود را به وی منحیث یک رفیق در میان بگذارد و از وی طلب کمک نماید. گریبالوف با شنیدن این سخن خود را متأسف نشان داده گفت که اگر شوهر لورا بمحکمه برود موضوع وخیم خواهد شد و سخن به رسوائی خواهد کشید. سفیر با شنیدن این سخن وارخطا شده از وی خواهش جدی نمود که با او همکاری نماید و از این خطر نجاتش دهد. «کا-جی-بی» از وقوع این حادثه خیلی زیاد مسرور بود و به گریبالوف وظیفه داد که رابطه خود را با سفیر مستحکم تر نماید و به وی وعده دهد که از این خطر نجاتش خواهد داد. دیکیین غافل از اینکه گریبالوف طراح اصلی این نقشه بوده سعی می نمود که بواسطه وی شخص با صطلاح شوهر «لورا» را راضی نماید که بمحکمه شکایت ننماید. لذا سفیر گریبالوف را از نزدیک ترین دوستان خود می دانست و در رجع بموضوعات سفارت خانه های دیگر ممالک غربی و شخصیت دیپلومات های آن ممالک صحبت می نمود. به این ترتیب گریبالوف بصورت غیرمستقیم معلومات کافی در رجع به سفارت خانه ها و سفیر های ممالک غرب از دیکیین اخذ نموده و به «کا-جی-بی» می سپارید. سفارت

فرولنسه عمل رفت وآمد اعضای «کا - جی - بی» شده بود و گریبالوف بتعداد زیادی از زیردستان خود را به عنوان دوستان خود نزد شیفر میفرستاد. آنها با ورود در سفارت فرولنسه با دیگر اعضای سفارت در تماس می شدند و ملاقات های تعارفی می نمودند. به این ترتیب. شیفر فرولنسه همه شخصیت را در اختیار این اشخاص که خود را دولستان رفاقت زده بودند، گذاشته بود تا باشد که به کمک آنها از افشای این بدنامی جلوگیری نماید که بر حیثیت سیاسی اش لطمه وارد نگردد.

چندی بعد از این واقعه «لوئیس جوئی باود» یکی دیگر از دیپلومات های سفارت فرولنسه را بهمین نوع به ارتکاب جرمی متهم نمودند اما از اینکه وی درک کرد که این عمل نقشه «کا-جی-بی» بوده و هدف سیاسی در بر دارد خودکشی کرد. وی نمی توانست که این رسوائی را تحمل نماید لذا یگانه راه نجات خود را در مرگ دید. وی در سال ۱۹۶۲ از بین رفت و خانمش به پاریس باز گشت.

موضوع مرگ «جوئی باود» برای «گروتنکوف» که در نقشه اغوا سازی شیفر سهم فعال داشت خیلی ناگوار تمام شد و روحاً رنج می برد. وی از تمام اعمال خود پشیمانی می نمود، لذا در صدد پیدا نمودن راه فرار بود وتنها می ورزید که موضوع را با کسی در میان نگذارد. گروتنکوف در رأس یک هیئت نویسندگان که برای فعالیت های جاسوسی انتخاب شده بود در ماه سپتمبر ۱۹۶۳ عازم پاریس شد. وی در آنجا خانم «جوئی باود» را ملاقات نمود که بشنیدن مرگ شوهرش خیلی زیاد متأثر بود حالت افسردگی خانم «جوئی باود» بار دیگر باعث شد که گروتنکوف روحاً رنج ببرد و از جنایات خود پشیمان گردد. وی خود را بمقامات انگلیسی در پاریس تسلیم

نمود و با روزنامه «لوموند» فرانسوی چندین مصاحبه انجام داد.
و تمام موضوعات را افشاء نمود. وی تمام ماجرای بدام کشیدن
تیغیر فرانسه و اغواء نمودن (حوثی بادد) را که بقتلش منجر گردید در مطبوعات
جهان انتشار داد. کروتکوف بعداً به ایالات متحده امریکا رفت
که تا حال در آنجا زندگی میکند.

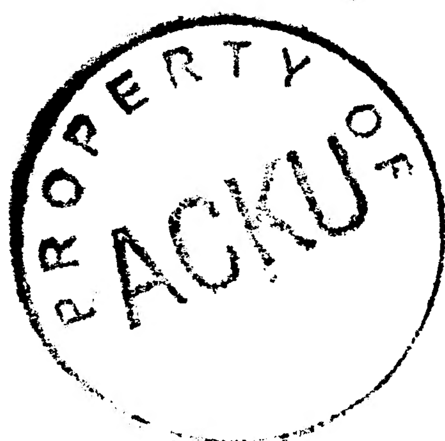
پایان

مأخذ کتب

شماره	اسم کتاب	مولف	محل چاپ
۱-	لینین	رابرت کانکوئست	لندن
۲-	کا-جی-بی	جان رون	امریکا-نیویارک
۳-	روسیه چطور اداره می شود؟	فینسود	هند
۴-	انقلاب بلشویک ۲۳-۱۹۱۷ جلد اول	ای-اچ-کار	سلسله پنگوین-امریکا
۵-	انقلاب بلشویک ۲۳-۱۹۱۷ جلد دوم	"	"
۶-	فرهنگ سیاسی	داریوش آشوری	ایران
۷-	مکتب های سیاسی	پازارگاد	ایران

برخی از نشرات ما

۱ - اصول بیعت و مسئولیت های عضو در جمعیت اسلامی افغانستان .
۲ - د افغانستان په اسلامی جمعیت کښی دبیعت اصول او د غړی مسئولیتونه
۳ - فشرده هدف و مرام جمعیت اسلامی افغانستان .
٤ - د افغانستان د اسلامی جمعیت د هدف او مرام لنډیز .
٥ - در سایه های قرآن .
٦ - چه نوع مبارزه .
۷ - څه دول مبارزه .
۸ - دو خطابه .
۹ - سه مقاله .
۱۰ - ده مصاحبه باده ژور نالیست .
۱۱ - داود خان در گذشته ننگین ، حاضر جنایتبار و مستقبل هولناک .
۱۲ - ۲٦ سرطان وسیمای زعامت داود خان .
۱۳ - د مارکسیزم په باره کښی د برش پوستنی .
۱٤ - پیام جمعیت به حجاج به لسانهای "پشتو ، دری ، عربی و انگلیسی" .
۱٥ - تدخل الدب الروسی اللئیم و . . .
۱٦ - مداخله خرس پلید روسی و . . .
۱۷ - اخوان المسلمین از مصر تا اردن .
۱۸ - سعد پسر ابو وقاص .
۱۹ - نوا های از سنگرگاه های انقلاب .
۲۰ - محمد(ص) نخستین مربی و آموزگار بشریت .
۲۱ - جهاد در راه خدا .
۲۲ - مناسبات افغانستان وروسیه و جنایات روس در افغانستان .
۲۳ - نداء من جمعیت اسلامی افغانستان إلی الشعوب العالم .
۲٤ - ما چه میگوئیم ؟
۲٥ - جهان بینی اسلامی .
۲٦ - استعمار بالشویک و آسیای مرکزی .
۲۷ - مشروع المدارس لأبناء المهاجرین .
۲۸ - از حقیقت تا افتراء .
۲۹ - "۱٥۰" سوال گریلائی .
۳۰ - پیغام شهید .
۳۱ - عمار فرزند یا سر
۳۲ - "کتاب حاضر"



چاپ اول
تعداد طبع ۳۰۰ جلد
حوت ۱۳۵۹

شعار ما

- رضای خداوند متعال هدف ما ،
- پیغبر صلی الله علیه وسلم رهبر و پیشوای ما ،
- قرآن شریف قانون و شریعت ما ،
- جهاد راه ما ،
- شهادت در راه خدا از بلند ترین وعالی ترین آرزو های ماست ،

